



وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّقْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

الحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم



تأثری صحت سی اس سالہ میں جو نام او سکا

البیوت فی ثبوت النسخ والتحریف

میں مرقوم ہو کر سنہ ۷۰ ۱۲ ہجری شہر



شاہجہان آباد میں محمد المطابع کے اندر

حافظ عبد اللہ کے اہتمام سے

۱۳۰۰

از کتب قدسیه و کتب معتبره  
 این کتاب در کتابخانه  
 شماره ۱۲۰۰۰۰  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۰۲/۱۲  
 در شهر تهران  
 در کتابخانه  
 شماره ۱۲۰۰۰۰  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۰۲/۱۲  
 در شهر تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

۳۰۲۸

۷



بسم الله الرحمن الرحيم

عالم حمد و ثنا حضرت واحدی را که منشور حلالش بطغرای قلین  
 احد فرزند و بی نیازی که از فرمان کمالش توقع الله الصمد بزرگ  
 و قدیمی که کم یابد و کم یابد که با دله قطعیه عقیده و نقلیه و حقیق  
 واحدی که بلا خطه کمال جبر و تشخص انصافش به و کم یکن که کفو  
 سر اسیر سجاد و لایق و سعیدی که تا کنده استی اما الله لا اله الا الله فاعبد  
 حکم فرموده و عیوری که بقتضای غیرت فایده و احیر الکرم ارشاد نموده  
 و جهان جهان در و در جناب پیغمبری که نهال شریعت بطهرش تا ابد الای  
 از صد خزان نسخ در حیانت سرمدی است و رسولی که فرمان مجید و قرآن  
 که بلا ریب و از جانب بی حیدر نازل شده بفحوائی لایسره الباطلین  
 بین ندید و دلائل حلقه تنزیل بن حکیم حمید از خرابی تحریف تا قیام قیامت  
 در حمایت از روی اعنی که موجودات سرور کائنات محمد مصطفی و احمد  
 محبتی که و آنکس لعل خلق عظیم است از آیات کمالش و بخت

این کتاب  
 در کتابخانه  
 شماره ۱۲۰۰۰۰  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۰۲/۱۲  
 در شهر تهران  
 در کتابخانه  
 شماره ۱۲۰۰۰۰  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۰۲/۱۲  
 در شهر تهران

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



کسی را از پادری صاحبان بهمانی خود ننیدارند و ایشان در مقام اهل اسلام  
از زمره پادریان احدی با مثل شان ننیدانند و جناب عمده علی  
سیحان پادری فریخ صاحب که در عیال ایشان بسی زکی شهید اند و گفتگو  
در همان دو مسئله یعنی در نسخ و تخریف اند که جناب پادری قدر حساب  
این هر دو را عمده مباحثه میداشتند و برعم خود می پنداشتند که هر گز  
اوسلمانان جواب این ممکن نیست و بفضل الله جلیم الاسلام یعلم و لا  
یعلی در هر دو مسئله الزام خوردند و بر سر مجمع عام اقرار تخریف  
که اهل اسلام دعوی آن بسیار نکردند و چون این عاصی خلیف در بنرد و  
حاضر بود تقریر جانبین را ضبط می نمود و خواست که آن امیه خطوط جانبین  
جمع نموده سه قسم بدست اول شتم بر خطوط جانبین قسم دوم شتم  
بر تقریر طرفین در مسئله نسخ قسم سوم شتم بر تقریر جانبین در مسئله  
تخریف و بعد از فراغ از ضبط آن بنظر احتیاط تقریر آن مباحثه تخریف  
از ملاحظه اکثر حاضرین گزرانیده مزین میبرد و دستخط شان کنانیده  
و اکنون از درگاه ایزد بی چون تبصره فرادان زاری بی پایان التجا  
که این ساله ناظرین با انصاف را فایده بخشد و خاتمه این جامع بخیر کند  
و علی الله التوکل و به الا عتصا قسم اول شتم بر خطوط جانبین خط اول  
از جانب مولای صاحب جناب پادری صاحب الانصاف زبده  
است ایشان نامه ای که در سیمای ذوی الاقدار است بعد شوق ملاقات عفت  
سمات و اضطراری الطایف برای یاد که تقریری دارد و این بلده شده  
بودم و الحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت یافته ام و ایدم  
که در اجبت بصورت دلی سازم و چون با این بفضل الله منسوخ و حرف

خط اول از جانب مولای صاحب

بودن کتب مقدسه و حقیقت دین احمدی آنچنان بر خاطر مباد که قطعیه هر است  
 بلکه که ای دهم ضعیف تمام بیرون آن میگردد و اکثر اتفاق مطابق کتب  
 مصنفه سامی مانده و جواب آنها هم تحریر آمده و ذات گرامی را توجیهی در  
 در رد مذہب اسلامی است و زبانی شفیق و لوی امیر الله صاحب معلوم کرد  
 که جناب باقتضای کمال همچو شوق سباحه تحریری شوق سباحه تقریر هم  
 دارند و برای حاضر شدنم بر کوهی و الای خود علکی نذر داده بودند و  
 بحسب آن بیعت مولو ای صاحب صوف حاضر انجام شده بودم مگر از  
 کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشدند الباطن امور مذکور میخواستیم  
 که در روی چند اشخاص فی علم از سیحان اهل اسلام تنفیذ از تقریر  
 سامی شوم و کمونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت و رحمت  
 سازم و پیر حاضرین را بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رساند  
 چون آن زبده کشتیان سخن و تحریف و در تصنیفات خویش از عهد  
 ساسانی شنیده فیما بین سیحان اهل اسلام پیدا کنند چنانچه در کتب  
 اولی از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تقریر بدان فرموده آن سخن  
 میباید قرار داده اند متهمان نیز بیعت ارشاد گرامی عهدگی مسئله مذکور  
 را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولاً گفتگوی در آن مسئله باید بعد از  
 هر مسئله که اتفاق طر فیض شود و لذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بخواه  
 رقیبه نیاز از تعیین روز و تعیین مکان مطلع فرمایند که تا صبح افراغ  
 ازین امر دیگر قیام اینجا سازم و گرنه چون گرامی امر دیگر در قیام اینجا  
 مستور نیست حازم دلی شوم از راه عنایت ضرور از احد الان میخوانم  
 رقیبه الانکسار مطلع فرمایند و از الله الا و نام از دلی نخبه جناب

رسید و اغلب که ساله حسن الحدیث فی البطلان التسلیم بهم رسیده باشد  
و این بار بعد از آن در عرصه قریب الی رساله اعجاز عدیه که الحال از  
تالیفش فراغت کرده ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزان الحق  
بهم لفظاً لفظاً گرفته جوابی داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد شد  
و بعدش از آنکه اشکوک که در جواب سوالات که انجی از عرصه طیار است  
و بجهت آنکه هم با کبر اباد تولقی در طبع او افتاده بعد مراجعت بصوب  
دلی طبع او بطور خواهد آمد و بعدش استبشاجاب حل الاشکال  
که از عرصه بعضی دستاورد تحریر فرموده زدم فرستاده بود و در طبع او  
بهم عقوبت بطور خواهد آمد و بعدش سجدل اعوجاج میزان جواب  
بیز الحق که حواله اش در از الة الاولیام است بلا خطه شریف خوانده شد  
غرض اینکه از کتب کوره هر یک بعد طبع بخدت عاطفت در جت  
خواهد رسید و تعالی ما را در جمع بندگان خدا را توفیق حق شناسی  
سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تصب دیگر امور مضره آخرت  
و از ماند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۸۲ هجری مطابق ۲۴  
شماره ۱۵۷۱ از پنجمین خط اول کیش فندار صاحب  
جناب مولوی صاحب الانصاف عالمناقب سلاست  
نامه نامی رسیده کاشف حالات گردید هر چند بر شریف آوری گری  
و غیر حاضری خودم در خانه و باز رفیق سامی بوصول مقصود تاسف می دارم  
لیکن بعد از آنکه سابق بر شریف آوری مخبر نبوده ام و نه توسط  
مولوی امیر الله صاحب بطلب سامی بر گوتهی خودم پیغامی داده بان  
که در جواب چند مطالب مضرحه مولوی صاحب موصوف این کلمه فرمایم

خط اول از جانب پادشاه

رفته که اگر سباحه علانیه میخواهند پیش از آن بایزده ملاقات کنند و آنکه  
 حکمی کرده باشند چنانکه آنجناب بیست کارند با یکدیگر از مضمون آن است  
 چنان مفید شد که سباحه علانیه در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور  
 دارند بنده اگر چه این طریق را چند آن مفید نمیدانم مگر از آنست که  
 سامی بیرون بیستم درباره تعیین روز و وقت از دوسه صاحب  
 مشوره نموده اول باجناب الملاح خواهیم داد من بعد اتفاقا طلبه  
 سباحه بوجود خواهد آمد و مصلحت خیر است که در سباحه این  
 قاعده مرعی و این دوسه امور ملحوظ باشد اول آنکه خواست سبای  
 درباره نسخ و تحریف گفتگوی بمیان آید تا شاید از یکدیگر جدا  
 گفتگو کرده آید ثالثا در میان گفتگوی اری و کر امر خارج از بحث  
 بیفتان را بجا در مجلس سباحه کسی از صاحبان بطور مشخص نشاند  
 شود که در محاوره انگشتش از جیره من نماند تا جلد سباحه از  
 شیشگی و تمذیب و انتظام خواندند و بعد از آن بیستم  
 خط دوم از جانب یحیی میرزا محمد ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۸۲  
 مطابق ۲۲ مارس ۱۲۸۲ هجری قمری ۱۲۸۲ هجری شمسی ۱۲۸۲  
 جناب باور بصاحب و الان صاحب زبد کشتیان نام از عذر آنکه  
 سبحان دوی الاقته از سلامت غایت نام عاطفت شما به شکل  
 بر منظوری سباحه علانیه و دوسه اطلاع از تعیین روز و وقت آن

خط دوم از جانب یحیی میرزا محمد

خط دوم از جانب یحیی میرزا محمد ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۸۲  
 مطابق ۲۲ مارس ۱۲۸۲ هجری قمری ۱۲۸۲ هجری شمسی ۱۲۸۲

بعد شوره از وجهه صبا جان و استعدای مرا عقلت چهار روز وقت  
بسیار به حصول الطاف شمولی فرموده به پنهانم ز امر برون عوایط نمود  
مرجو که آنجناب بعد شوره اطلاعی خواهند فرمود و چون امر اول تیر میبست  
سامی از پیغمبر منظور بود و امر سوم را که فی الحقیقت موافق طریق مشایخه  
بسیار محمود است الحال کمال رضا قبول کرده شد و امر دوم قدری توضیح  
ست لهذا اسکلف که آنجناب اول توضیح مرا و خویش ازین فقره ثانیا از امر که  
مختار طریقین باشد گفتگو کرده هر فرماید که بعدش بر پذیرایی آن اقدام فرماید  
و حال امر چهارم آنکه غالباً امر او جناب لفظ صاحبان صبا جان ایشان  
انگشت نباشد و بنده که در اینجا بسیار غریب است بخدمت کسی از میان  
نیازی ندارد که رضا خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام فرماید  
و بد غالب که منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله  
عظیمه قرار یافته در این صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی نیست  
ظرداری او از دل ضایق نخواهد برخاست لهذا میخواهم که این امر  
شرط نباشد و حاجت شده تا هم نیست زیرا که خود آن مجلس اهل علم اهم  
خواهند بود انشاء الله تعالی جلب خالی از تشایبگی و انتظام نخواهد بود و  
چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است و اتفاق خواهد که کتاب  
و شاید عبارات هم بخانین خواهد افتاد لهذا هم از هم درین مورد اکثر محمد ویر  
خالصاً شریک خواهند ماند در این صورت یک کس دیگر نباشد این امر آنجناب ای  
خود بخور فرماید و ما انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوای این چهار کس یعنی جناب  
دشمنی شریک جناب ای امر مذکور بود و نیازمند و اکثر صاحب حدیثی علی  
در گفتگوی ندهد و لب خود را به نغمه و لایسم کشاید زبانه <sup>(میراث)</sup> ناز و لای



کاشف مافیه گشت که هر ما ستمام در اینجا بصیغه سافر قیام سید و در زیارت  
 قیام هر ج خود میداد و در قیام نیز سابق مستخرج مراد ساس از شرط و بدی شده بود  
 و جویش نوک قلم عاطفت تم نیامد احوال معتبر بر سافر نواز فی غیاب  
 سامی و ده استند عای ستمه دارد اولی آنکه بوی و منفه مسطوط که در آنها بحسب  
 عاطفت بنیاد مهلت پذیرا شد دیگر مهلتی مسطوطی و دوم آنکه نیازمند بر مراد  
 گرامی از شرط و بدی شده و جا اطلاع باید که بعدش بر پذیرایی آن لب کشید  
 سیوم آنکه درین دو هفته سه چهار روز پیشتر از انعقاد مجلس مساجده از تعیین مکان  
 آن مطلع گرد و اسلام علی بن اتبع الهمدی محرر ۲۹ جمادی الاخره ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۶ شمسی روز دوشنبه خط سیوم از طرف پادری صاحب  
 جناب مولو صا عالی مقام الانساق است نامه می رسیده موضع مافیها گردید  
 انشا الله عهده شریف در یکی فرج صا از دو هفته تجاوز خواهد بود این از سبب  
 در دل راه ندید و روزیکه پادری صا موصوف اشرف خواهد آورد و آنجناب  
 اطلاع خواهیم داد و تمام برای جلسه در کثرت مکانی که سابقا در آن مرسوم بوده است  
 قرار خواهد یافت و وقت جلسه الصباح ارشش و نیم زده بیست و نه خواهد بود  
 چرا که صا صا اگر نیز زیاده برین تحمل شست تواند بود و بدین روز دیگر  
 نمی توان ازین نیز وقت شریف و ریشی فرج صا اکابری خواهیم کرد و فرج  
 شرط و بدی نیست که اشاره و ایمای سامی را که در خط اولین خود کرده اند که  
 بعد مباحثه نسخ و تحریف بر هر ستم که اتفاق طرفین باشد گفتگو کرده آمد قانون  
 و دستور قرار داده خط خود نوشته ام که اولاً مسامحه از نسخ و تحریف قعه  
 از امریکه مختار فریقین باشد کرده خواهد شد و بعد می خواهیم که مباحثه در هر  
 بنابر اسلام کرده شود بدین طریق که جناب الانبی را که شیت رسالت باشند

خط سیوم  
 خط صا  
 خط پادری

در بیان بیانیه

خط چهارم از جانب

خط چهارم از جانب نویسنده جناب در بیانیه که پیش از این  
 میسر شد و الا قدر استغاثت نامه عطف است که این استضمین اینکه مدت مهلت  
 دو هفته تجاوز نخواهد کرد و متعاقب جلسه که به مکانی که سابقا در آن بدین  
 بوده است قرار خواهد یافت جلسه علی الصبح از شش نیم زده تا هشت  
 خواهد بود و دیگر در اینج نزدل انکشاف شمول فرموده موضوعات فیهما گشت که میفرمایند  
 فحاشی فقره اولین سه در صورت حصول پوست و منضم فقره دومی بصرف  
 پذیرا کرده اگر از پذیرایی فقره سیم به دو جهت ضرورت اول آنکه ظاهر آنجا  
 در حالت کوره فقط یک درخت است خوانند آورد در صورت در عرصه یک درخت نیست  
 که از انهم قریب نصف گشته با نظاری مردم و مانند آن ضایع خواهد گشت که  
 فیصل نخواهد بود چه جای مسئله عظیمه که مباحثه در آن بد نظر سامی است دوم آنکه چنان  
 نبود که درین مباحثه خواه نخواهد محتاج اعانت و شرکت جناب اکثر صاحب خاصه  
 باشم و جناب مدد و شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون درین شهر از کسی  
 اگر زنی آن دیگر سوانحیات شان تعارف هم مرا حاصل نیست و حاجت حال من  
 نقل در مسطره ناگزیر است پس باین صورت که اکثر صاحب مدد و ناچار شکر  
 خود کرده ام و ایشان را در آنوقت از کار استیصال فرصت نیست بنا علیه گذار  
 میسازم که چون محبت الاهی خود برای همو ر قوی دارند و درین اولوالعزم  
 در یاد ریاضات شهواند از برای اخلاق حق ضرور این امر را مقبول خاطر  
 عاظم فرمایند اول آنکه وقت مباحثه وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چند  
 مانند بکس همین قدر لحاظ شان باشد که بر کس محبت و مهر قدر



که خواهد کشید و وقتی که خواهد زد و آنجا بپای از تصفیه برنج نهند و آش را انداخته  
 صد کس از میان و اهل اسلام و هند و آنرا در آنجا خواهند ماند که بعض  
 امر او را قضا کنند یعنی بزد و اگر دیگر در آنجا در شقت گواری ضمیر گرامی  
 نباشد در انصاف تصفیه سیاهی که کوره بقدر یک نیم کشته هر روز مقرر کنند  
 دوم اینکه جلین کوره در روز یکشنبه بعد نواخت ده گشته قرار یابد زیرا که در آن  
 متعین نگردد و الا قدر از فرصتی و در آنوقت یعنی نواخت ده گشته آنجا  
 را از عبادت سحر و کینه و سوم خباب اکثر صابون از کار استنای جمیع مردم  
 چه صاحبان عالیشان و چه زمینان شهر از جانب اول طعام نهم فراموشی  
 خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز دیگر بعد نواخت  
 ده گشته قرار یابد زیاده نیاز محرم ۲۱ جمادی الاخری شنبه المطهر  
 ماهی شنبه نوروز شنبه خط چهارم از طرف پادشاه صاحب  
 خباب بود صاحب این صاحب است که نامه گرامی رسیده کاغذ دعا  
 گرد عذرانی که در باره پذیرائی فقره پیشو قومی بنده بقلم داده اند تا نهاد  
 شد آنچه خبابان بوده اند که بنده در جلسه مقرر صرف یک روز حاضر خواهم  
 گمان صحیح نیست بلکه ما و اینکه بحث سیاهی متنازعیه فیها طی خواهد شد حاضر  
 خواهیم گردید و در قدر جلین که از برای تصفیه امور منظور است ضرورت خواهد  
 متوقف خواهد شد لیکن وقت مقدار جلین همان خواهد بود که بنابر سابقه عرضه شده  
 نیست آن چه همان انگشت را برای سحر و سحر است از آن وقتی نیست در یکشنبه  
 زیرا که آنجا سحر و در خواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی  
 هم دشواران گردد و هفت و بار یا سه بار می تواند شد و بعضی در آنکه در  
 هفته که ام که ام روز جلین خواهد شد و وقت شریف کوری پادشاهی

نخستین  
 از  
 پادشاه

حکایت  
 از صاحب  
 صاحب

کرده اطلاع خواهم داد فقط اگر قسم ندهد کثرتش فتنه در صوم و نایب  
 دستخط انگریزی در میان خطا خطا جسم از جانب مولوی صاحب  
 جناب پادشاه زنده گشتنشان در ارعده علمای سبجانی الاقدار سلا  
 غیبت نامه عطف است اگرین منضم بنظر نمودن تبدیلی وقت و مقدار آن و نیز  
 سیاحتی روز یکشنبه و غم نبودن شرف آوردی خود را علی التواتر جمله بلکه در هفته  
 و بیاید رسیده توضیح یافته اند و تعجبی خاطر فائز افرو و ظاهر اخبار گفتگو  
 بزبان گیر میفرماید که در وقت و محبت می افزایند و نه قبل از آن بنمایند و  
 خاطر خطیر گردد که با وجودیکه سازم و در اقامت اینجاست سرچ خود بدست هم محض  
 در خواست گرامی محفلت دو هفته بعد از جناب در می فرج صاحب شریک می  
 پذیرا گردم و آنجناب و جو یک به جناب اکثر صاحب شریک ستهام در وقت  
 مسطور بجهت کار استیال عذر تو نیست تبدیل وقت نمیفرمایند و این عذر که  
 حسان انگلش را برای همی بخواهیم مناسب از این وقتی نیست عذر نیست ضعیف  
 زیرا که اگر بتقدیر بعض صاحبان عالیشان انگلش شریف نماند تا به صد کس از  
 عیسایان و اهل اسلام شریک جلد کوره خواهند گشت و شرف آوردی صاحبان  
 عالیشان انگلش مدار و موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در راسی می شریف آوردی  
 حسان محم الیه هم دارند است اغلب که بعد غروب فاتح صاحبان عظیم الیه و جمع مردم  
 فراغت میباشند آنوقت متفرق میشوند و یقین خاطر عاظمی که در اینجا اگر کسی انگریزی دان  
 مستعد دیگر است که در صوم میسر آید و او را شریک خود میگردم گفتگوی باقی این چنین  
 اختیار کرده بودم که در آن نسبت تحریر زود و انفضال میشود و آن بحال میسر نمی  
 آید البته و چون اینهم در هفته دوبار یا سه بار و اینهم تقدیر یک نیم گشته بطور خواهد  
 بود و این را در حوا گفتگوی تحریری بماند و سامعین را بهیچ حلا و قی نخواهد بر خاست

۱۳۲  
 و در بار گفتگو بر محل خود منقطع نخواهند و در بار دیگر اعاده گفتگوی باری سابق را که  
 خواهد افتاد و مدتی طولی که جهت مسافرت تحمل آن شدن نمی توانیم در کار خواهیم  
 گشت که احوال پردازم که مسافر نوازی فرموده از طلوع صبح تا فاخته ده  
 گشته گذشته و تمام روز باقی و نیمه شب و صبح که مناسب دانند مستقر فرمایند که سوا  
 وقت مذکور در تمام باقی روز و تمام شب حاضریم و نوعی عذر ندایم و ماطی شدن  
 مسائل متنازعیه هر روز تشریف شریف از دنیا گفتگوی سطور بزودی در چند روز  
 بانجام رسد و درین مدت اگر چه بی بذات مجمع الحجت خواهد افتاد که در اینجا امر را نقد  
 محنت برداشتن از اخلاق جمیده و اوضاع پادریصیان با انحصار آن زبده شریف  
 بعد نیست و اگر بعد از عرضم در جوابات نرسد و انصورت بهمین عرضیه نیاز را  
 عرضیه آخرین تصور فرموده در جواب این نافر دافیل از نماز جمعه مستهام را منقطع  
 که تا بعد اطلاع آن زمین امر دست شسته اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه کرده فردا  
 آن بود و شب عازم دلی شود و عبت اوقات خود را در غفلت نگذارد زباده نیاز  
 محوره ۳ مارچ ۱۲۸۵ هجری مطابق ۳ جمادی الاخر ۱۳۸۵ هجری در خنچه  
 خط پنجم از طرف پادریص صاحب جناب مولود صاحب و الانساب عالیشان  
 سلاطین سامی رسیده کاشف حلالات گردید و امر مباحثه که لفظ گرد زبانه  
 منسوب کرده اند منافی طرز تحریر باب تهذیب است ایضا منع است که زرد و بد  
 امور متعلقه مباحثه که قبایل و انتخاب افع است من هم بر بگذر عدم قبول تقضیات  
 خود می باشد منسوب بگریز کنیم مگر این لفظی است تا نسبت تمام بقلم و او جهت  
 وقت مباحثه از ابتدا می مابعد ده زدن از روز یا از شروع شام که نوشته است  
 در خصوص بابیک و صبان مشهور کرده اثبات است که بتحریر جواب خواهیم پرداخت  
 آنچه یکی از نیازنامه های مرقومه سابقه خود نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف  
 را

خط  
 طرف  
 پادریص

دلائل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان بکنند سامی جناب برین از منظر دینی ماسطور  
 پنج نوشته اند اگر نویسد بهتر است قطار قم بنده کشیش فخر رضا مرقوم  
 تاریخ ۱۵۴۸ هجری دستخط انگریزی پایانی خط الصفا حاشیام  
 یا در ایضا صاحب مو لو صفا علنا صلب الا مناقب در نیاز نامه که دی کو  
 سکا نه سامی فرستاده ام و عده کرده ام که در باره وقت مجوز آجناب بگذرد  
 صان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امر و زیاده که در تفسیر استصلاح کرده  
 شد مستحق نیست در تفسیر وقت مباحثه همان می تواند بود که سابقا نوشته ام یعنی  
 الصباح از کشیش نیم زده نام نه شده مگر از اینجا که سامی بجا در وقت مذکوره عدم  
 و اکثر صاحب بیان میکنند نظر بر آن استجارت از دکتر ماری صاحب ضرورت دانسته  
 هم امر و زیاده اکثر صاحب موصوفه و زور دم و از برای اکثر محمد زید خا صفا اجازت  
 رفتن در طلب مباحثه بوقت صبح در خواستم صفا موصوفه فرو که ما و را اجازت خواهم  
 و بر در شب غیر حاضر نشدم اسپتال صاف خواهد بود پس اکنون باب وقت  
 سابقا باقی نماند اطلاع کارشناسی وقت و بجواب بر اسله دیروزه خود منظم است  
 و این بر در اجواب عنایت شود فطر اسم نه کشیش فخر رضا ۱۳۴۸ هجری  
 دستخط انگریزی در پایانی خط جناب در ایضا زبده ایشان نامدار محمد علی سبحان و الا  
 سلا و دو قطع عنایت نامه عاطف آگین متضمن است عای و قوی مباحثه در وقت  
 غیر التشر بعد انقراض از مباحثه نسخ و تحریف دستخیز نبودن تبدیل وقت مباحثه  
 در رای سامی و نظر بر این حاصل کردن اجازت از جناب دکتر ماری صاحب سامی جناب  
 و اکثر محمد زید خا صفا بزدل و عاطف شمول فرموده کاشف حالات گشته  
 عاطف فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تبلیغ و نبوت حضرت پیغمبر  
 نیست دیگر مسائل متنازع علی اسلام و عین الزاعی باید دارد و اعلی السلام

در جناب  
 در جناب

در جناب  
 در جناب

انکار اول و تسلیم دوم را و عیناً عکس آنرا واجب انکارند و آن بدیهه گشتن  
در بعضی تالیفات خویش انکار ثلثت را دلیل از دلائل ابطال نبوت انحصاری  
میگازند پس از نجات مسئله ثلثت در رای رایج بمنزله سایر مسئله ابطال نبوت  
لینا در رای ستمام چنان مناسب بنماید که بعد از فراغ از مباحثه مسئله ثلثت بدترین  
ادله مباحثه در مسئله ثلثت و ناما در نبوت حضرت خیر البشر صراحت کرده اید و اگر چه وجه  
عدم استحصال تبدیل وقت برای ستمام خوبی معلوم نشد مگر چون ساطت آفتاب  
احازت برای جناب داکتر محمد وزیر خالص صاحب نظر آمد در خواست سامی رضا  
پذیرا کرده شد الحال آنست که روزی انقضای وقت حاضر شده خواهم ماند مگر بحسب  
موضوعه با مراجع تا طای شدن سایل متنازع جناب سامی را بر روزه سوای روز شنبه  
در طلبه مباحثه ثلثت آوری ضروری میاید و البته در روز مسطور روادار تکلیف  
بذات و الاضفا نخواهم شد و اگر از جانب سامی در ثلثت آوری بر روزه سوای  
یکشنبه عذر بمیان نخواهد آمد مگر از جانب ستمام هم عذری نخواهد شد و محضر  
جست مسافرت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیق بعمل آمده زیاده بنابر  
محرر یکم اپریل شده ام مطابق دوم ماه رجب ۱۳۰۲ هجری قمری طبق طریقت باور لیس  
جناب بولویصاحب الانساب عالمیناصت سلام نامه های متضمن جواب و نیاز نامه  
ام رسیده کاشف حالات گردید در باره تقدیم مباحثه ثلثت بر نبوت پیغمبر اسلام  
بر بنای وجه غیر ضروری که نوشته اند اگر چه حق آن بود که هرگاه امور متوجه سامی  
خیانت مسلم التقدیم داشته پذیرا گردم جناب هم امری را که من قرار داده بعد  
امور متوجه سامی نبوت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغییر و تبدل نمکند  
لیکن از اینجا که از مباحثه در ثلثت نوعی عذر نیست تقدیم بحث ثلثت بر بحث  
نبوت بدین شرط قبول است که جناب اختتام بحث در نبوت متعقد بوده و چه

خطایم از طرف انکار

کما شیعنی مصروف این کار دارند و از حاضر بودند هم روز در جلسه صبا که نوشته اند  
 بنده سابقا در جواب نگاشته گرامی مکتوبه ۳ مارچ بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن  
 مرا و دیگر صاحبان غیر ممکن مان گردیده و روزهای چند از برای جلسه سابقه مقرر کرده  
 خواهد شد و آن بر نشریف آوری باوری فریخ صاحبان گنجان است که در اول  
 زیاده از دو روز جلسه نشود زیرا که در آن هفته بود مصلوبت است که هفته  
 مابعد غالباً سیاه چهار روز از هر هفته نامزد این کار خواهد بود فقط اگر قسم ندهی  
 فدر صاحب مرقوم ۳۱ اپریل ۱۳۲۲ در پایان خط دستخط انگیزی خطای هفتگی  
 از جانب مولوی صاحب خطاب در ایضا دالامنا زنده کشتن نامدار  
 عمده علمی سنجید و الا قدر است غایت نامه عطف است که این متن قبول بود  
 تقدیم بحث تبلیث بر حسب نبوت بدین شرط که استهتام اقامت سباحه در  
 توجیه کما شیعنی مصروف دارد و سطون بودن نشریف آوری سامی در هفته  
 دو بار بعد از بود و یوم ضیلو جانب سلیح در آن هفته و در هفته های بعد سلیح  
 نزول عاطفت شکی فردو کاشف آنها گردید عاطفت فرمایا استهتام شرط  
 سامی قبول کرده و ان شاء الله بعد از فراغ از سباحه تبلیث سباحه در جنوب است  
 توجیه مصروف خواهد داشت و تا اینکه از جانب سامی عذری توقع نیاید عذر نخواهد  
 ساخت مگر چون در طی شدن چهار مساکل عرصه کار دینده ساخت و در هفته  
 اولین عذر دالامنا پذیر کرده است که چنان اگر در هر روز نشریف آوری سامی صورت  
 نهند مدتی هفته های بعد کم از چهار روز برای این کار مقرر نشود زیاده نیاز  
 صحره پنجم حسب شیخ ۱۲ بجای مطابق هم ۱۱ اپریل ۱۳۲۲ خط هشتمی از جانب یاد  
 جناب مولوی صاحب الامانق عالینا صلیک است امر و کتاب از الله الودام  
 مؤلفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم این فقره دیدم + آنچه یاد

توضیح  
 صاحب

توضیح  
 صاحب

فایده حاصل در حل الاشکال می نگارد که از کدامی بت پرستی بطلو نیاید از آنجا  
 افتادات است چون نیده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و ساجی جناب نامه  
 خود حواله صفحہ حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در صورت از غایت گرامی  
 ایستادارم که پسندیده صفحہ حل الاشکال چنین نوشته ام علمی فرمایند فقط اگر  
 بنده کشیش فخر صا ۱۸۵۴ اپریل ۱۱ قمری در دستخط انگریزی با چاقو خط هشتمی از  
 جانب لومی حبیب جناب در یصا و الانا صحت زنده کشیشان مدار عمده  
 علیا سبوح ذوالاقتدار است غایت نامه عاطفت شما نزدل عاطفت شوق  
 موضح باقی باشد که مفر یا چون چهار سائل که فی الواقع آنها هیچ سائل متنازع  
 فیما بین اهل اسلام و بعضیان اند سباحه بالمشافه قرار یافته اند اینجا هم که ملی  
 شدن آنها در مساوی آنها که محض اجنبی است سباحه تحریری رونده بلکه اولی  
 شدن آنها بطریق خاطر جانین ماند آری ازین امر متشیع نیست که اگر کسی از جانین  
 در تالیفات جانب مقابل نحو کدامی جاز متعلقا بر چهار سائل مسطور بر امری  
 قابل الاستغفار مطلع شده یا شود بلا تامل آن ایراد مت سباحه بالمشافه در ضمن  
 بحث این سائل که امر مذکور از متعلقا است پیش نماید و جوابی آن بر لاد فیم یزد  
 جانب مقابل واجب گردد و بعد طی سائل مسطور اگر اجتناب از امور دیگر تحریر یا  
 یا تقریر استغفار خواهند فرمود بلا عذر یا السمع الطاعات و کمال رضاشنیده حسب  
 استحقاق خود جواب خواهیم داد و هر چه قابل الاستغفار از جناب سانی خواهد  
 داشت استغفار آن خواهیم کرد از باده یا مجرور به حبس ۱۸۵۴ سبوح  
 ۱۸۵۴ اپریل ۱۱ قمری در دستخط خطی از طرف بادریصا جناب ساجی  
 عالمین صحت و الانا قیامت و شب پوری فریج ضابط شریف آورد  
 و حبس سباحه روز و شب شنبه شنبه ۱۸۵۴ و یازدهم اپریل وقت مقرر معلوم

کشیش  
 از جانب  
 لومی  
 حبیب

خط  
 از طرف  
 بادریصا

بمکاربرد و روز بلا فصل قرار یافت و بعد در آن بوقت بوجهی سابقا عرض داده ام علم الکونین  
 خواهد بود و انعقاد مجلس به وقت مانی صورت خواهد گشت اطلاع یافتی و گفتگوی  
 مسائل تنساز عده فیما بین ترتیب خواهد بود و اگر آگاهی که مقصود سامی است  
 نسخ و تحریف و الوهیت و تسلیم انتخاب معترض بنده و محبت بعد بر نبوت پیغمبر  
 بنده معترض انتخاب نیست خواهند بود فقط دیگر نیاز ناسکه باستفسار بنده صغیه  
 حل الاشکال فرستاده بودم که مضمونش محمول بر معانی غیر مقصود شده که خواه  
 بطرز دیگر عنایت گردیده است اصل حقیقتش غیر از این نیست که بنده از جندی کتاب  
 از آله الامام را بکسر سطر اعراض از آن روز که فقره معلومه آن شد و دیدم برخیزد  
 کردم یا دم نیامد که در حل الاشکال چنان ششتم بلا تکلف باستفاد آن پرداختم  
 تا به سیم که چه نوشته ام این که در اصول و مواضع متوجه از آن مقصودی غرضی بود  
 باشد و بسده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر برابر یک از امور مرتومه  
 کتب و افکارم اعتراضی ایراد می داشتند باشند از ایشان کنند بشرطیکه آن امر را  
 با سبایل تنساز عده فیما تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه شناسی جناب ز نامه خود نوشته  
 الراسم بنده کشیش فخر حصار قومه بنفتم اپریل سال ۱۳۰۵ و خطا از کزنی باین خطا  
 خطا نمی از جانب مولوی حصار جناب پادری حصار و الاستاد بزرگوار  
 ندارد و علمای شیعه از آله ائمه ارسلان عنایت نامه عاطفت شماست متضمن  
 جاسه مباحثه بر روز دوشنبه ۱۳۰۵ و نیم یازدهم اپریل علی التواتر بوقت  
 سحر معلوم و مکان مجوز مسجد دیگر در خارج عاطفت نزول نموده کاشف آنها  
 عطفه فرمایا حسب الالباب و روزهای مسطور علی التواتر در وقت مذکور برنگان  
 معلوم حاضر خواهیم شد و بر طبق تحریر سامی ترتیب در هر چهار سبایل گفتگوی  
 بعمل خواهد آمد زیاده بار محرمه ۱۲ رجب ۱۳۰۵ مطابق ۱۲ مه اپریل ۱۳۰۵ و روز شنبه

خطا نمی از  
 جانب  
 مولوی  
 صاحب



در نسخ  
جلد اول

۲۰  
قسم دوم در نسخ روز دوشنبه یازدهم رجب سال ۱۱۸۰ هجری  
وقت صبح مطابق دهم ایریل گشته که از دست خدای بخواه و چهار عیسی جلد اول  
ساخته و اربانت و در آن جلد خباب اسبخته صاحب بهادر حاکم صدر دیوانه  
و جناب کیر سیم صاحب بهادر سرکر صد بور و جناب ولیم صاحب در محبت علی  
فوج و جناب لیل صاحب بهادر و جناب شیش ولیم گلین صاحب و جناب مفتی  
ریاض الدین صاحب و جناب لوی فیض احمد صاحب سرشته و در صدر دیوانه خباب لوی  
خدا احمد صاحب و لوی امیر صاحب مختار کار رح صاحب بنارین جناب لوی الامام  
صاحب امام سجاد مع اکبر اب و جناب مفتی خادم علی صاحب مطلق چهار و جناب  
سراج الحق صاحب رونق افروز بودند و دیگر کسان هم از اهل اسلام و عیسایان بودند  
قریب پانصد شخص کس خوانند بود اول نادری فخر صاحب بر خاسته با و از نیکو  
که باید دانست که این ساجده از انجمن منعقد شده که مولو لیس مستحق انصاف  
ان شدند که خود و چند ان فایده نبود لیکن محبت استعدای ایشان بزرگوار  
و خواستیم که دلایل حقیقت دین عیسوی پیش اهل اسلام بنم و در نسخ و تحریف  
و الوهت جناب سید سلیمان در سالن محله حقیقت قرآن خوانند شد این طور که در  
مسئله اولین انجیل و مولو لیس صاحب در آنجا سخن گوید و بعد از آن  
بعد از شاد این کلمات شنیدند را مولو لیس از فضل دوم باب اول میزان  
الحق این عبارت پیش کردند اول اینکه درین باب قرآن و مفسران او میکنند  
که چنانچه لیس این زبور توریت و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته بکنیز  
انجیل نیز لیس این منسوخ گردیده است دوم اینکه پس در مصورت او  
شخص محمدی نبی نباست که سگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ زبور  
انتهی و فرمود که جناب این دعوی را بسوی قرآن و مفسران قرآن منسوب فرموده  
است

این کتاب از دست  
سید محمد  
در نسخ  
در نسخ  
در نسخ

حال آنکه در قرآن که امری را چنین مذکور نشده در تفسیری از تفسیر یک یک آن آورده اند  
 ۸۱ سوره بقره یعنی و لقد آتینا موسی الکتاب الایه و تفسیر عزیزی چنین بر توم است و بر قفا  
 آوریم بعد از حضرت موسی سوالان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت ابراهیم  
 و حضرت شمویل و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعبا و حضرت ارمیا و  
 یونس و حضرت عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی عم و غیر ایشان  
 کس بودند و همه ایشان بر شریعت حضرت موسی گذشتند و تصدیق از فرستادن ایشان  
 جاری کردن احکام آن شریعت بود که کتب سل و تهاون بنی اسرائیل مندرجند  
 و کتب توفیقات علماء اسود ایشان تنفیذ و تبدیل میگفت انشی و در ذیل تفسیر این  
 و ششم سوره نسا در ذیل این قول خدا و آتینا داود و زبور را در تفسیر حسینی چنین  
 و عطا کردیم داود ما که نام او زبور بود و ششم بر محمد و شای الهی و خالی از او  
 نوایی یک شریعت داود و همان شریعت تورات بود انشی و همچنین در دو کتب  
 اسلامی مصرحت پادر لیساف فرمود که شما انجیل را شنیدید و میگوید یا نه و لویصا فرمود  
 که بلا شبهه انجیل را با نعمتی که اظهارش بعمل خواهد آمد شنیدیم مگر این دعوی شما  
 در هر دو جا غلط است پادر لیساف گفتند که از مسلمانان که گفتگوی از دشمنان کرده ام  
 شنیدم ام و لویصا فرمود که از انصاف سامی بعد از آنکه از کسی مسلمانان شنیدند نیست  
 به قرآن تفسیر فرمایید حال در غلطی این تنگ نیست پادر لیساف فرمود خیر و لویصا  
 ارشاد فرمود که انجیل بعضی نسخ را که مصطلح اهل اسلام اند و محل آزمایشی در  
 کتب است و دید اند یا نه پادر لیساف فرمود که شما بیان کنید و لویصا فرمود که در غلط  
 در او امر و نوایی می آید چنانچه در تفسیر محال التنبیل مذکور است و انفسه اما انفسه  
 الاوامر و النوایبی دون الاخبار لیساف در قصص و اخبار که تا قایل نسخ نیستیم و همچنین  
 اسود قطعه مثل آنکه خدا موجود است و در اسود مثل خوار و ظلمت است

قائل نسخ نیستیم و در او امر و نه ای هم تفصیل است زیرا که در اینها هم شرط است که  
 متعلق به حکم علی محتمل الوجود و العدم باشد پس در حکمی که واجب باشد مثل این  
 باشد یا منتسخ مثل شکر باشد قابل نسخ نیستیم و آن حکم علی محتمل الوجود و العدم  
 نیز دو قسم است و ایمنی مثل قول او تم و لا تفصلوا الهم شهادة ابد و درین نیز قابل  
 نسخ نیستیم و غیره و ایمنی باز غیره و ایمنی دو قسم است موقت مثل قول او تم فاصلا  
 و استغوا حتی یاتی الدمار و درین هم قبل از وقت معین او تجوز نسخ نیستیم  
 موقت یعنی مطلق و درین قابل نسخ ایم بدین طور که در علم الهی مقرر بود که این حکم  
 تا آنوقت خواهد ماند که بیان آنوقت در آن حکم نشده بود چون وقت آن در رسید  
 در دیگر حکم خدا که در ظاهر نزد ما مخالف است بیان کردید پس ازین حکم دیگر نیز  
 با مردم قاصر العلم تبدیل حکم اول شده و در حقیقت نیست و البته بیان شد  
 حکم اول است مثل اثبات نبیین که امیری شخصی فرماید که این کار کرده باش  
 مگر بطایر تعیین است کرده و در دل خود قرار داده که یکسال از خدمت خویشم  
 کنانند و چون یکسال گذشت او را از آن خدمت موقوف کرد و البته بطایر نزد  
 آن شخص تبدیل است و در نفس الامر و بلیت آن امیر تبدیل نیست مثل آنکه در دوم  
 که باز پیشگاه حکام برای حضورم متعلقین کجائی بوقت صبح حکم صادر میگردد  
 و پیشنهاد آن حکام وقت فرموده آن حکم همین میباشد که تا موسم مذکور این چنین خواهد  
 گو بطایر تصریح فرمایند پس بعد از انقضای موسم وقتی که حکم مخالف آن صادر شد  
 این حکم دوم در وقت تغییر و تبدیل حکم اول نیست بلکه بیان مدت آن حکم اول است پس  
 بحسب تقدیر سطر و نسخ صراط اهل اسلام عبارت است از بیان استقامت و حکم  
 علی شریع مطلق که محتمل الوجود و العدم باشد و بحسب و بهیاتی استوار و مفهوم  
 باور ایضا زود کند که با معنی که ام که ام حکم را بخیل نزد شما منسوخ است موقوف ایضا

فرمود که مثل حکم عدم جواز طلاق و مانند آن بادرخصا فرمود که آیا نزد شما  
 انجیل منسوخ نیست مگر صاحب فرمود که با بعضی تمام انجیل منسوخ  
 زیرا که در آن این حکم است باب امر من پس آن خداوند را که خدا  
 است بگویی دل و بگویی جان و بگویی خیال و بگویی توانایی خود دست دار حکم منبر  
 این است ۳۱ و حکم دوم که مثل است است که شنای خود را چون خود  
 دستدار و بزرگترین زمانی نیست انتهى و اما این حکم را منسوخ نیکویم بادرخصا  
 فرمود که انجیل منسوخ شدن نمی تواند زیرا که قول جناب هیچ در درس ۳۲  
 باب ۱۲ لوقا چنین مرقوم است آسمان و زمین خواهد گذشت و لیکن نخواهد که  
 سخنان من و اکثر محمد و زیر خالص صاحب فرمودند که این عام نیست بلکه در باره  
 پیشین گوئی است که جناب هیچ قبل آن درس ذکر او فرموده و سخنی آن نیست که اگر  
 بالغرض آسمان و زمین زایل شوند سخنان من بابت این پیشین گوئی زایل  
 نخواهند شد بادرخصا فرمود که نه عام است بر آن اکثر صاحب انقباض و انقباض  
 راجع و نیست عبارت که ذیل شرح درس ۳۲ باب ۲۲ می که آنور پس حواقیق  
 درس ۳۳ باب ۱۲ لوقا است واقع شده نموده که ترجمه آن اینست پیشین  
میگوید مرادش است که این پیشین گوئیهای من بقیه تکامل خواهند شد و این  
پیشین گوئی میگوید که آسمان و زمین که نیست همه چیز قابل تبدیل هستند  
اینچنین محکم نیستند چنانچه پیشین گوئی من در باره این چیز محکم است آنها نخواهند  
شد لیکن سخنان من تبدیل نخواهند گشت و یک نوشته آن سخن که امکان  
 بیان کردم از مطلب سخاو نخواهد گشت انتهى بادرخصا فرمود که تحریر این  
 مانع و دعوت نیست زیرا که نمیگویند که این پیشین گوئی زایل نخواهد گشت وانی  
 دیگر زایل خواهند شد اکثر محمد و زیر خالص صاحب فرمودند که در اینجا این امر را از درس

۲۲  
چه علاقه بود که مفسر تصحیح بدان می نمود یا در حصص فرمود که نه عام و اکثر صاحب  
که با برای اثبات دعوی خود و شاید پیش کردیم و شاید و شاید دعوی عموم اید یا در  
ازین جوانی ندانند ملک فرمود که در ورس است و سیدم فصل اول نامه اول نظر  
مقوم است که شما تولد تازه یافتید از تحفه فانی ملک از تحفه غیر فانی که عبارت  
از کلام خدا که باید زنده و باقی است انبی پس موافق این باید که کلام خدا را  
و منسوخ نشود مگر لوصح فرمود که مثل این در ورس ششم است چنانچه اشیا نیز قنده  
و آن رس است بچشم در میزان الحق بعد قول جناب بطرس نقل فرمود اند عبارت  
او چنین است که گویا برده و کل افسر میشود اما کلام خدا را ابد اقامیم است انبی  
پس درین قول هم این لفظ خدا را ابد اقامیم است واقع شده پس بحسب بیع سامی  
آید که کدامی مردنی از تورات هم منسوخ نگردد یا در حصص فرمود که مان تورات نسخ  
واقع شده لیکن کلام مادر تورات نیست مگر لوصح فرمود که مقصود نیست که از  
کلام بطرس مقصود سامی نمی براید بلکه مثل کلام بطرس کلام اشیا هم است و باز وقوع  
سخ در تورات سلم جناب می است یا در حصص فرمود که قول بطرس بطور تقویت  
کرده بودم و دلیل همان قول سیم است مگر لوصح فرمود که آن در باره نشین گوی  
است که قبل از آن کور است علاوه ازین در ورس اباب ششم می مرقوم است که است  
لیکم شما تا آنکه آسمان زمین زایل نشود یک نمره یا یک نقطه از شریعت لغنی از  
دریت) همچو زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود انبی و با وجود آن احکام  
دریت منسوخ گشته یا در حصص فرمود که کلام مادر تورات نیست و اکثر محمد  
نصدا فرمود که از چه در کلام سامی در تورات نیست و حال آنکه آنجمل و تورات  
سیدیم و آنجناب در عنوان فصل دوم باب اول میزان الحق جهان می گارند و  
نسب تقدسه عهد عتیق در هیچ دینی منسوخ گشته اند یا در حصص فرمود که مان

در اینجا نوشته ام که اگر این وقت کلام در انجیل میکنم و اگر صاحب فرمودند که در عهد  
 حواری بعد نسخ احکام توبت چهار چیز یعنی قربانیهای تها و خون فدا  
 و زنا باقی مانده بود و الحال بود ای حرمت زنا حرمت آن چیز باقی نمانده پس  
 نسخ در انجیل هم آمده باشد پس فرمود که بقای حرمت این امور در انجیل نیست  
 بعضی قائلند باده و بعضی نه و اما قربانیهای تها را حرام میدانیم مگر آنکه ایضا فرمود  
 که پولوس مقدس میفرماید من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ  
 از خود ناپاک نیست بلکه برای آنکس که ناپاک باشد ناپاک است و باز میفرماید  
 پاکان را هر چیز پاک است و آن دوگان دلی ایمان را هیچ چیز پاک نیست و ازین  
 اقوال ملت آن اشیا را فهم میگردد و باید در ایضا فرمودند که بلحاظ همین آیات  
 علما فتویٰ حلیت امور مذکور داده اند و کولویضا فرمود که جناب سحر در حق  
 حواریین اول چنین فرموده بودند که از راه قیامل مروید و در هیچ شهری از  
 شهرهای سابقین داخل نشوید بلکه سزاوار است که نزد گو سفند ان کم شده خانه  
 اسرائیل رفته باشید و باز بحق ایشان فرمودند که هیچی جهان رفته جمع  
 را این کرده اند اما بعد پس دوم ناسخ اول است باید در ایضا فرمودند که  
 خود هیچ حکم اول را اسقف نموده و کولویضا فرمودند که اگر چه خود هیچ هم فرمود  
 نمودند مگر اینکه ثابت که نسخ در قول نیسی جایز است و در کلام سامی صحابی دیگر  
 هم است اگر اجازت شود عرض کنم باید در ایضا فرمودند که کولویضا فرمودند که  
 جناب سامی میفرماید و او عالمیکه گویا بسبب ظهور قران انجیل و کتب بعد عیسی  
 گردیده باشند بطالان خبر او علیه وجه سبقت است و خدا اول اینکه از قبول نسخ و  
 فقه ضمایم شود و اولاً اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که با دادن توبت ازین  
 و تنقیه ای البطل آورد لیکن سیرگردید پس بهتر از این را داده که زور نباشد و بخوا

یعنی در عهد  
 حواریین

یعنی در عهد  
 حواریین

یعنی در عهد  
 حواریین

یعنی در عهد  
 حواریین

یعنی در عهد  
 حواریین

یعنی در عهد  
 حواریین

این نیز مقصد و مطلب را بجز رسانیدن پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون  
 احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید ازین هم فایده حاصل گشت  
 از الامور سبب ظهور قرآن مطلب را با انجام رسانید هرگاه احیاناً العباد بایستد  
 چنین تصور در کارگاه خیال کشید شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد  
 گردید بلکه خدا بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف عظیم القدر متشابه خواهد شد که آن  
 قبیل رفتار محض در باره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله  
 خدا ثانیاً اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که  
 خدا نظر بمصلحت و ارادت خود عمداً خواست که خیر ناقص و مطلب رساننده را بدو  
 و بیان نماید اما به نوع امکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات  
 خداوندی چنین تصور ناقصه بطلد نماید انتهى و حال آنکه این دو فقره برگرفته  
 مصطلح بر مسلمانان لازم نمی آیند لکن عیسایان و پولوس تقدس زین را که  
 مدوح در رساله ششم باب بیستم نامیده و این سخنکارند فارسیه و انجیل  
 مقدم می شود بعلت ضعف و بی مصرفی و در باب ششم همان نامه می نگارند و چه  
 بیان اول بعین بودی حاجی بخت بیان دیگر مطلوب گشت ۱۳ و چون این  
 ذکر نمایند اول را گفته ساخته است و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال  
 است انتهى پس در اینجا پولوس تقدس احکام تورات اضعیف و بی مصرف  
 منسوخ میگردد و تورات را عیب دارد و گفته و در معرض زوال ارشاد می نمایند  
 شنیده ساکت شدند و هیچ جواب این ندادند و پولوس فرمود که اینچنین صحیح  
 که جناب آدمی در باره استیحا که نسخ تحریر فرمودند واجب الاخراج و آنها را  
 از معنی نسخ مصطلح اهل اسلام نامستثنی نیست پادری فریخ صاحب فرمود که بقایا  
 در گفتگوی بقی گفته بودم که از تورات بیان احکام منسوخ شده که نشانیها نسخ

و نسخ آنها مناسب و زیر که سیح آنها را کامل کرد و پیشین گوینها که در حق مسیح بود  
 معسوس شده اند و بعد از انجیل بر داشته این عبارت خوانند بآب بنهم نامم عمر من  
 چون مشربیت را طلال جویهای آینده است نه اصل شبیه امور بود پس هرگز  
 نمی تواند که کامل گرداند طالسان را مان قربانهای که پوسته بر ساله میگذرانند  
 و در نه چرا که را نماند آنها را موقوف نمیکردانند زانرو که عباد کنندگان بعد از  
 که یکبار بر آید و دیگر یادگاران نمی نمودند لیکن بان قربانهای بر ساله یاد  
 گران می نمایند چه ممکن نیست که گاو و بز و گنایه را راضی نماید لهذا  
 چون بدینا در می آید میگوید که تو قربانی و بدیه را نخواستی و بدن ابرای من  
 آراسته ۹۹ و از قربانهای تمام سوخته و بدیه نامی گناه راضی نبود و این  
 پس بحسب این تورات و دیگر کتب اشاره بسوی مسیح بودند و بعد آمدن مسیح  
 آن تکبیل یافتند و خدا از قربانها راضی نبود و در انجیل اشاره بسوی کسیست  
 که از آندش انجیل منسوخ گردود و اکثر محمد و وزیر خالص فرمود که اگر تسلیم کنیم که از  
 آمدن مسیح احکام تورات کمال شدند احکامی که قبل از مسیح موقوف شده  
 بر آن اطلاق نسخ جایز است یا نه با درسی فریج صاحب فرمود که آن کدام است  
 و اکثر صاحب فرمودند مثل حکم ذبح که در باب هفتم قوانین مصر است و در پیش  
 و ستم و بست دوم باب دوازدهم است و منسوخ شد و بار خالص نقل  
 بیان این درس در صفحه شصت و ۶۱۹ و نوزدهم جلد اول منطبعة ۱۸۲۲ اقرار نمود  
 مذکور نماید بعدش عبارت بار خالص پیش کردند که در آن چنین مصرح است که از این  
 در سال جلد هجرت مصری قبل از دخول فلسطین مصرح آن حکم منسوخ شد با درسی  
 فریج صاحب شنیف ساکت شدند و اکثر محمد و وزیر خالص فرمود که تا اینوقت  
 در آن نسخ نبود و غرض بالفعل همین است که نسخ در کلام الهی مستحيل نیست



پس آنچه بادر صیاحیان بالخصوص خواب می در میان الحق و عالمی استحال این میکنند  
پس گاه امکان نسخ ثابت شود وقوع آن بالفعل در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البریه  
خود واضح و آشکار خواهد گردید بالجمله در میان امکان نسخ و وقوع آن بالفعل فرقیست بین یادری

فہرست صاحب فرمودند کہ ما نیز در اسکان این دو قوع بالفصل در آن فرق می گنیم

و حالا کلام در نسخ تمام شد در تحریف شروع کنید بران کلام تحریف آید

قسم سوم در تحریف بود و بعضا فرمودند که اول عرض اینست که ارشاد فرما

که نزد ساقی از کدام اثر شریف ثابت میگردد که بحسب آن اثبات او کرده شود و بر آن

پادری صاحب در نیایه سچک جواب صاف ارشاد نکردند بعدش سوارو الصی

فرمودند که اعتقاد جناب درباره کلام ربانی بود مجموع پیشین صحبت آیا از اول

باب پیدایش تا آخر باب هجده از هر لفظ و فقه آنها کلام ربانی است یا پادشاه

صاحب فرمودند که در باره هر لفظی گوئیم بسبب کتب قابل شکی نیست و گویند صاحب

و دیگر آن که طراز در و سهو نباشد که داشته در دیگر الفاظ و قلمات

میریم باور یصا و سود که در باره الفاظ اسحاق لیکوتم کو لو یصا فرموده  
فوقه نشانی موثر خود را بر سر کتار چهار فقره از شریعت

یو سی پینس ورج در باب یحییٰ کتاب چهارم بارخ خودی کار دکه سپین

بسیار در محاکمه طویل بود و بعد از آن که او را از دعوی وی بفرماندهی سپردند و او را  
از خدمت اخراج کردند. صفتش در این کتاب است.

بیت سراج که از ابد در مسجدی هم عهد کنیم و این قوم که در میان اسکی نیست  
چنانچه مرا شادان از زمانه نیست در دامن دل تنها نروزی

درین مقام صاحب الامر علیه السلام اخرج عبارت را بهینو سید الوالی عبادی گوید در نسخی

[illegible][illegible]

و من است که در این عالم کمال یافته ام و در این عالم کمال یافته ام

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



از این کتاب بجا قطع نظر از این بنده و تهمین زمانت میگردد که این کتب در این وقت موجود باشند  
نه اینکه توانی لفظ آنها ثابت بنویسی که شما هم در حل الاشکال کتاب را در کتب شما نگاهدار  
اید و او میگوید که از شما و هیچ نقد زمانت میگردد که این کتب در این زمان موجودند نه اینکه  
بر هر جمله و بر سر آن کتب یاد ریضا فرمود که ما در این وضع سیار تسلیم نمیکردیم و اکثر حروف  
که قیاس است که کتاب را از کتب معتبره بشمارد و با هم نمیکند یاد ریضا باز همان اول یاد  
میگردد که یاد ریضا فرمود که اگر شما در اینجا سیار تسلیم نمیکند و ما قول سامی و در اینجا تسلیم نمیکند  
در اینجا قول سامی یاد ریضا فرمود خیر و اکثر حروف فرمود که یعقوب باب هم نامه خود  
می نگارد که کلمات بعد از یوب شنیده اند و مقصود خداوند را یافته اید و کسی حقش را شنیده  
بودن بعد از آن کتاب نیست بلکه در علم این کتاب سلفا و خلفا درین تم تراخ است که یوب  
اسم و طبعی یا که شخصی در زمانه سلف بوده و رب مانی دیگر که از علمای کتاب است و دیگر که  
و دیگر و نسبت اشتباه که غیر از علمای سلفی قائلند که یوب محض اسم و نسبت و کتاب محض  
افسانه یاد ریضا فرمود که نزد ما یوب شخصی بود اگر در شما هیچ است کتاب هم داخل است اما نمی  
بود اکثر صاحب بود که یوب نامیده و تمتهبی بخالف بر خاستن یا نامش را بر سر مقابله موسی  
می نگارند و معلوم نیست که از کدام ملفوظ جعلی و غیر کتاب این تفکر کرده اند این مجرد نقل الیه  
بود آن کتاب منقول عنه ثابت میگردد یاد ریضا فرمود که کلام ما در ملفوظ جعلی نیست و بر سر  
کتب عبد عتیق قول هیچ تفکر که تا چنانکه انجیل محرف ثابت نشود شهادت هیچ امری نیست  
موجود فرمود که کلام ما بر همه سبیل است و شما از انصاف سامی که که برای جزو این بر  
نماند که شما باید اول از شهادت هیچ طلب می نمایی برآمد و باز کتاب این لغو  
و تا چنانکه عدم تحریف این مجموع از دیگر ادله ثابت نفرمایند که افعی شریک باشد یاد ریضا  
فرمود که درباره کتب عبد عتیق هیچ تفکر و تمهید شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید و اگر  
فرمود که اگر این قول سابق است مگر اگر شقاق تحریف انجیل آید ملاحظه فرمایند و انجیل را

در همین باب از شیخی خوانده فرمود که بیان نماید که در طبقه دوم بر کدام اسم رسیده است  
یا در یکبار فرمود که بعد از این مرتبه مگر اظهار کند که در پنجمین یا بیستمین مرتبه می شود یا نه و آنکه  
فرمود که در نسخهای حال موجود او خداوند که در نسخهای سابق خود میانه مگر بلاست  
است یا در یکبار فرمود که غلط بود آن مرتبه و تحریف یا در دیگر است اکثر صاحب بودند  
مگر اگر عمل الهامی است غلطی را در الهام مسکن است در صورتی که بلاست به محرومیت و اگر  
الهامی نیست در انصاف و طلب دیگر حاصل است یا در یکبار فرمود تحریف و تنسیب  
خوانند که آن در هزار انسان پیدا می شود که در نسخهای سابق نباشند و در نسخهای موجود  
یا قیام شود اکثر صاحب در پنجم و ششم یا اول و بیستمین گردند یا در یکبار فرمود که البته  
در این سخاوت و دیگر تحریف شد بهر سماع و خیال سه مرتبه صاحبها حاکم صد و بیانی که در  
یا در بی فرج صاحب نشسته بود از یاد بی فرج صاحب زبان اگر نریستی یا در یکبار فرمود که این  
یا در بی فرج صاحب خود داد که این دم از کتاب آن دیگر مفسر شش مرتبه وضع کرد  
اقرار تحریف است برآورده کردند بعد از آن در بی فرج صاحب را که اکثر صاحبان زبان اردو  
چنین بود که صاحبان بی فرج صاحب پنجم می کنند که در بی فرج صاحب وضع تحریف تبدیل شود  
فرمود سلام خدا نام سجده بیستی خادم علی صاحب مهتم مطلق الا خدا گفتند که بنویسید که  
یا در یکبار فرمود که اقرار تحریف تبدیل کرد و یاد بی فرج صاحب گفتند که بنویسند و فرمود  
که اگر بنقد رطل آمده لکن در کتب نقد از این نقصانی نیست و از کتب زبان اختلاف  
عبارت نمی آید اگر صاحب فرمود که آن اختلاف است از بعضی کلمات نگاه نظر از بعضی  
برابر و در همان دست است یا در بی فرج صاحب فرمود که این اختلاف چه را  
یا در بی فرج صاحب فرمود که از این بیجا نقصانی نیست و دو یک را از آنجا که در صاحبان  
کنند و سه مرتبه بیستی حافظ ریاض الدین صاحب شش مرتبه یا در فرمود که بیستی صاحبان  
و یا بیستی صاحب فرمود که در آن بیستی بیجا جعل شود باقی دقیقه قابل اعتماد نمی باشد

صوبه که از انوار ساحت جلال و شرف یافته یا جلوه بران ثنوی اعتماد و ستوان دین کرد امر را  
 که در اینجا تشریف میاید خوب پیدا و بسوا سخته صبا بها اشاره کرد فرمود که از ایشان پرسید  
 لیکن صبا متوالیه در پنج صوبه پنج نفر فرمود باز تفسیر صاحب بودند که چون نزد سامی مشایخ  
 عبارت تسلیم است و در جای که دو عبارت مختلفه شد شما با خبرم تعیین کن از این دو کلام  
 که این کلام باقی است یا در صبا فرمود تفسیر صاحب فرمود که همین دعوی اهل اسلام است که این  
 مجموعی است که با این تعیین است پس آن کلام را باقی است بران با وری صاحب فرمود که  
 وقت میفرمودم گذشته زاید گذشت باز که فرموده اند بران مولوی صاحب فرمود که صبا می در  
 است حال از آن حرف خود فرموده اند و اما انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت  
 کردی میفرمودم اگر صبا فرموده اند که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب  
 که تفسیر صاحب از ان ثابت فرموده اند و اما انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت  
 خواهم بر بایم کنید یا توضیح بیا و ما گوئیم که خواهم بر بایم که در آن را تفسیر کنیم که انصاف  
 باری که اگر او را نشنید و باز تسلیم تو میباشی اختیار کرد و بایستی که در آن وقت که خیانت از  
 تسلیم نمودن به انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت کردی میفرمودم که صبا می در  
 با وری صاحب فرمود که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب  
 صوابی صبا فرمود که منطوق را و اگر صاحب فرمود که اگر فرمایند بهر وقت گفته اند با وری صاحب  
 که این را میفرموده اند و اما انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت کردی میفرمودم که صبا می در  
 و صاحب فرمود که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب  
 از خواص علم زاید فرمود و اما انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت کردی میفرمودم که صبا می در  
 و صاحب فرمود که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب  
 انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت کردی میفرمودم که صبا می در  
 و صاحب فرمود که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب  
 از خواص علم زاید فرمود و اما انصاف صبا به انصاف صاحب با وری تفسیر صاحب ثابت کردی میفرمودم که صبا می در  
 و صاحب فرمود که این کلام را باقی است که در آن فرموده اند و در آن متصل خود کتاب

عالم دوم



از آن کتاب بیجا قطع نظر از این سخن و بهین زمانت میگردد که این کتب در آن وقت نوشته  
شدند و این که نو از لفظ آنها ثابت میشود یعنی که آنها هم در حال الاستال کتاب او را و کتب سنا و شکار  
اید او را میسازد که از شهادت هیچ نقد ثابت میگردد که این کتب در آن زمان موجودند و این که  
بر هر جمله و هر کتب آن کتب پادریضا فرمود که در این وضع بیارند بلیسم و اگر کسی فرمود  
که تعجب است که کتاب را از کتب معتبره سینند و بازمیند بکند پادریضا باز بیارای اول او  
و پادریضا فرمود که اگر شما در اینجا بیارید بلیسم پس از ما قول سامی و در اینجا بلیسم و در  
در اینجا قول پادریضا فرمود و غیره اگر کسی فرمود که تعجب است بلیسم و در  
می گارد که کلمات بعد از یوبک شریف و معتبره خود را یافته اید و کسی فرمود که  
بودن و در آن کتاب ثبت میگردد در کتاب معتبره و خلفا درین تمام است که این  
انهم و کتب یا که شخصی در زمانه سلف بوده و در آن زمانه کتابها را دست و لک و کتب  
و دیگر و ثبت است که و غیره از علمای سیحان قائلند که یوبکها را هم در کتب و کتب  
افسانه پادریضا فرمود که در دما یوبک شخصی بود اگر در شهادت هیچ کتب هم داخل است  
بود و اگر صحت بود که یوبک نام و نام نهایی بخواند و بهین سخن یا نام و بهین سخن  
می گارند و معلوم است که از کدام موقوفه و در این زمانه این را نقل کرده اند این مجرد نقل است  
بود و آن کتاب بنقول غنای ثابت نمیکرد و در پادریضا فرمود که کلام پادریضا در این نیست و در  
کتب حدیث قول سیحان نقل کرده اند و این که در کتب و شهادت هیچ بی این امر که  
یوبکها فرمود که کلام پادریضا بهین است و در آن زمانه سیحان که برای خبر و این  
تالیفات که می نمایند و اول از شهادت هیچ کتب می نویسد و باز در کتب این  
و تا اینکه عدم تمام این سخن را دیگر از کتب ثابت نمی نمایند که امی نقل بر اینست و در  
فرمود که در این کتب حدیث سیحان نقل کرده اند که در کتب و کتب و کتب و کتب  
فرمود که در این کتب سیحان نقل کرده اند که در کتب و کتب و کتب و کتب

در سخن هشتم باب اول یعنی خوانده فرمود که بیان یابید که در طبقه دوم بر کدام قسم رده می شود  
 یاد رخصت فرمود که بعد از این قسمت دیگر اهل علم کنند که در چه نسخه یا مکتوبی نوشته می شود یا نه و آنست  
 فرمود که در نسخه های مال موجود است و خداوند که در نسخه های سابق جوئی یا نه مگر بلا شک  
 است یا در نسخه فرمود که علاوه بر این است و نحر فایام دیگر است اکثر صاحب فرمودند  
 مگر اگر با عجل الیه می است علاوه بر این و الهام لسان در صورت بلا شبهه می شود و اگر  
 الهامی نیست در آنطور مطالب دیگر حاصل است یاد رخصت فرمود و ترفیع ذی است  
 خوانند که آن رساله را نشان دهید که در نسخه های سابق نباشند و در نسخه های جدید  
 یافته شود اکثر صاحب در قسم هشتم باب اول می خوانند که در یاد رخصت فرمود که البته  
 در این عهد و دیگر ترفیع شد و در نسخ این باب است صاحبها حاکم صد دیوانی که متصل  
 یادری فرجه نباشند و بدان یادری فرجه صاحب زبان انگریزی است و فرمود که این  
 یادری فرجه صاحب خود داد که این دم از کتاب این دیگر مقسم شش هفت وضع که این  
 آثار ترفیع است بر آورده گرفته اند بعد از این یادری فرجه صاحب یاد اکثر صاحبان زبان اردو  
 چنین بود که صاحبان یادری صاحبان قسم می کنند که در وقت وضع ترفیع تبدیل شود  
 و الا سلام صاحبان اسم صاحب پیشی خادم علی صاحب هتتم مطلع الا صاحب گفتند که بنویسید که  
 یاد رخصت است و آثار ترفیع تبدیل کرد و یادری صاحب شریف گفتند که بنویسند و فرمودند  
 که اگر اینقدر نظمو آمده لکن در کتب مقدسه ازین نقصانی نیست و از کتابان اختلاف  
 عبارت است باینکه اکثر صاحبان فرمود که آن اختلاف است نزد بعضی مکتوبه و بجز این نزد بعضی  
 بنابر فرمود و مختار فرمود و صاحبان فرمود و بنابر آنکه آن اختلاف جمله را  
 یادری صاحب فرمود که ازین سبب نقصانی نیست و دوید که ازین سبب که در حاکم ازین  
 کنند و متوجه می شود مقتی حافظ ریاض الدین صاحب شریف چند بار فرمود که مقتی صاحبان  
 فرمایان مقتی صاحب فرمود که برگرد که مقتی صاحب چنانچه شود باقی شقیه قابل اعتمادی باشد









[illegible]

[illegible]

[illegible]



۱۳۹  
عزیز گفت که انکه در ملک غیب خوانم دید و پیر نزاع لفظی کرد و در هر طرف مدعی بود و هر دو مدعی صاحب  
برند که چیزی که ما به حرف می گویم و در این کتاب نام می برند و یاد از غیب فرموده اند و این را یاد  
و در نزاع لفظی آنکه در تفکیک ما و اویم یاد و یاد کردیم که نام این کتاب است نه یاد و یاد و یاد  
از این سو که کتابی در متن لازم باشد چنانچه فی القضا صحت در متن عبارت از کلام خبر است  
فرمود که چند بیان کردیم تا کی بیان کنیم و یاد فرمود که از اینست و گفتند که این  
و از همه تعلیمی که در این کتاب است و در هر دو طرف مدعی بود و هر دو مدعی صاحب  
اصول باشد که فهم این که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
می ندر حرف نباشد یاد و یاد فرمود که در متن حرف انوقت ثابت خواهد شد که کدامی نسخه  
قدیم است که در ان الویت می باشد و درین قوم ادوار که در این نسخه می باشد و در  
موقوف است و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
اشیا که در این کتاب است و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
نزد شما یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
که در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
ان که در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
قدیم است و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
فان فی القضا صحت که در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
عمر باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
افرا باشد که در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
درین زمزم یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
خنده که در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
جانبی صحت نسخه مختلف باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل  
و در این نسخه می باشد و یاد فرمود که در تفکیک حرف می گویم که این دلیل است که در این شعر تعلیم در عقل



نمی بماند اگر تسلیم نکنید در انصورت به منتهی انداخته شد که در این کتاب جزو دلیل ازین کتاب در منتهی انداخته شد  
عقل را محکوم گشتیم ازین کتاب محکوم عقل بود و بعد از آنکه چون کتابی از اجابیه تم تحریف است  
و نقصان است پس ازین کتاب بهرگز قابل آن نیستیم که در متن غلطی شده پس در حجت انداخته  
اینست که در این کتاب ازین دلیل نیارند که ما را می رسد بر آن در بعضی جها و در بعضی جها  
ما را در این کتاب و غلطها را خارج کرده اند پس ما را در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
همچنان نوشته اند که در این کتاب ازین دلیل نیارند که ما را می رسد بر آن در بعضی جها و در بعضی جها  
اقوال این را انصاف کرده اند که در این کتاب ازین دلیل نیارند که ما را می رسد بر آن در بعضی جها و در بعضی جها  
که گفته اند که جناب از تفسیر مضایق کشف خبری نقل کرده اند که ما را در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
که چنانچه آن منکر آن احوال که جناب مفید مطلب خود دانسته نوشته اند همانها را در این کتاب  
منقصر بالاف می بیند که حضرت رسول خدا و سکرانین کافیه و قرآن را شکی نیست که این کتاب  
در این منقصر آن است که می بیند که ما را در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
نمی بیند که ما را در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
طلب است تا اینکه اگر گذارش نسازم جواب نمیدهم باز ما را در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
و در این کتاب ازین دلیل نیارند که ما را می رسد بر آن در بعضی جها و در بعضی جها  
عبارت از مقصود نیست و منصف ما در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
نیام و آن در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
تا دو ماه خیرم غرضی نیست لکن این کتاب بر ما حجت نیست دلیل ازین کتاب تمام است ازین کتاب  
در این کتاب ازین دلیل نیارند که ما را می رسد بر آن در بعضی جها و در بعضی جها  
یعنی فیض احمد صاحب سرشته دار شود و بعد از این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
واقع شود و خالی در متن و لازم نیاید و درین کتاب گفته اند که در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها  
با سید جبه تقریری گفتگوی تحریر شده لکن آن سید تقریری که در این کتاب معتاد و آن در بعضی جها و در بعضی جها

خط از جانب یادر یصاحب جناب مولوی صاحب القاب عالمنا سلام  
 سابق ازین بنامه شعر استفسار بنده صفحه حل الاشکال که حسب قول شما  
 در آن نوشته ام که از که امی بنی بت پرستی بطور رسیده و ارسال ندست کرده  
 آنجناب محمول بر معانی دیگر کرده از تفسیر صفیوت نمیناوند و بنده چنان کنم  
 که غالباً پنجشنبه بنوشته ام اگر این مرتبه براه عنایت و مهربانی از بنده این صفحه  
 اکا هم فرمایند درستی دانسته شود که چه نوشتم و اگر الحال هم در تفسیر بنده  
 تا می خوانند فرموده گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارتی که در صفحه  
 شصتم آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم یا هشتم می توهم است بر خلاف معانی  
 ام عدم بت پرستی بیاید و برگرفته اند و دیگر آنچه امروز در مجلسه باشد لغزش  
 فراموش که در آن از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و این آیات در صفحه  
 سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب بر جواب این فرموده بود  
 که از انجیل شده که قرآن صرف قول مسیح مراد است قول حواریان بنده سیم  
 که این معنی در تفسیری از آقا سید ویدانند یا خود چنین مسلم داشته اند پس اگر تفسیر  
 مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظ بار نگارند و اگر از جایی دیگر است از روی  
 و عنایت آنجنابان قلمی فرموده بنده را ممنون فرمایند و اگر درینجا ضرورت  
 رداری این امر ممکن نباشد هرگاه بفضل انجیر بدلی رسد از انجا برنگار  
 و داد و دیگر ملاقات دست و دیدن ده را ما سوره لایقه ام و بطای کتب موجوده  
 سکا تبه او لعین خود یاد فرمایم بنده نظر فرستم کشتی فتنه صام قوم یازدهم  
 ۴۲ مع دستخط اگر زری پان خط از جانب مولوی صاحب  
 جناب یادر یصاحب و الان صاحب زید کشتی ان مدار عمده علمی مسیحیان  
 ذوقی افتد از سلا عنایتنامه عطف شکسته شصتم استفسار بنده صفحه

خط از جانب  
 یادر یصاحب

خط از جانب  
 یادر یصاحب

حل الاشکال و بعضی که اگر الحال هم در تحریر نمبر صفحه نالی خواهند فرمود گمانم حیا  
خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارتیکه در صفحه شصتم آخر حصل الاشکال  
از سطر دوم تا هشتم مرقوم است برخلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی  
انبیاء را گرفته اند و شتم بر طلب سبند توهم در باره انجیل نزول فرموده  
باعث استغراب گشت و سر اسرار و مترشح که جناب برپوده رنجد هیچ طریقی  
مطالع نظر دارند که از تجا بل حواله بران عبارت پیدا کنند که بر عم خود در ان جبر  
خیر است صد طعن کرده اند و گرنه چنان بخیال آید که جناب انقدر را از تحریر  
خود فراموشی شده که چنین موضع که مفهوم مسطور را اصلا از دستا بی  
قابل استنباط دانستند یا شاید غلطی در قلم منظم کرده تعویض بران ننوده  
اگر اول است از اخلاق سامی بعدی جواب آن مناسب انهم و اگر دوم است  
تا هم مناسب می نیست و بنده را چه مایع که در اینجا امور برزلات گرامی گویند  
کنم مثل آنکه در صفحه ۱۰۳ حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است پیرام ۱۲

صفحه بین گلهایی که قاعده صرف و نحو و معانی و در بیان و در سایر فنون که  
کتاب عهد اسلام می پیتر کی کسی یهودی و در عیسائی کی باس نظر بنین آتی  
حالا که این فصل مطابق نیست و لفظ سایر فنون درین مقام سرگز در استغفا  
واقع شده بلکه لفظ مفردات لغت است که از اجاب پیتر سایر فنون کرده  
و باز زبان اعتراض کشاند و غرض صاحب استغفا در بنیام مجدد ذکر آن فنون  
است که تعلق باصل زبان توریت با انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم  
سیرالهی مرقوم است اثر باب من قران و ادوکی مفسرین دعوی کرتی من  
حالا که این بیتانی است محض در قران جایی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیر  
از تفسیر این همه دعوی ثابت شدن میتواند چنانکه در طلبه اولین گذشت

صاحب  
عزیز  
کتاب

هم نموده بودم و مثل آنکه در فصل ستون میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب  
 دبستان مین یون مسطور سی که گهتی مین که عثمان فی الخ حال آنکه در آن کتاب  
 بیان مذکور فرقه اثنا عشریه چنین واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان  
 الی آخره جناب ازین عبارت لفظ بعضی از ایشان اصداف نمود تا بظاهر  
 نسبت این قول بسوی تمام آن فرقه گردد و مانند این زلات زلات دیگریم  
 مگر در خطوط نقلی همچو امور بسیار نمی دانم و نمیخواهم که جناب سامی درین باب  
 رنج و هم و حال نباشد مستفسر اینک در صفحه یکصد و پنجم حل الاشکال از طبع  
 دوم نامفتم بلا حمله فرمایند و چون در عبارت استفسار چند جا مثل اینجا  
 و صفحه یکصد و نود و پنجم لفظ گوساله پرستی و بت پرستی واقع شده طعن  
 صاحب استفسار بابت برود است لهذا لفظ گوساله پرستی را در سطر هفتم  
 بعضی مطلق بت پرستی گرفته ام و گرنه هر گز طعن صاحب استفسار بر منخورد و حال  
 انجیل آنچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است و بهتر از تعزایات قرآنی  
 مفهوم میگردد و انشاء الله تعزیت جناب سامی را از بعضی سایل مطبوعه  
 تحقیق این امر که با بعضی اطلاعی حاصل خواهد گشت و بی شکایت دیگریم  
 که درین بابخانه بالکل خلاف ادب ساطعه اختیار کردند و یاد چو یک جناب  
 پادری فرنج صاحب شرک سامی تا عرصه بقراءت مکتوب خود مشغول ماندند و از  
 جانب با کمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب  
 دکتر محمد زریزخان صاحب شرک استهام متعدد جواب آن شدند جناب  
 مانع آمدند و گفتند که جناب دکتر صاحب چیزی نگفتند جناب مانع میگردانند  
 بحدی که جناب دکتر صاحب پنج خورده فرمودند که آیا شرک با حقستیم  
 تا هم جناب لطایف الحیل مانع شدند این کدام شتر انصاف بود هر چند که

این منع سامی بحق یا چندان مضرت گشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی  
و بر این معنی شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریف که باقرار ما  
بر حاضرین منجلی شد شد زیاده ازین ظاهر نگردد و لیکن جناب دکتر صاحب  
کرده بودم لیکن چون عند الملاقا با اظهار جناب کشیش و لیم کلین صاحب  
که این مباحثه در اردو انگریزی مطبوع خواهد گشت و دویم این معنی است  
که شاید آن تقریر در پنج صاحب از جواب آن دکتر صاحب امتناع فرموده  
مطبوع شود لهذا مناسب افتاد که جواب دکتر صاحب مرسل نیست گرامی گردد  
که تا همراه آن مباحثه زیر تقریر مذکور طبع این رسم بعمل آید تا نشود که بر خاطر  
آن مباحثه که در آن جلسه حاضر نبودند این امر شنبه گردد که طرف ثانی از جمله  
جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده نظر ابران از عقب ساز نامه مذاخرا  
دکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره  
نامتجانه لایقه یاد فرمایند و طبع زیاده بیا محرمه ارجب شنبه ۱۲ محرمی ۱۳۱۱  
اپریل ۱۳۱۱ در بخش خط از جانب یاد رخصا جناب لوبصا عینا  
والانسان صاحب کلامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شکایت  
دکتر صاحب ذکر می نمائیم جوابش اینست که اگر دکتر صاحب را گمان نیست  
که از در فراغت اظهار و بیان مطالب خود حاصل نشد آنجناب بفرمایند  
که باز جلسه مباحثه قایم کرده شود که من و پادری فریج صاحب برین امر بخوشی  
راضی هستیم تا عذر دکتر صاحب رفع گردد و آن دلائلی را پیش کنند که  
این معنی باشد که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاد  
و انجیلی که الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمانه محمدیه بوده است  
زیرا که همین اثبات از اصولیضا تمنا داشته ام و ایشان نکردند و هرگاه ثابت شود

نسخه  
دکتر صاحب

که انجیل بر اصل خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق  
 مقصد آنجناب اتمام پذیرفت ورنه امید آنست که مباحثه در دیگر مسائل  
 کرده شود یعنی آنجناب اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات  
 الهی پیش کنند و بنده آن دلایلی را در میان آرَد که بنابر آن پیچیدگان از رست  
 پیغمبر اسلام و حقیقت قرآن انکار دارند و اگر انصاف فرصت نداشته  
 باشند که زیاده برین در اکترا با دو توقف فرمایند و اکثر صاحب کسی از فضلا  
 اینجا باشد یک خود کنند و این مباحثه دینی را با اتمام رسانند فقط نمبر صفحه اول  
 الا سکا ل دیدم نگاشته خود در یافتیم آن مقام که در یاد نمی گذشت سببش این  
 که سامی جناب مطالب منوره صفحه مذکور را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و  
 صفحه ششم که نشان داده بودم بالیقین دانند که برای رنج دهنی خاطر گر می  
 نبوده است بلکه در حال تلاش سطلت چون بر آن صفحه عبور شد گمان بردم که شاید  
 ازین صفحه را دسامی باید فقط را قسم کشیش قدر ص ۱۴۴ اپریل ۱۹۵۴  
 دستخط اگر نیمی باین خط خط از طرف مولوی صاحب جناب در بصره  
 و الان صاحب عالیها قب ر بده کشیشان با دار عمده علمای شیخان و دولتی  
 سلامت غنای نامه عاطفت شماره نزول فرسوده کاشف یافته اند غایت  
 فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برای رفع شکایت جناب اکثر صاحب پسند  
 خاطر شریف و با داری فریج صا شده کسی سخن مطبوع خاطر م افتاد و  
 انشاء الله تا اتمام این مباحثه دینی عزم شاهجهان آباد نخواهم ساخت مگر  
 این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید سخن جانبین میدانم و باید پذیرایی حواله  
 قلم نیاز رقم می کنم ر جا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع  
 و اگر در شرطی ازین شرط با حق باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول نکته بر

خطا  
 کتب  
 مولوی  
 صاحب

فریق را از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانب ثانی که درین دو جلسه  
برزبانش رفته امری را که سفید بحق خود اند نوشته پیش کند و از جانب ثانی  
دستخط بر وثیت کنند و همچنین این امر در جلد اینده هم ملحوظ ماند که بعد  
بر جلسه یا فردای آن هر فریق فردار اپیش کرده دستخط میکردند و این  
امر بحسن ضبط اقرابت اگر چه بسیار حاجت او نیست آنکه هر چه بر زبان فریقین  
رفته یا خواهد رفت علی روسل الاشهاد بود و خواهد بود و صدک کش نشینند  
و خواهند نشینند و چند کس از سامعین بر دو طرف سخنان مهتم باشند و نوشته  
اند خواهند نوشت پس بنظر قس ضبط میجویم که هر چه در دو جلسه از اقرار و  
ما سفید سامی باشد نوشته پیش فرمانند که با بلا غدر دستخط خویش بر آن ثبت کرده  
و پس در هر چه از کلام جناب و پادری فریج مناسب و اینم نوشته پیش کنیم آنجا  
و پادری صاحب مروج را از دستخط خویش برین فرمانند مثل آنکه دعوی جناب  
که در عنوان فصل دوم نیز آن الحق مرقوم است و در آن ثبت یسوی قرآن و  
و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم ضایعه و مثل آنکه جناب امکان در مصطلح  
اسلامی پذیرا کرده یا بعضی حرف نسخ در تورات شده و تسلیم منجبت تورات  
در آن جمع چند بار بر زبان مبارک گذشته و کلام سامی اگر بود همین بود که آنجمل  
قول جناب تسبیح که ما را از اخاص جناب از اعام میدانند منقول شد و پس  
آنکه بعد از آن جلسه پادری فریج صاحب از جانب سامی هفت پشت جادرت مقصد  
از آن تحریف نموده و آنجناب ضا و در آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه بعد از آن  
جلسه پادری صاحب مروج بر وفق مذہب مختار بچهل هزار امر که ما را در این اختلاف  
عبارت و آنجناب یسوی کاتب تعبیر میکنند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در  
جله دومی آنجناب یسوی کاتب را در کتب مقدسه تسلیم فرمودند و بعد از آن

تفسیر این سه چنین ارشاد کردند که اینها امور یعنی کسی شده را گرفته داخل متن  
کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را بر انداخته و این قسم تصرف در آیات  
بیخ شنش جا خواهد بود یا بعضی لفظ را به بعضی لفظ تبدیل ساخته و این بسیار  
جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این عام است که در حق  
و افزون و بر انداختن و بدل کردن قصد باشد یا سهوا یا از روی غلطی فساد  
نزد ماداخل در سهو کانت اند و مانند این امور یکدیگر و اندک دیگر هم اند که در وقت  
پیش کردن فرد بنظر مبارک خوانند گذشت شد تا دوم آنکه کلام ما از اول  
بر مجموع مسل است نه فقط بر عهد جدید از تحت در بر دو جلسه کلمات مرآت یعنی  
بر زمان یا سبک گذشت و در خطوط فریقین هم مباحثه در سطلق نسخ و تحریف قرار یافته  
نزد نسخ و تحریف عهد جدید فقط کند اگر از آن است که تا اختتام مباحثه در آن  
مسئله مذکور هرگز مختصص عهد جدید از جانب سامی نشود شریک بیوم آنکه بر  
جواب آن از جانب سامی نه نه بنظر نیاید و گفته آن گفتگوی حاکمان است  
نه عالمانه و آن از جانب ما هم امری خلاف حق و خلاف ادب مناظره بنظر  
نخواهد آمد بلکه فریقین را باید که کلام محیب یا سبک را از آن بشنود بعد از آنست که او  
نعم کشاید غایت آنکه در صورت حاجت که در جلسه زاید خواهد افتاد و در آن  
کدام هیچ فریقین تصور نیست شریک چهارم آنکه در وقت مباحثه در رست  
محد و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در تکلیف و الوهیت جناب بیج بطور خواهد  
الفاظی که بر سامعین گردان گذرند و موافق محاوره اردو گریه باشند در حق  
حضرت خیر البشر و قرآن مجید بر زبان مبارک نهند و از انکار برود و همچنین  
از ایراد مطاعن بر آنها که منطور خطیر اند منع نمی کنیم بلکه بپاشید آنها را و در  
کنند و بفضل الله جواب آن خواهیم داد امید که هر چهارشنبه منطور شوند و



اینچه از دکتر صاحب استند حامی ننمیزی شده که آن دلائلی را پیش کنند که از آن  
شود که انجیل بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و بخلیک  
الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمد یوده بدریافت  
بسته و چه کمال تعجب شد اول آنکه منصب فقط این بود که شکو کیت این مجموعه است  
کرده و هم و آن فصل جعل گشت و خود از جانب سامی در اول طبعه روس  
الاشتهاء و اقوال تحریفیست طایر و زرد و بی اثر بودن سهو کاتب متغیر  
که بحسب آن تفسیر بنامین با و انجیل بجز ذرائع لفظی برآید بطور رسیده الحاح که  
جناب با وجود اقوال تحریف در آن مواضع محدود مدعی عدم تحریف در متن  
عبارت از تعلیمات عهد و احکام و تلبیث و کفاره شدن جناب بیج است  
انداختن آن بر ذمه جناب است نه ذمه ما و هم آنکه در سلب نسخ و تحریف  
تلبیث موافق عنایت نامه سامی محوره بنفلم بریل منصب با همین است که مستقریم  
و منصب سامی آنست که محجب باشند پس بحسب منصب گرامی اشانت آن  
و نه جناب لازم است و ذمه بالکل ازین امور فارغ است شیوم آنکه جناب  
دکتر صاحب اراده جواب تقریر فریض صاحب دارند و برای همین امر سکای  
سامی بود و این استند حامی سامی را از وجه مناسب آری بعد از ایشان  
بوالش در هر دو طرف بر فرق منصب اول لازم خواهد بود حال این استند حامی  
در این عهد و زمانه تحریف نشاندن بی صفحه تقسیم بحال الاشکال رقمه کلک و حقوق سلک  
نشده بدرجه انجمنان سید الحال منطون غالب همین شد که همان امر رقمه  
سبب آن باشد نه رنجده بی خاطر ستام و الحمد لله که غلطی در نقل نشد سوا  
آنکه سلاک مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده تبار محوره بحسب  
شسته ۱۱ محرک سلطان ۶ اسه اپریل ۱۲۵۵ هجری قمری یوم پیشه

خط از جانب یاد رسی صاحب جناب والا لکھنا مولوی حجت احمد صاحب  
 سنا کر انی بہ پہنچا کاشف حال چنانچہ آؤ لکھنا مشہور اوسی قاعدہ اور ترتیب  
 ریگیا جس پر رضای طرفین پیشتر قرار پائی ہی تائی پہلی شرط سی جسکا  
 ذکر جناب ابلی خط میں یاد رسی شد و طبعین مذکورہ کی کیا ہی اوس سی  
 یاد رسی فرمادیا جب کہ نہ بھی کچھ انکاسی اگرچہ سبب قطعی ہوگی مگر مباحثہ دونوں  
 حال گذشتہ میں ہم لوگوں کی نزدیکی بدین مضون تمام ہوا یعنی کہ ہم مقرر ہے  
 کہ ترتیب میں نہ در اصول ایمانیہ بلکہ صرف فروعی مسئلوں میں نسخ ہوگا  
 اور ہر صرف اس ضمنی کہ فروعیات فی مسیح کی طور سی انجام و اختتام  
 اور انجیل کی بابت ہماری بات ہے کہ نہ منسوخ ہو سی ہی نہ ہوگی مسیح کے  
 اوس فی لکی موافق جو انجیل میں یعنی لوقا کی ۱۲ باب کے ۳۳ آیت میں مذکور ہے  
 ادعای تحریف کی جواب میں ہماری بات یہ تھی کہ تحریف تبدیل ہو کاتان  
 وغیرہ نکون اور حروف لفظوں میں اور بعض آیتوں میں ہی ہوا ہے  
 اور یہ کہ ہماری علمانی قدیم نسخوں میں تیس ہزار غلطیاں اس طرح کے  
 نکالیں مگر یہ کہ ہر نسخہ میں اتنی غلطیاں واقع ہوئی ہوں بلکہ ہر  
 نسخہ میں جو شمار میں چہ سوچا ہے کہ اور میں مذکورہ غلطیاں لکھی  
 ہیں اور بعض میں کم بعض میں زیادہ غلطیاں پائی گئیں (اور اگر ان تیس  
 غلطیوں کو چہ سوچا ہے نسخوں پر حساب اوسی نسبت میں تو فی نسخہ چار سو  
 غلطیاں نکلتی نہ زیادہ اور یہ ہی ذکر ہوا کہ ان سب نسخوں کو مقابلہ کر کے  
 اکثر غلطیاں تصحیح کی گئی چنانچہ اب صرف تھوڑی الفاظ اور صرف چند  
 متنبہ رہی ہیں ہر یہ کہ ہماری ان غلطیوں کی گواہی جنہوں فی قدیمی نسخہ مقابلہ  
 کر فی میں اپنی عمر صرف کی ہی پیش کر کی ثابت کیا کہ باوجود سہو تباہ وغیرہ

کے ساتھ لکھنا  
 مولوی حجت احمد صاحب  
 قاعدہ اور ترتیب  
 ریگیا جس پر رضای  
 طرفین پیشتر قرار  
 پائی ہی تائی پہلی  
 شرط سی جسکا  
 ذکر جناب ابلی خط  
 میں یاد رسی شد و  
 طبعین مذکورہ کی  
 کیا ہی اوس سی  
 یاد رسی فرمادیا  
 جب کہ نہ بھی کچھ  
 انکاسی اگرچہ سبب  
 قطعی ہوگی مگر  
 مباحثہ دونوں  
 حال گذشتہ میں  
 ہم لوگوں کی  
 نزدیکی بدین  
 مضون تمام ہوا  
 یعنی کہ ہم مقرر  
 ہے کہ ترتیب میں  
 نہ در اصول  
 ایمانیہ بلکہ صرف  
 فروعی مسئلوں میں  
 نسخ ہوگا اور ہر  
 صرف اس ضمنی کہ  
 فروعیات فی مسیح  
 کی طور سی انجام  
 و اختتام اور ان  
 جیل کی بابت ہماری  
 بات ہے کہ نہ منسوخ  
 ہو سی ہی نہ ہوگی  
 مسیح کے اوس فی  
 لکی موافق جو انجیل  
 میں یعنی لوقا کی  
 ۱۲ باب کے ۳۳ آیت  
 میں مذکور ہے ادعای  
 تحریف کی جواب میں  
 ہماری بات یہ تھی  
 کہ تحریف تبدیل  
 ہو کاتان وغیرہ  
 نکون اور حروف  
 لفظوں میں اور  
 بعض آیتوں میں ہی  
 ہوا ہے اور یہ کہ  
 ہماری علمانی  
 قدیم نسخوں میں  
 تیس ہزار غلطیاں  
 اس طرح کے نکالیں  
 مگر یہ کہ ہر نسخہ  
 میں اتنی غلطیاں  
 واقع ہوئی ہوں بلکہ  
 ہر نسخہ میں جو  
 شمار میں چہ سوچا  
 ہے کہ اور میں  
 مذکورہ غلطیاں  
 لکھی ہیں اور بعض  
 میں کم بعض میں  
 زیادہ غلطیاں  
 پائی گئیں (اور اگر  
 ان تیس غلطیوں کو  
 چہ سوچا ہے نسخوں  
 پر حساب اوسی  
 نسبت میں تو فی  
 نسخہ چار سو  
 غلطیاں نکلتی  
 نہ زیادہ اور یہ  
 ہی ذکر ہوا کہ  
 ان سب نسخوں کو  
 مقابلہ کر کے اکثر  
 غلطیاں تصحیح  
 کی گئی چنانچہ  
 اب صرف تھوڑی  
 الفاظ اور صرف  
 چند متنبہ رہی  
 ہیں ہر یہ کہ  
 ہماری ان غلطیوں  
 کی گواہی جنہوں  
 فی قدیمی نسخہ  
 مقابلہ کر فی میں  
 اپنی عمر صرف  
 کی ہی پیش کر  
 کی ثابت کیا کہ  
 باوجود سہو تباہ  
 وغیرہ

۵۰  
 انجیل کی اصل متن یعنی اصل مطلب میں کچھ سی فرق نہیں پڑا بلکہ وہ اپنی اصل پر ہے  
 چنانچہ سب تعلیمات اور احکام انجیل اب بھی جیسے وہی ہیں جو اول سے ہی اور نہ  
 ماوراسی گواہی علمی مذکور کی ایک انجیل کو ان نسخوں سے جو زمانہ متحدہ سی گئی مروج  
 تھی متبادل کرنی سی یہی معلوم ہوتی سی پر یہ کہ باوجود ہمارے ان دلیلوں کے  
 جناب کہا کہ مضمون میں بھی فرق پڑا ہوگا میں نے اب سی اس بات کی دلیل مانگی او  
 کہا کہ اب الہی انجیل جو اگلی وقت میں مشہور اور مروج تھی لائی اور اس کی  
 روسی بتلائی کہ اس انجیل کی تعلیمات و احکام ایک انجیل سی اور طرح کے  
 ہیں مگر آپ کو کسی دلیل اپنی او علی ثبوت کو پیش نہیں کیے تیسرے یہی کہا کہ جناب  
 کا اذعان صرف ایک دعویٰ اور گمان سی اور اس بات پر دوسرے احکام عام  
 اب اگر جناب دعویٰ ہے کہ ارشاد میں نہ صرف ضبط کر کے شکی تو خود  
 پادری فرخ صاحب اور بندہ اس پر دستخط کر سکی والا فلا بتایا اس کے  
 کہ جناب کا وہ دعویٰ کہ یہ انجیل بدل گیا بی دلیل اور بی ثبوت رہا میں نے  
 ڈاکٹر صاحب کے شکایے جواب میں لکھا کہ اگر آپ کی پاس اس او علی دلیلی  
 ولیمین ہوں تو ان کو پیش کر سکی لئی جاوے یہ قائم ہونی پر ہم بات کر رہے ہیں  
 پس اگر حل کے دوبارہ قائم ہو جناب کے مرضی تھی تو البتہ مباحثہ اس با  
 سی شروع ہو گا نہ غیر یہ ثنائی میں فی جو میزان الحق کی دوسری دلیل  
 کی شریع میں لکھی کہ قرآن اور مفسرین دعویٰ کرتی ہیں کہ قرآن کی طو  
 سی انجیل مفسرین ہوتی اور جناب نے کہا کہ یہ بات غلطی تو میں صرف  
 شرط پر اس غلطی کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قرآن کی آیت اور کسی تفسیر میں  
 بیان اور اشارہ نہیں ہوا ہوگا اس بات بھی یقین نہیں کہ اس کی کہی  
 جس جو میں نہیں پڑا ہر محرم کی عمو دعویٰ کرتی پر سنی اس کو قبول کیا اور میرا

کچھ مطالب بھی تھا کہ اس بات کا ثبوت چاہوں کہ اسوہ مطہیٰ کے ساتھ ساتھ ایک کتبہ  
 محمدی عالم سی اسکا انکار سنسنی مین نہیں آیا اور تعجب نہیں ہے کہ اول آیت کہا کہ  
 بات قرآن در تفسیر و تفسیر بر خلاف ہی من بعد خود دعویٰ کر کی آپ فرمائی ہیں کہ  
 انجیل منہجے بھی پھر کہ اسوہ مطہیٰ اب ایسا دعویٰ کرتی ہیں جو اپنی نزدیک قرآن میں ہیں  
 راتاً دو ستر تہتر جناب کے استوقت بندہ کو منظور ہوگی کہ جناب انجیل پر ہونے  
 سی ایک کو ثابت کریں یعنی مدلل کر رہے کہ قول صحیح معتبر نہیں ہے یا کہ دعویٰ آپ  
 جسکی نشان دہی مبینہ کی مثلاً یوحنا کی ۵ باب کے ۳۹ آیت اور یوحنا کی ۲۲ باب کی  
 ۲۵ سی ۲۴ تک اور ۲۴ سی ۲۵ آیت تک انجیل کی اگلی نسخوں میں مابین ہنر  
 جاتی ہیں بلکہ یہی سی انجیل میں داخل کر دی گئی ہیں مبینہ بضمون انہیں آئینے  
 جواب یہی آپ کی ان اعتراضات کی کی تھی جو در باب کتبہ عہد عتیق آپ میں  
 کر فی برہنی اور جب تک کہ یہ مرحلہ لال نہیں ہو گا آپ سی با کسی اور عالم  
 فاضل محمد سی کتبہ عہد عتیق کا مباحثہ لازم نہیں ہو گا اور نہیں کر دے گا  
 مسیح کا تو الیبتہ ان سب وجوہ کی اعتراضات سی زیادہ معتبر اور اوثق دعوے کہ  
 کافی دوا فی ہی اور جاننا چاہی کہ مسیح کی گواہی در باب صحت و حقیقت  
 تورات کی کافی دلیل ہی کہ وہی سب باتیں جسکو آپ در اور مذہبی قبائح جانتی ہوں  
 صرف انہیں کی سمجھ نہی تھی کہ فی الحقیقت ان باتوں سی تورات کی صحت و  
 حقیقت میں کچھ نقص آدمی خاصاً جناب کے تفسیر شدہ الیبتہ نہیں کہ اگر  
 کچھ توجہ یا جواب ایسی باقی رہی آپ کے جو تفسیر شدہ اور یہہ جا ہی تعجب ہے  
 کہ آپ اسکا ذکر اب مسیح میں لائی ہیں آپ کو تو اہل ہی معلوم تھا کہ ہم قرآنی حجت  
 کو حق نہیں جانتی پس ہم اردو یا محمدیہ کے صحابی کی مطابق کس طرح کہہ سکتے ہیں  
 محمد یا محمد خیر البشر یا قرآن شریف الیبتہ اپنی دست میں کچھ طعن و مذمت کی

مگر انہی اپنی موقع اور محل پر کہنیش کی کہ قرآن سچا نہیں بلکہ چھوٹی اور مخمور حق نہیں  
 بلکہ غیر حق نبی ہی اور دروغ سی دعویٰ الہام اور نزول آیت کی جیسی مگر نہ سچ  
 کی راہ سی کہیں گے بلکہ صرف اس ترتیب کہ ہم عیسائیوں کی نزدیک حق ہی ہی  
 نورخ ۱۱ اپریل ۱۸۸۵ء دستخط انگریزی پایان خط خطا خطا خطا  
 مولو ایصا حنا ب پادری صبا والا سنا زبدہ کشیشان نامہ ارمہ علماء  
 سبحان ذوی القدر سلا غایت نامہ ایک ہفتی مکر نو جھوٹے نہیں سب احوال  
 کی جو مطلب صاف صاف نہیں کہلا تو دریافت کرنا اور کنا سہ ایک امر کے  
 پہلی جواب تفصیلی لکھنی ضرور پڑا غایت فرما کی تشریح اور اپنی فرما دی اور  
 ایک مجلس نہ لکھنی اول موضع مباحثہ اسی قاعدہ اور ترتیب پر ہی جیسے  
 طرہ قین پشتر فرما سی اس کے سہ پشتر فرما سی کیا مراد سی آیا دی  
 باعتبار خطوط کی مقرر تھا سی یا اور کچھ اگر اول ہی میں غالب معلوم ہوتا ہی تو  
 اوسکی ہوا فی مباحثہ اول مسائل سی جن میں وہ مقرر ہی مطلق نسخ اور تحریر  
 میں تھا ہی نہ خاص نسخ اور تحریف عہد جدید میں ایسی ہی ہم دو نو جلسہ میں  
 آتی سی میں کہ ہمارا کلام مجموعہ میل ہی نہ فقط عہد جدید پر پر آپ شخصیت  
 کی کہوں کرتی ہیں اور اگر دوم ہی تو ہرگز اوس پر رضای طرفین کی ایسا قرار  
 نہیں اپنی بیان مراد کی تصریح کر دیجی دوم موضع ہم مقرر سی کہ تورت  
 میں مہمل ایمانیہ بلکہ صرف فردعات کی سملو نہیں نسخ ہوا سی جو کلام ایک  
 جلسہ میں اوس نسخ پر تھا جو سہ طلح اہل اسلام ہی اور فقط اوام اور نو  
 ہی میں آتا سی اور اوسکی تشریح سینی جلسہ اول میں کی تھی اور اوسکی اتنا  
 ذکر میں احکام تورت کی منہ خویت ایک زبان پر گزری تھی اور اوسکی ہوا  
 سی مانی رضیہ میں ہی لکھا ہی تو غالباً اس نسخ سی مراد آپ کی وہی ہوگی گو اوسکا

تکمیل ہی کہیں مگر اسکی تصریح کر دیجی اور یہ ہی تبادلیجی کہ اس معنی کی جہاں  
 کلام ہی آپکی نزدیک اصول الہامی خیر وہ نسخ طاری نہیں ہوتا تمام تو رہیجی  
 من سوا ہی احکام عشرہ کی کجہ اور ہی ہین اگر ہین تو اوکی تفصیل کیجی سوم  
 موضع تحریف و تبدل از سہو کتاب و غیر کتاب اور حر و اور لفظون من اور من  
 ایونین سوا ہی اسین غالباً لفظ وغیرہ کا عطف ہو پر ہوگا اور ہی آپکی مراد  
 ہوگی کہ سہو تون اور غیر سہو یعنی قصد اصلاً اپنی جملہ دوم ہین ہی فرمایا  
 ہاں اور تحریف قصدی اہل بدعت بلکہ تحریف قصدی دیندار سیمچو ہی بعض  
 محققین عباسی فی اقرار کیا ہی کہ ہی مراد ہی تو تصریح کر دیجی اور اسطرح  
 اسکی ہی تصریح کر دیجی کہ بعض آتونیسی ہی ساتھ آتہ آتہ اینین مراد ہین جنین  
 اوس تحریف کو جسکی ہم مدعی ہین آتہ قبول کیا تھا یا اس سی زاید ہی ہین  
 اگر دینی ہی ہون تو اون مواضع کو ضبط کر دیجی کہ فلانی اور فلانی آتہ  
 تاکہ ہم آپکی مختار سی اقص ہو اور بعد دستخط ہو بانی طریقین کی دوسرے  
 آتہ کو جو سوا ہی اوکی ہین اور ہمینی او کو نکال رکھا ہی اگلی جلسہ میں پیش کیا  
 اوکی حسن و قبح پر مطلق ہو جاوین اور اگر لفظ بعض کا پچاس آتہ کو بھی مل  
 ہی تو اسکی تصریح کر دیجی اور اس صورت من ہی اگر آپ سی سبب افضل  
 نہوکی تو نو دس بڑی بڑی مواضع کی تفصیل کر دیجی چہارم موضع  
 کہ ہماری علمانی تیس ہزار غلطیاں الحج اس سی کیا مراد ہی آیا کہ سب  
 صحیح شہوین جو اٹھارویں صدی ہین در پی تصحیح کی ہوئی تھی بعد تھا  
 نسخہ کی اتنی ہی اچ نک غلطیاں نکالین ہین یا یہ کہ بعض صحیحین بعض  
 وقت من اور اسطرح چہ سو پچاس نسخی سی کیا مراد ہی آیا کہ اچ  
 تک اتنی ہی نسخہ نسبی تھا بلکہ کیا گیا ہی یا یہ کہ بعض وقت من اتونیسی گیا

ہی گو اور وقت میں اور سی مقابلہ کر کے غلطیاں نکالی ہو دین اور صورت دوم  
 میں اس مقابلہ کرنی والی کا کیا نام تھا پیچ موضع اب صرف تہوری  
 الفاظ اور صرف چند آیت تشبیہی ہیں جو کل مقس نہایت ہا تو اکثر کا  
 اطلاق نصف سے کچھ زائد ہو سکتا ہے پس تہوری الفاظ سی مراد کیا  
 آیا ہزار دن جو ہزار ہا سی کم ہو دین یا سیکڑ دن یا دس ہشتاد  
 طرح چند آیت سی لکھا دسی اگر تہوری الفاظ اور چند آیت سی میں الفاظ اور  
 دس سبب میں تو اوکلی تفصیل کر دیجی ششم موضع کہ سب تعلیمات اور احکام میں  
 دسی بن الخ اس سے کیا مراد سی آیا یہ کوئی فقرہ کسی علم یا تعلیم کا نام  
 نہیں ہوا یا یہ کہ کو بعض جا میں ایک فقرہ یا کئی فقری لکھی ہوں مگر جو  
 مطلب اور جاسی شکل سکتا ہے تو اصل مطلب میں اب کی نزدیک کچھ نقص  
 نہیں آیا ہفتم موضع میں یعنی اصل مطلب کے تفسیر واضح کر دیجی کہ ہم  
 راوستا اطلاق کرتی ہیں اور سبب ششم موضع انجیل کی اول نسخہ کو جو زمانہ  
 صحیح سی امروج تہی اس سے کیا مراد سی آیا یہ بھی پیشتر زمانہ محمد ص کے  
 لکھی ہو ہیں اور اوکلی زمانہ سی پہلی مکتوب ہو کر یہ جیون میں مستعمل تہی اور  
 بعینہا آج تک وجود میں یا اور کچھ مراد ہی اگر اول ہی جیسا آپ نے  
 میزان الحق میں ہی لکھا ہے تو اس صورت میں ہم پوچھتی ہیں کہ اس بات پر اب  
 ہی جنہو کے راہی شفق ہی کہ دی نسخی اقصیا بیشتر زمانہ محمد سی مفوم ہوئی  
 یا بعض کے راہی ہی باقضا کے اور صورت یقین میں کوئی دلیل او کے  
 لکھی ہو کہ بعض کتب سناد میں جو جاری پاس ہیں اس امر کو ہم ہی دیکھا  
 مگر کوئی دلیل ایسی نہیں ہے کہ اس پر اعتماد کیا جادی یا یا اعتبار گمان غالب کے  
 اب کیا کچھ اشارہ کرتی ہیں ہم موضع تحریف میں یعنی مطلب اصلی میں اور

بعض آیات میں جنسی آب دلیل کرتی ہیں آپ کے نزدیک فقط جہی نہ ہوگی  
 جب کوئی ایسا پرانا نسخہ نکلی جو اس متن اور ان آیات میں حال کی نسخہ کے  
 مخالف ہو یا اور طرح بھی ہو سکتی ہی اگر ہو سکتی ہی تو اسکی تصریح کیجی کہ  
 اگر اسطور بھی ثابت کر دو گی تو بھی ہم مان لین گی دہم یہ کہ لفظ ویرین  
 ونگ جو جہ اول میں آپ کی زبان پر ہی گذرا تھا اور آپ اسکا ترجمہ ہو  
 کات کے ساتھ کرتی ہی تھی تعریف اسکی کیا ہی اور اوسمیں اور اسکا ترجمہ  
 ہی یا نہیں یہ عبادت نہی یہ ہی کہ صاف صاف ان سون باتوں ہی  
 اطلاع فرماتی کہ بعد اسکی جواب تفصیلی اپنی عبادت نامہ کالکون اور  
 سباحہ میں جو منظور ہوا مطلق کر کی عرض کروں زیادہ زمرہ ۱۹  
 اپریل ۱۳۵۲ء مطابق ۲۲ رجب شمسہ ۱۳۵۲ ہجری بم چار سنہ کر عرض  
 کہ اس امر ہی ہی مطلع فرمائی کہ جن شخصوں نے مقابلہ نسخوں کا کیا ہی اور  
 اون پر سنجیدہ اعتبار ہی ہی کی شخص ہی اور نام او کا کیا ہی اور  
 زمانہ میں ہی اور انہیں ہی عہد متیق کی مقابلہ کرنی والی لکھی ہی اور  
 کی گئی فقط خط از جانب پادری صاحب جناب والا نائب  
 عالی مناصب موافق حضرت احمد صاحب امت عبادت نامہ اپکا پہنچا اور  
 مشغول اسکا تمام ہوا ہے کہ آپ کے سوالات کی جواب اور بیان میں  
 کتاب لکھی گئی نہ نامہ بس ایک خط میں اسکی کنجاش کسطح سو کی کرانکا  
 اسوقت ضروری نہیں کہ اساطی کہ ابھی بعضی سوال اسکی کوئی نہ ہو  
 جنکا مشاغل ہو چکا اور بعض ایسی ہیں کہ اگر جناب علمین تو انکو ایندہ سباحہ  
 میں پیش کرن میں ہی تو صاف لکھا تھا کہ پادری فرخ صاحب کی اور  
 دانست میں سباحہ فی کس وجہ ہی اور کس تمام تک انجام پایا اور یہ کہ

خط از جانب  
 پادری صاحب



جونسج اور تحریف کی مباحثہ میں باقی رہی یہی کہ آپ اپنی اس دعویٰ کو قبول  
 کا مضمون بدل گیا ثابت کبھی اور پسینی یہی لکھا کہ اگر مباحثہ ہر قایم ہو تو  
 اوس بات سے شروع ہونا چاہی نہ اور کسی بالشی مگر خراب فی اسکا  
 جواب کچھ نہیں لکھا بلکہ اور سوالات پیش کئی پس فرمائی کہ آپ کو یہ سطور  
 کہ مباحثہ اوس بات سے شروع ہو دینی نہیں اگر خراب ہے ہی مرضی ہو تو  
 مباحثہ ہر قایم ہو کر جو اس مسئلہ کی شامل ہے اب اسی پیش کبھی اور تم  
 سے سکتی جواب دہی لیکن مباحثہ سے اکی جواب دینا لازم و واجب نہیں جانی  
 ہیں اور در حالیکہ آپ کے رضامندی اس بات پر نہ تھی مباحثہ موقوف ہو گیا  
 اور میری اگلی خط میں ہی اسکا اشارہ تھا فقط المرقوم ۲۱ مارچ ۱۸۵۴ء  
 دستخط انگریزی بیان خط خط از جانب مولوی صاحب پادری صاحب  
 زندہ کشتیان نادر علیہ السلام دوستی الاقدار است غایت نامہ ایچا ہنجا او  
 اوسکی دیکھنی سے کمال تعجب و افسوس کہ اب محض گفتگو موقوف کر نیو ایک  
 کچھ بار بار زبان پر لاتی ہیں پہلا جب آپنی علی رسول اللہ شہاد اس مجموعہ میں تحریف  
 آیات کی انتہہ جاس سے ایک جا یہ ۷ و ۸ باب پنجون نامہ بوختا کی ہی مان لی او  
 اور تفسیر کات کے ایسی کی کہ وہ تحریف جسکی ہم مدعی ہیں اوس سہو کات کے  
 ایک فرد بن گئی اور اس لحاظ سے اسکاں کا کیا ذکر وقوع تحریف کا بفضل  
 اوس مجموعہ میں آپکی نزدیک سلم ہوا ہر جو آپ عدم تحریف مقصود اصلی اس مجموعہ  
 کی واجب تسلیم کر اتی ہیں کیا شرط انصاف کی ہے دیکھو جس قبیلہ میں تہ  
 جاجیل کٹر اجاوی اور صاحب قبیلہ او سکوتول ہی کر لیوی اور ہر دعویٰ کر  
 کہ اور جا اگر چینی جعل کیا ہی مگر مقصد میں ہنسی جعل نہیں کیا تو اوسکی کوئی سنتا  
 ہی علاوہ اسکی جیسا کہ اکی ہی عرض کر چکی ہیں کہ ہمارا منصب آپ کے عنانوں

خط از جانب  
 مولوی صاحب

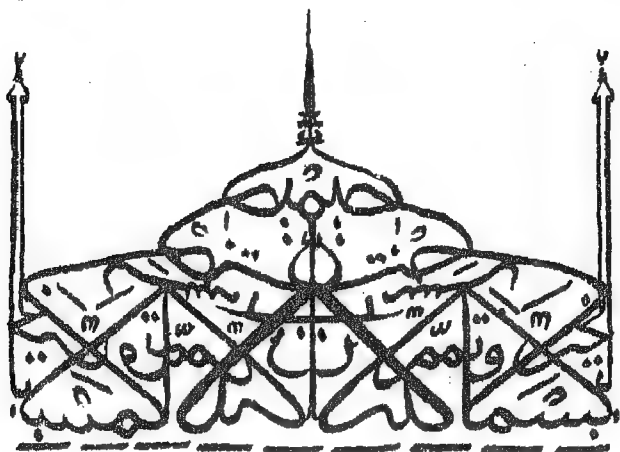
موافق تفسیر نسخ اور تحریف اور تثلیث میں اعتراض کا اور ایک منصب جو اس  
 کا تھا انصاف کے لئے کہ اثبات عدم تحریف کا مقصد اصلی میں یقین نام کی  
 ذمہ داری اور ہمہ تنی تو اپنی منصب سے زیادہ مشکوکیت اور تحریفیت اور  
 مجموعہ کی ثابت کردی اور آئندہ آیات میں اپنی ادسکو مان لیا پس پکارا  
 ذمہ بالکل فارغ اور ایک ذمہ مشغول ہی اور شکوآت آسانی کافی ہی کہیں  
 کہ یہ مجموعہ شنبہ ہی اور کیونکر نہ کہ جلو کا کیا ذکر اور سکی اکثر کتا نو تکلیف  
 علیا سید سیکو سلفا اور خلفا شریعی اور بہت علمای سنی مذہب سے  
 اقرار کیا ہی کہ نامہ دوم بطرس اور نامہ یعقوب اور نامہ یزید اور نامہ دوم  
 سیوم یوحنا اور شمشاد یوحنا انجیل نویسنوں کی لکھی ہوئی نہیں جیسا کہ تفصیلاً  
 ان علمائ کی اقوال کی شرح سالہ اعجاز عیسوی میں جو انشاء اللہ محفوظ  
 آئی ملاحظہ میں گذریگا ہو ہی سکتا ہے کہ متصل میں مجموعہ کی ہوتی تو ہرگز ایسا  
 خلاف نہ پڑتا اور بہت علماء معتبر ایسا نہ کہتی اور اس طرح انجیل متی جو اول  
 الاناجیل ہی اور سکی ہی کوئی سند متصل نہیں اور موافق مذہب مختار قد  
 کی وہ عبری میں تھی اور وہ اب صغیرہ جان سی گم ہی اور ترجمہ یونانی  
 اس کا پایا جاتا اور وہ بھی فی سند کہ آج تک بالیقین اس کی ترجمہ کا نام معلوم  
 نہیں جیسا کہ یہ اسور بلو سن اور کرک ویش اور کتب ابن اور بشت والٹن اور  
 اور بشت نامہ اور ڈاکٹر کو اور ڈاکٹر تھو اور بل اور بارو واد  
 اور ڈون اور کینٹ اور ای کلارک اور سائمن اور ٹلی سنٹ اور پیری  
 اور ڈون اور گارٹ اور میکالس اور اریٹس اور ہن اور سکر  
 اور اپلی فائیس اور کیرز اسٹم اور جمیروم اور کیری ناٹین  
 اور ایڈمز اور تھو فلکسٹ اور یوٹی پینس اور پی پینس اور یوٹی کر

اور اتمالی سپیش اور اگر ٹائین <sup>۳۲</sup> اور اسی طور اور اور علمای متقدمین <sup>۳۳</sup>  
 اور متاخرین عیسائی کی اقوال سی جنگو لارڈز اور وائس و جیرو  
 اپنی کتابوں میں نقل کیا سی ثابت ہیں پس ایسی انجیل کو کس طرح مانتے ہیں  
 اور ترجمہ کیا حال تو قدیم سی اہل کتاب میں بہت سی خرابی تھی اسکی ترجمہ  
 ہی بہت کچھ خراب کی ہوگی شاید اسی لہی ہم اسکو بہت جا صریح غلط باتیں  
 اول ہی کی باب میں جہ غلطیاں فاضل او سمن موجود ہیں اور بی سند ہوئے  
 عمدہ متنب کی کتابوں کا ہم کیا ذکر کریں پس برگزیدہ پیر کی سب بی سند کتابیں  
 جنکی مصنفون کا ہی بالیقین تیا نہیں لگتا حجت نہیں ہو سکتی اور جواب  
 اپنی دونوں خطوں کی موافق ایک ہی شرط پر گفتگو کریں گے اور پس  
 ہماری نزدیک وہ شرط بالکل خلاف داب مناظرہ ہی اور دوسری شرط  
 سی ہم اسکا انکار کرتی ہیں جیسا ہمارے ہم عرض کر چکی ہیں یہی حکم  
 کہ آئے ایک عذر پوچ سی جیلہ قطع کرنی گفتگو کا اوٹھایا اور گفتگو متوقف  
 کی ششہ سباحہ کو قطعاً قطع کرتی ہیں اور یہ ہمارا آخری خط سی ہم ہم تو  
 اسکی بعد کو ہی خط لکھیں گے اور آپ ہی لکھیں گے لیکن اگر آپ سباحہ ضبط کر  
 چھوڑیں تو یہ دو باتوں کا ناظر رہیں گے ایک تو یہ کہ ہماری سنی اصطلاحی نسخہ  
 جسکی شرح تمام سنی خطہ اول میں کردی تھی شدہ و حال لکھنے کی دوسری  
 کہ خطوں اپنی اور ہماری کو جو قبل گفتگو زبانی اور بعد اسکی تحریر ہوئے  
 ہیں اور سب سباحہ کی سب سے چھوڑ دیکھا تاکہ ناظر اسکا خود ہی محاکمہ کر لگا  
 کہ کون غلط رہا اور کون مفلوب اور کون خلاف داب مناظرہ کی کہتا تھا  
 اور کون اسکی موافق اور وہ جواب لکھتی ہیں کہ سنی جو میزان الحق کے  
 دوسرے فصلا کے ششہ میں لکھا کہ قرآن اور اسکی سلف ہر دعویٰ

کرتی ہیں کہ قرآن کی ظہور سی انجیل منسوخ ہوئی ہے اور جناب نے کہا کہ یہ ثابت ہے  
 اس میں جناب دیدہ و دانستہ تحریر اور تفسیر میں تخریف کرتی ہیں اس کے تحریر و  
 تفسیر میں اس باب میں قرآن اور اس کی تفسیر میں دعویٰ کرتی ہیں کہ یہ  
 زبور کی انی سی تورات اور انجیل کی ظاہر سونی سی زبور منسوخ ہوئی ہے  
 اس طرح انجیل ہی قرآن کی ظاہر سونی سی منسوخ ہو گئی اور یہ صرف  
 میں ہی محمد یوحنا دعویٰ بی اصل اور بجا ہے جو کہتی ہیں کہ زبور تورات  
 اور انجیل ان دونوں کو منسوخ کرتی ہے اور میری تفسیر یوں ہے کہ غلط  
 جو دونوں جاپنی لکھا ہے قرآن میں تو بقیہ اسکا کسی جا ذکر نہیں اور نہ کسی  
 تفسیر میں یہ مجموعہ ثابت ہو سکتا ہے بلکہ مخالف اسکی تفسیر دن اور اور کتب  
 اسلامیہ میں سمجھا جاتا ہے اسکی عبارت تفسیر عزیز اور تفسیر حنیفہ میں  
 ہے ہی ہے اور بہت بڑی غلطی آئی اوس تحریر دعویٰ میں یہ ہے کہ زبور  
 آپ سلاوون کے دعویٰ کی موافق ناسخ تورات اور انجیل ہی منسوخ  
 فرماتی ہیں حالانکہ یہ صرف ہتھان سی اور وہ جواب لکھتی ہیں کہ جناب ان  
 دونوں میں کسی ایک ثابت کرنا یعنی مدلل کرنا کہ قول حضرت مسیح موعود  
 ہماری نزدیک اگر قول مسیح انماست موجودی اسکی انکار کو  
 بہت راجح ہے مگر ثابت ہونا اسکا مشکل ہے اور آپ اسی مرکز مدلل  
 نہیں کر سکتی مگر اس سے قطع نظر کہ کہتا ہوں کہ اول جب ہمارا کلام  
 پیل پر گیا عہد عتیق اور کیا عہد جدید تو ہرگز اسکی آیات میں ہماری اور  
 تمکات نام نہیں جب تک اس مجموعہ کی اب عدم تخریف ثابت نہ کر دیا  
 اور سند متصل اسکی نہ بنا دین اور ہم پر لازم نہیں کہ کسی آیت پر اسکی  
 التفات کریں درمہم ہے کہ اگر بالفرض ذالقدر مان لیں کہ یہ ہے تو الہی

میں تو ادنیٰ سے ایک اسطبل نہیں نکلتا جس میں فی تصریح کی ہی اور اسکا قول  
 جلد اول میں گذارش کیا تھا سو ہم یہ کہ اگر بالفرض ان ہی لین کے یہ سچ  
 گواہی سی اسکا مطلب نکلتا ہی تو ادنیٰ سے اتنا ہی ثابت ہوگا کہ یہ سچ  
 وقت تک بعض کتابیں عمدت کی محرف نہیں ہونی تھیں اور یہ تو ثابت  
 نہیں ہوتا کہ بعد زمانہ مسیح کی ہی ہونی بلکہ جلد اول بغیر دوسری اور اسکا  
 میں ہی کہ اکثر شاہین ہو دیو کو الزام تحریف تاریخوں کا دیتا تھا کہ ان  
 فی واسطی غیر مستبری ترجمہ یونانی اور لیبیب شہنشی دین مسیحی کی ہر امر کیا  
 اور قدیمی سچو نہیں ہی راسی عام ہی اور کستی ہی کہ سچا سخنا  
 عیسوی میں انہوں فی یہ تحریف کی ہی انتہی بلکہ اسکا شاہین اور  
 چھوڑ دیا کی موافق یہ تحریف دوسری صدی میں ہونی ہی اسطبل  
 اور جاہی ہو پس گو اسی جناب مسیح کی آپکی زعم میں انکی نفی  
 کیونکہ ہو سکتی ہی اور جو آپنی ایک عذر ضعیف کی سبب سے  
 مباحثہ ختم کیا تو اور باتوں خط کو جو الگ مباحثہ کی متعلق تھیں  
 کیا لکھوں زیادہ نیاز مجرہ ۲۳ اپریل ۱۹۵۷ء مطابقت ۲۴ جنوری  
 شدہ ہجری روز یکشنبہ ۱۳۷۷

الحمد للہ و الحمد للہ کہ رسالہ مباحثہ و مناظرہ کہ از جناب  
 افضل العلماء کرام مولانا محمد رحمت اللہ صاحب  
 سلمۃ اللہ الی یوم الصیام و پادری فخر صاحب  
 درجہ اکبر در مجمع شریعہ و انجمن صوفیہ و عوام شدہ و اختتام یافت



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ النَّبِيَّ مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا  
 الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ كَذِي الْأَيْدِي  
 الْبَاهِرَةِ الْمَفِيدَةِ لِلْيَقِينِ وَأَرْسَلَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ  
 عَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ هُمْ حَمَاهُ مُرَاسِمُ الْحَقِّ وَهَدَاهُ  
 مَعَالِمَ الْيَقِينِ لَا سِيَّاهُ عَلَى الْخُلَفَاءِ الْأَشِدِّاقِ الْمُهَيَّمِينَ

اما بعد كي گويد بن خاڪسار پاك كه مستدعي غفران ايزد زمان ز اوين نشين كنم مي ضعيف و بنيان  
 محروم و جان غم ز آله ذنوب و تسعير كه درين زمان مباحثه ديني ما بين اهل اسلام و عيسائيان در كبر آباد  
 بظهور رسیده در يك جانب رافع اعلام شريعت غر او مستحسن بنيان ملت محمد مصطفی مؤيد تباينه  
 مولوي رحمت الله و جالينوس زمان ارسطو دوران ذاكثر محمد و زير خال و در جانب ديگر بار بار

فرع صاحب در رس سابق اگر که در رکاویت مشهور اند و پادری فخر صاحب صاحب میزان الحقی که  
مجتهد عصر خود هستند و از مدت متد آواره بل من بخت نیز در نظر حقیر در آمد اگر چه حال تحقیق پادری صاحب  
سابقاً هم از تصنیفاتش انکشاف و انانگن کما حقہ بخجلی گشت و از انجا که آن مباحثه منطقی شده و  
ناظر غیر را از دیدن تحقیق پادری صاحب که در اقوان خود از علمای فحول شهر و اینده بخجلی خواهد شد اما با بر  
بعض اصول که امر انان انجا انقیاد می بندام سطر چند بطریق حکم نوشته قسمیه مباحثه کرده شد تا که  
حال پادری صاحب بر که در بخجلی واضح و آشکار کرد **فصل اول** در حفظ خط اولین مولو یصا  
محرره ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۸۶ هجری بود است که اول طالب مباحثه مولو یصا بودند و شنیده شده که  
مطرح نظر مولو یصا این است عاقلین بود که بر هر کس که در ده که آنچه او ام سیان را اعتقاد چنانست  
از مسلمانان بواجب ان الحق و دیگر تصنیفات پادری فخر صاحب میشود و با صبیح نیست بلکه رتبه پادری  
صاحب انقدر نه که مسلمانان را از ذات والا و شان که امی اندیش باشد چه جای از تصنیفاتش و مولو یصا  
هم در خط مذکوره اشاره بدین معنی نموده اند که همه حاضرین را بر کیفیت افاد ان جناب اعلیٰ هم رسد  
لکن که در هر دو جلسه مباحثه این معنی بر حاضرین بخجلی شد **فصل** استدعای مباحثه در سلسله  
سلسله و تحریف که از جانب مولو یصا ظهور آمده سبب غالباً همین خواهد بود که پادری فخر صاحب این  
و در سلسله ادعای کمال تحقیق میداشتند و درین بر دو سلسله اهل اسلام را بغایت ملزم می نمیداشتند  
چنانچه بر ناظر تالیفاتشان انمعنی غیر محتاج باینست که مولو یصا در همان خط نگاشته بودند که ان  
زبد الکشف ان سلسله و تحریف در تصنیفات خویش از عین اصل متناره و فیما بین مسیحیان اهل  
اسلام میدانند چنانچه در مکتوبات اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تصریح بر ان فرموده  
انرا سخن اول مباحثه قرار داده اند اتمی پس غرض اصلی مولو یصا باینست که همین خواهد بود که اگر  
درین دو سلسله که پادری صاحب ادعای کمال تحقیق در آنهاست نقصان تحقیق پادری صاحب ظاهر  
بخجلی شد و سبب ان دیگر نقصان ان بر وجه اولی معلوم خواهد شد و باز احدی را اشتباهی برین امر  
خواهد ماند و دیگر انکه در همان دو سلسله نقصان تحقیق پادری صاحب بر وجه قصوری ظاهر است

بجای که میسید

و پادری صاحب با وجود ادعای استحکام و شجاع نسخ و تحریف در تصنیفات خود علی را و سلاست هدا و قرار  
 امکان نسخ در کلام الهی و وقوع بالفعل آن در احکامات تورات و هم در احکام انجیل در عهد مسیح و در عهد  
 سواری بن برنابا بعضی علماء و اقرار وقوع تحریف کلام اسلام دعوی آن می سازند در شتاب عاز انجیل نمودند  
 این حال جای عجز نیست که در حالیکه دین دوست و حال فضل پادری صاحب چنین باشد در دیگر مسائل هم قدر  
 استبر خواهد بود و حق اینست میزان الحق از اول تا آخر عمل را با طویل است و غالباً دعوی بیانی او غلط و در  
 این سخن نسخ انجیل و کتب دینی علم اهل اسلام از آن فریفتی خورد و اندک دوسوم هم بپیر موشان طریقت  
 می کردند و الحال بعضی عبارات پادری صاحب در مکتبی که نامی مذکور به یاد می شنید در مکتوب اول از  
 مکتب مذکور در اصل اشکال منطبقه<sup>۱۸۳</sup> با چند مرتبه است از اینجا که مباحثه من باین سیم چون  
 محمد یون کی مطالبیت این اسلحه ضروری است علی ترتیب مطالب گفتگو که جادی بنابر این عرض نموده پس  
 که جناب اول آن دلایل بر خط فرمودین جو میزان الحق کی سلی یا که دوسری و تیسری فصل من مذکور  
 باین اسباب که ثبوت این که تورت و انجیل منسوخ هوی من می محرف و رجوعی تورت و انجیل که کلام الهی  
 جانی من او پر منسوخ او محرف هوی من این اس صورت من ساخته کی ادوات بیه هو کی یا تو اب و لی  
 جواب ایچی با من بود نسخ او تحریف کی بات در میان لایمان چاهی انتهی و بعد چند سطور باز در همان مکتوب  
 مسطور است جواب آن دو زبانی که جواب او فرما چکین تر اول دلایل من بر توجیه بوجی جو محتاج  
 الاسرار او میزان الحق من ثبوت الوتیسج و تثبیت ذات پاک الهی و در رسالت حق مسطور من  
 اس صورت من که مطالب فقره اول و ثانی عده ترین مطالب این تو او ملو چو ر کران پر مباحثه کران  
 لا حاصل نتوایی و باز در مکتوب دهم چنین مرقوت پہلی اون دلیلون کی جواب او فرمائی جو میزان  
 الحق من اس بات پر ذکر هوی من که انجیل منسوخ نہیں هوی من بعد جواب دیگر مطالب منو جسم  
 بوجی او را کران با تو کی جواب اوس کتاب من هو کی من جسمی ذکر جناب یکی تو چنین کی بعد  
 هم او سکود یکدیگر جوابات او را عرض ہوگا اکیو اطلاع کرین کی بالفعل ان با تو کی سوا  
 جو مینی عرض کین سوال نہیں ہی اصل او را ادوات دی ہی من و در صفحہ ۸۵



۸۶۱ اصل الاشکال در عبارت کلکته ریو بود که با در یصاحب از ترجمه نموده با خبر خواست استقامت کرده  
 چنین مرقوم است مجتهد صاحب در خطمین جو او نهونی باوری فخر صاحب کو لکهای گشتای که مباحثه کی  
 اصل بات تبلیغ پیری مکر به باطل خلاصه می نویسد مباحثه بین خود نوی سائده اول و اصل بات تبیین می که  
 کتب مقدسه سیجیه اصل در صحیحین که بنین کسواسطی که محمدی تو قایل بین که تورت و انجیل کلام الله  
 او صرف می افراض کرتی بین که تورت و انجیل دو نسخ بودین و تورتیف یکی بین و در نسخ  
 موجود اصل بنین پس جتایت بود که کتب مقدسه موجوده اصل کتب بین منسوخ بودین نه تورتیف که بنین  
 تبیین بین سیجی و در بطلان دین محمدی بی ثابت میان بود و در تیشیت یا که در تعلیم سیجی پر رجوع کرنا  
 ضرورت بین بی و باز در همان کلکته ریو یوم مرقوم است پس کتب تورتیف انجیل که صحت بیاری طرفه  
 ثابت بین بودی بی محمدیون فی تورتیف که دعوی که مثبت و در نقل بنین کی بی تبت مباحثه تا تمام  
 الا حاصل بود که با سبب مباحثه کی قوانین کی مطبوع و انصاف کی موافق بودی بی در واجب لازم تھا که کتب مقدسه  
 صحت کو قبول کری و در جو با بنین بیان هوایی ل و جانشی مانی ثبات کری که دی کتب فی الواقع حرف بین  
 او قایل اعتبار بنین و در فصل دوم و سوم و ستم باب ل نیز ان الحق در باره محمد کی این دو سند منطیک زور  
 و شور فرموده اند بر ناظران مخفی نیست **فصل** آنچه با در یصاحب در خط اولین محرمه ۲۳ ماه  
 تاریخ ۱۲۸۵ هجری قمری بنکار فرموده اند که اگر چه این طریقہ فی این مباحثه در اجندان مفید بین دانم شاید  
 سبب ان اعراض بین خواهد بود که با در یصاحب حال واقعی این بر دو سند و تحقیق خود بخوبی بی نیستند بین  
 دشتند که آنچه ما می آئیم حکم ان بطور خواهد آمد و فی مطلق افاده اخوت بنین که از مباحثه عدلیه و فقه  
 انظار حق منظور باشد آن مباحثه فی الحقیقت مفید است و ظهور حق که بر آن مرتب و از اتم مقامات و اعظم  
 فوائد است علاوه ازین از مباحثه ان فائده هم حاصل شد که بعضی جهال مسلمانان که بحسب ان شیطان  
 کامی و دوسره در دل ایشان جای گرفت از دسوس شیطانی توبه کردند و بخوبی نیستند که حال با در یصاحب  
 که در امر یک دعوی استحقاق آن بودند و بر مسلمانان جهال زبان درازی می نمودند و می گفتند که در کتب مقدسه  
 محمد عتیقی و محمد بن تورتیف مکرر است و در همان امر علی و سید الشهدا و اقرار امکان مکرر و قوی آن که

**دفعه ۱۰** آنچه پادری صاحب خط دوی می نگارند بطرف خم دوم پادری فرج صاحب این چنین کرده  
 ام که پادری صاحب موصوف به رسم تبدیل و با بعلیگر و غیره شریفی بر نه برسد و بقیه باز خوانند آمد تا آمد شریفی  
 استوی باشد سبب آن شاید چون خواهد بود که هر دو پادری صاحبان اینقدر مهلت یافته که کتابی موافق و مخالف را خوب  
 مطالعه نمایند و اگر به هیچ رسیده که پادری صاحب کور بیمار نبردند و مباحثه مقرر شده بود که اگر امضا و قضا تبدیل است  
 و هر دو افتاده و سوئید این معنی است که شنیده شده که هر وقت روانگی بصورت علی گره پادری صاحب کور را از داکتر محمد  
 وزیر خان صاحب کتاب از آل الاوامر تصنیف و تصنیف و تصنیف بطور عاریت طلب ساخته بودند و اگر کسی  
 از مخالف عظام بودند و نسبت علی که شاید این باشد که در قیام اگر به باقی آمد و رفت و دستان هیچ در مطالعه  
 کتب فرموده باشند ظاهر است که چون استعای آن ساخته علانیه از جانب پادری صاحب بقیه معنی تاریخ  
 تاریخ را در نظر آورده و مباحثه تاریخ ۱۰ و ۱۱ ابریل شده و در نتیجه پادری بقدر صاحب استحقاق در روز  
 و پادری فرج صاحب چهارده روز بدست آمد و هم شنیده شده که در نیت در مطالعه کتب مقصودی نگردند و هر دو  
 خود در اول احتمال هر دو سکه بغیر فکرتام کرده که آن فکر صاحبان چندان نمرند و بجهت آنکه این مباحثه دقیقه  
 نیامده و اگر نه برای آن بخیلو بیتان امر را می یافت و الحال که مباحثه در میان دو امر قرار یافته که پادری صاحبان  
 بالخصوص پادری فقید صاحب را در آنها کمال ادعاست بقیه معنی هم هیچ در قبضه از مباحثه شده بود چون پادری صاحب  
 مسافریم بود که کتب موافق و مخالف نزدشان موجود خواهد بود پس در عقل سیم که امضا و قضا قابل اعتدال و برای  
 پادری صاحب ساخته **دفعه ۱۱** آنچه پادری صاحب در خط چهارم محرم ۱۲۸۰ تاریخ کمال تر فرمودند که وقت و مقدار  
 وقت همان خواهد بود که نامه سابقه و در دوام و غیر آن و بر فردا گنبد غیر ممکن است و هر روز علی التواتر هم در آن است  
 مخصوصان بر سر هر یک و بقیه نمی آید که در این امور پادری صاحب صحت اندیشیده بودند زیرا که اگر مستقیب وقت  
 بخشیده هر روز یک یک سطلی نموده همیشه یقینا از آن بهتر شد که قیلت مقدار وقت در چند روز آن گفتگو  
 طی شود و هر روز برای آن حاجت اقتضای با چنین سامین افتد و هر روز از این مردم گفتگو آید که گفتگو و نیز غالباً  
 عجیب تر وقت و طریقتی بخت در سراسر راجع و در وقت نیاید و در هر یک گفتگو و محل منقطع می شود و  
 در حقیقت دیگر اعاده گفتگو سابق تا زیر می افتد و این پادری صاحب که چه صاحبان گفتگو را برای می آور



از سبب اینست که افاضه کند چنان عذر گاشته اند که میگویند که تا طاعتی شدن مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر  
در ماسوائی آنها مباحثه تقریری را در هر یک از سببها مقرر نمودن خطا محقق گشت که فی الواقع باید در هر یک از سببها مباحثه تقریری را  
سبب مباحثه تقریری نبود بلکه تحقیق حال آنست که چنانکه باید در هر یک از سببها مباحثه تقریری را از منتهی خود مستقلا  
مستقلا خوانده بودند حال آنکه چون پنج شنبه شد که از اول اوام را سببها بقیه میخوانند و آن فقره را در سبب  
آنروزه بواسطه اشتباهه تفهیم فرموده بودند چنانچه باید در هر یک از سببها مباحثه تقریری را در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
طاعتی شدن مباحثه تقریری بواسطه اشتباهه تفهیم فرموده بودند چنانچه باید در هر یک از سببها مباحثه تقریری را در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
تجربه ساختن و نقل آن خط در آخر قسم سوم مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
گاشته بودند که گفتگوی مسائل متنازعیه فیها بدین ترتیب باید بود که اول آنست که مقصود و سببها مباحثه تقریری  
و تحقیق و الیه و سببها مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
صاحبین تجربه نویسی از آنست که در مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
مطلق تسبیح و تحریف را یافته بود و باید در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
مطلق تسبیح و تحریف را یافته بود و باید در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
دیده تفصیل مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
از بی انصافی در نگاشتن دوم اگر گفتگوی در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
کردند شاید چنان خیال کرده باشند که نشود که چنانچه میبینیم و تحریف را مباحثه تقریری از آنرا که گمانند بگویند  
از سببها مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
و تثبیت برای خود در سببها مقرر نمودند و از سبب  
دیدند که کار شکل افتاد و تر که حافظ آن مقرر نمودند و از سبب  
چنانچه از تقریر هر دو جمله در خطوط فنین که بعد مباحثه تقریری در هر یک از سببها مقرر نمودند و از سبب  
مستبرک شریف چنانچه مقرر نمودند و از سبب  
امجد علی صاحب کمالی و سببها مقرر نمودند و از سبب

مباحثه با بنین روبرو می‌شده و در خطی ضابطه راه افراط و تفریط نه پیرو به طلب نقل بالمعنی می‌باشد  
 در رشت و این شهادت خود را به خط و مهرهای خویش می‌نویسند و از خط و تصرفه ابرار بدیم که بعد جلسه دوم می‌نام  
 الی این بلده آمده همچنین واضح شده و زبانی بعضی دم شکر یک پستی مذکوره که در اینجا آمدند همان خط مشورت  
 و خط طایر و ریاضت خطی که قبل از دو جلسه مذکوره و بعد از آنجا که مولوهایا بخت نیز نمودند و مسودات  
 خط و طوایف صاحب که با در ریاضت نگاشته بودند از مولوهایا طلب ساختند بکشم خود دیده اند این خط  
 این امور را به تحریر که قبل از محاکمه بختی نگاشته می‌نماید و در قضاات نیز حال امر قومیست و دفعه  
 از خط طایر صاحب به شرح معانی بود اگر دید که باوری نداشت صاحب در سطح این اسلام اکثر بر معنی محل آن  
 در تم دوم مردم قومی امر را تسلیم نمودند اول اینکه وقوع آن در حکام ربانی ممکن است دوم آنکه در احکام تورات  
 با نفع هم واقع شده سیم آنکه با معنی ضایع هم بعضی احکام زمره خود را در عهد خویش فرموده چنانچه از پیش  
 با در ریاضت قتل ضایع که در در سه باب ۱۶ امر قس منقول شده باشد انقول که در در سه باب ۱۶ منقول  
 دانسته و از پیش تم است قتل ضایع با در و پدر دختر که او را زنده کرده بودند تا بکشد که در آیه چهارم و سیم  
 با چشم مردم و چشم چاه و چشم بخت تم و قوام مردم که این واقعه هیچ کس ندیده و نیز قتل ضایع تا بکشد تا به و با نیاید  
 در آیه ششم ام با چشم می‌تواند تا بکشد طعن کرد و همچنین نسبت به عی که گری آورده بودند و نسبت به  
 او را شفا بخشد در آیه ششم با چشم مردم قس را قذف نموده که هیچ کس و اسطفا سازند و حال آنکه قول ضایع  
 از دیوانه که در آیه ششم با چشم مردم قس را قذف است و این اقوال است و آن آیه که در اینجا خود و آنچه  
 خدا با تو نموده است بیان کن پس او را دیده و در تمام شهر با چشم سید با وی کرده منادی می‌نمود و این را چنین  
 قیل است تو لیک در باب ششم تم دوم سلطان با چشم ششم تم که اشیا مردم است و در آن ایام خرقه را  
 بهاری به یک کت می‌نزد و اشیا را به خود می‌نزد که گفت که خداوند چنین میفرماید که خانه خود را بنده و نسبت  
 زیر اگر کسی می‌خواهد از زیرت به خرقه بپوشد خود را بطرف دیوار کرده و مانند سوسه می‌زند و در هر یک  
 و گفت ای خداوند امید آنکه یاد آری از آنکه بحضور تو بصدق دل و خلوص نیت قنار نموده ام و هر دو نظر  
 تو نموده بودم و بعد از آنکه در خرقه از از از کریمت ۱۴ پیش از آنکه شعیب را به خانه در سبک می‌نزد و او

این خط و طوایف صاحب که با در ریاضت نگاشته بودند از مولوهایا طلب ساختند بکشم خود دیده اند این خط  
 این امور را به تحریر که قبل از محاکمه بختی نگاشته می‌نماید و در قضاات نیز حال امر قومیست و دفعه  
 از خط طایر صاحب به شرح معانی بود اگر دید که باوری نداشت صاحب در سطح این اسلام اکثر بر معنی محل آن  
 در تم دوم مردم قومی امر را تسلیم نمودند اول اینکه وقوع آن در حکام ربانی ممکن است دوم آنکه در احکام تورات  
 با نفع هم واقع شده سیم آنکه با معنی ضایع هم بعضی احکام زمره خود را در عهد خویش فرموده چنانچه از پیش  
 با در ریاضت قتل ضایع که در در سه باب ۱۶ امر قس منقول شده باشد انقول که در در سه باب ۱۶ منقول  
 دانسته و از پیش تم است قتل ضایع با در و پدر دختر که او را زنده کرده بودند تا بکشد که در آیه چهارم و سیم  
 با چشم مردم و چشم چاه و چشم بخت تم و قوام مردم که این واقعه هیچ کس ندیده و نیز قتل ضایع تا بکشد تا به و با نیاید  
 در آیه ششم ام با چشم می‌تواند تا بکشد طعن کرد و همچنین نسبت به عی که گری آورده بودند و نسبت به  
 او را شفا بخشد در آیه ششم با چشم مردم قس را قذف نموده که هیچ کس و اسطفا سازند و حال آنکه قول ضایع  
 از دیوانه که در آیه ششم با چشم مردم قس را قذف است و این اقوال است و آن آیه که در اینجا خود و آنچه  
 خدا با تو نموده است بیان کن پس او را دیده و در تمام شهر با چشم سید با وی کرده منادی می‌نمود و این را چنین  
 قیل است تو لیک در باب ششم تم دوم سلطان با چشم ششم تم که اشیا مردم است و در آن ایام خرقه را  
 بهاری به یک کت می‌نزد و اشیا را به خود می‌نزد که گفت که خداوند چنین میفرماید که خانه خود را بنده و نسبت  
 زیر اگر کسی می‌خواهد از زیرت به خرقه بپوشد خود را بطرف دیوار کرده و مانند سوسه می‌زند و در هر یک  
 و گفت ای خداوند امید آنکه یاد آری از آنکه بحضور تو بصدق دل و خلوص نیت قنار نموده ام و هر دو نظر  
 تو نموده بودم و بعد از آنکه در خرقه از از از کریمت ۱۴ پیش از آنکه شعیب را به خانه در سبک می‌نزد و او

رسید که بگویم در حق این قوم مرا بگو کند او خدا را بدو تو را و در جنب میفرماید که من دعا می ترا احابت کردم و مرا  
ترا معاینه نمودم اینک شهادت بختم و در نسیم و در آن خانه خداوند خواهی شد و بر عمر تو یازده سال میا دریم و تو را این  
از وقت شاه امر بکتابت خوانم داد و این شهر را برای علم خود و برای ظاهر بنی خود داد و در حق فطرت اسم کرد و استیجاب  
کتابت را طین پس ازین ایات صاف میاید اگر که که اندوندر که ساقی است در آری معقنی بر خود حکم سازد خود  
که معرفت بخیر رسیده بود و متوجه فرموده اند پس بچشم امروز در و در شهر بادریا ج که در فصل دوم باب اول  
الحی نموده اند برادر دست بر تو از نسیم صلح اهل اسلام می خوانند **فصل** در فصل دوم باب اول نیز الحق  
و چهار بادریا ج می اهل اسلام و در نسیم تفکر ده اند و او را احالست ان بسوی قرآن تغایر نمودند هر دو خط  
ست و بادریا ج لاچار شده تسلیم خطی نمودند برای اهل علم و خط کردنی است که بادری علی ج قدر دلسری بکار برد  
که دعوی از اجازت فرموده اند از استیجاب می قرآن تغایر تران می کنند و غالب حال بادریا ج در دیگر با هم چنین  
سازد که بر ظاهر تصنیفاتشان مخفی نیست و عبارت تصنیف غیری می بینند نقول شده اکنون بعضی عبارت دیگر باشند  
مولانا عبدالحکیم در شرح موافق در ذیل شرح منی رسول منکار و الکتاب لایحه انکون ناسخا  
لا و او که صاحب کتاب کلامه اوجیه علی ما قاله یعنی که سید  
و اینست که ناسخ باشد برای کتب بال که زیر او را و صاحب کتاب یعنی زبور که که بر آن دعا است  
چنانچه گفته اند و این جبری در شرح قصص غیری می بخار و در کلامه فی نفسیه روی ان  
الرسول بقی بعد موسی کلام علی شریعتی که لا شریعت بعد موسی یعنی امام  
در تفسیر خود گفته که هر وقت که هم رسولان که بعد موسی بودند سواي جیس هم بر شریعت موسی باقی بود پس این  
داد و بر شریعت موسی بوده اند **فصل** بر هر بادریا ج شرح منی نسیم صلح اهل اسلام و محفل  
آن نمودند و طاعتی است که برای طاعتی بران عاید نمی شود و لهذا بادریا ج در حدیثی که در حدیث  
که بعد هر دو جمله فرستند در اسکان آن نسخ قیاح کردن توانستند بلکه مضطر شده تسلیم امکا از حق وقوع با عقل  
در احکام تورات و در بعض احکام انجیل در کتب صحیح نموده اند که حرفی که صاحب تصنیف از هم بادریا ج است  
منی متنبه کرده بود و معقنی ان بود که انجیل را برای ظاهر در نسخ شده آری چه کند که منظر ظاهر

















گو آنرا بسبب کاتب تعبیر نمودند زیرا که چون این بر امور را که حدیث حاشیه را گرفته داخل متن کردند  
یا از طرف خود اینها افزوده یا آیت را بر انداخته یا بطور تفسیر پیوسته الحاق کرده یا فعلی را  
از فعلی بدل ساخته داخل سبب کاتب دانستند و این افزودن آیات و بر انداختن آنها  
و همچنین الحاق تفسیری و تبدیل بعض الفاظ را به بعض عام گفتند که سبب آن باشد  
یا عجز آن یا از روی غلطی و نادانی پس این تعبیر برگز مخالف اهل اسلام نشد بلکه بخود  
مغایرت در اسم ماند که اهل اسلام این را تحریف میگویند و باید صاحب سبب کاتب  
می نامند پس بعد ملاحظه این امور بهشت گانه بر ناظر خیر با قرار هر دو پادریان صدق  
و حقیقت دعوی مسلمانان مثل آفتاب تابان ظاهر و بویدا شد و همه فصل سوم باب  
اول میزان الحقی که در آن محض از راه تعصب دعوی استحاله تحریف است لغو و باطل است  
و یک جمله اقبال التفات نماید الحال منصف ایست بل فرماید که وقتیکه درین دو مسئله  
نسخ و تحریف که در آنها پادریها جان عموما و پادری فخر صاحب خصوصاً یکبار از روی  
دعوی استحاله آن بودند و از جمیع مسایل همین دور است که آرام شد بدید مسلمانانی فهمیدند حال چنین باشد  
در دیگر مسایل چه قیاس توان کرد و قیاس نیست که دیگر مسایل اوقابل التفات بهم نیستند و چون میزان  
الحقی از همین قسم دعاوی باطله علوهست بلا شبهه آنرا بقضای **س** بر عکس ننهند نام نکند  
مسی بقید خود تصور توان کرد دفعه ۲۵ انچه پادریها صاحب فرمودند که بسبب یک کس است  
سور کرده از ذات شان بعید است زیرا که او گاهنگامیکه پنجکس دیگر حامی او بود نخستین  
یک کس ننماید و ثانیاً چنین ادعای از حبسین سبب اندرین موضع مستبعد از عقل بنظر نمی آید اگر قصد  
گویند حاد و دیگر در نصرت بلا شبهه این بقصد اسی حیای محرفین می بر آید دفعه ۲۶ انچه پادریها صاحب فرمودند  
میج علیه السلام شهادت کتب عهد عتیق داده و شهادت میج از شهادت دیگران قاطبی است بجهت  
به حوال آنکه جو کلام هر مجموعی بوجوه پنج بگویند تقرض نمودند پس برگزاد مسکن که اسی بر آید انچه او اعاد  
تحریف آن مجموع ثابت نگردد و حقیقت دوم آنکه از شهادت میج هرگز تصدیق هر جمله بر لفظ ثابت نمی گردد چنانچه مسایل که  
پادریها صاحب کتاب در داخل الاشکال از کتب استاد میمانند تصریح بیان نموده و اگر آفتاب کما یضی پادریها صاحب  
بران متنبه فرموده بودند قتی هم میمان است که در صورت سخت و تسلیم شهادت میج و شهادت حوال







پس چون قیاسی تفسیر می پس خوشنیت و از ملائکه عتیق و اضمح می شود که این خوشنیت که در خوشنیت  
 موی سردار فقریه بود و در کوشش درین باب اول کتاب شماره و درین باب بیستم کتاب اول اخبار الایام  
 همه و اغلب که این را حایب بمانی قیاسی است که در عهد یونس جاسون بنی اسرائیل در خانه خود بهمان شکسته شد  
 نیا بجای آورد و چنانچه در این مکتب کتب قدیمه مرقوم است و غالباً بمانی که خود می آید برای درگاه خدا شد  
 در کاف خوشنیت آمده و در حدیث تفسیر می آید و در حدیث و در حدیث قریب که در چهارصد و پنجاه سال از زمان او مرگ  
 که در این زمان از اولادش می آید که در عهد چهار صد و پنجاه سال گذشته باشد علاوه  
 ازین باب جامی در عهد عتیق بنویسد که در کاف را حایب از خوشنیت شده و در مسایحی که می آید است که در این  
 سند عالی می آید و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 در حدیث آن مباحثه می آید که در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 و چون از برای حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 سر زنده دیده بایک که در تمام حقد سر زنده باشد شاید که حایب بنی محمد عتیق از خود زنده که در  
 یک نسیب نام و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 باشد که اگر صاحب فرمودند که اگر این را از الهام نوشته پس کدام دلیل است که دیگر حالات را با الهام  
 نوشته باشد چنانچه است که در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 است و ظهور عجزه بلا غورث نبی باشد و چون نسیب نام از مردم دیگر معلوم شدن نمیتواند در این حاجت با الهام  
 نبود که اگر صاحب فرمودند که در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 الهام نیست بران باید که در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 موکول به فرمودند که در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 شایع و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 قهر الطالع و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب  
 را اهتمام دران میباشد انقدر غلطی مانده اند خدا و آنکه در تمام کتاب حقد کرده باشند و چون اکثر غلطیها  
 مذکور در این سبب غریب یاد که اصلاح آنها چه از این چنانچه مشهور است که بعضی غلط را افاده کرده  
 و غلطی قیاس در کلام لوقا حقد غلطیهای مشهور است و در حدیث قریب از برای کئی صاحب و در حدیث قریب از برای کئی صاحب











ایمان برای ترقی و پیشرفت و عزت این جعل شده اند اینست که در کتاب جعلی مرقوم

منسوب بسوی عیسی علیه السلام  
 ۱. نامی که عدد ۱  
 ۲. منسوب بسوی میر محمد علیها السلام  
 ۳. این عدد ۳

نامی که عدد ۲  
 ۴. نامی که عدد ۴  
 ۵. نامی که عدد ۵  
 ۶. نامی که عدد ۶

نامی که عدد ۳  
 ۷. نامی که عدد ۷  
 ۸. نامی که عدد ۸  
 ۹. نامی که عدد ۹

نامی که عدد ۴  
 ۱۰. نامی که عدد ۱۰  
 ۱۱. نامی که عدد ۱۱  
 ۱۲. نامی که عدد ۱۲

نامی که عدد ۵  
 ۱۳. نامی که عدد ۱۳  
 ۱۴. نامی که عدد ۱۴  
 ۱۵. نامی که عدد ۱۵

نامی که عدد ۶  
 ۱۶. نامی که عدد ۱۶  
 ۱۷. نامی که عدد ۱۷  
 ۱۸. نامی که عدد ۱۸

نامی که عدد ۷  
 ۱۹. نامی که عدد ۱۹  
 ۲۰. نامی که عدد ۲۰  
 ۲۱. نامی که عدد ۲۱

نامی که عدد ۸  
 ۲۲. نامی که عدد ۲۲  
 ۲۳. نامی که عدد ۲۳  
 ۲۴. نامی که عدد ۲۴

نامی که عدد ۹  
 ۲۵. نامی که عدد ۲۵  
 ۲۶. نامی که عدد ۲۶  
 ۲۷. نامی که عدد ۲۷

نامی که عدد ۱۰  
 ۲۸. نامی که عدد ۲۸  
 ۲۹. نامی که عدد ۲۹  
 ۳۰. نامی که عدد ۳۰

نامی که عدد ۱۱  
 ۳۱. نامی که عدد ۳۱  
 ۳۲. نامی که عدد ۳۲  
 ۳۳. نامی که عدد ۳۳

نامی که عدد ۱۲  
 ۳۴. نامی که عدد ۳۴  
 ۳۵. نامی که عدد ۳۵  
 ۳۶. نامی که عدد ۳۶

نامی که عدد ۱۳  
 ۳۷. نامی که عدد ۳۷  
 ۳۸. نامی که عدد ۳۸  
 ۳۹. نامی که عدد ۳۹

نامی که عدد ۱۴  
 ۴۰. نامی که عدد ۴۰  
 ۴۱. نامی که عدد ۴۱  
 ۴۲. نامی که عدد ۴۲

نامی که عدد ۱۵  
 ۴۳. نامی که عدد ۴۳  
 ۴۴. نامی که عدد ۴۴  
 ۴۵. نامی که عدد ۴۵

نامی که عدد ۱۶  
 ۴۶. نامی که عدد ۴۶  
 ۴۷. نامی که عدد ۴۷  
 ۴۸. نامی که عدد ۴۸

نامی که عدد ۱۷  
 ۴۹. نامی که عدد ۴۹  
 ۵۰. نامی که عدد ۵۰  
 ۵۱. نامی که عدد ۵۱

نامی که عدد ۱۸  
 ۵۲. نامی که عدد ۵۲  
 ۵۳. نامی که عدد ۵۳  
 ۵۴. نامی که عدد ۵۴

نامی که عدد ۱۹  
 ۵۵. نامی که عدد ۵۵  
 ۵۶. نامی که عدد ۵۶  
 ۵۷. نامی که عدد ۵۷

نامی که عدد ۲۰  
 ۵۸. نامی که عدد ۵۸  
 ۵۹. نامی که عدد ۵۹  
 ۶۰. نامی که عدد ۶۰







درین اصلاح نظر نماید فرمودند که بهتر از این اصلاح اذنه و بطور غیر مستقیم می باشد که در حلقه  
اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
طرح قول جانته و عصبی است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
خودن سیه و خنک است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
تیسرین که در عصبی است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
عظما که است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
اگر در کوع بنفسم سوره اعراف در قولان و عصبی است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
از این اصلاح که در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
بنفسم خیال که در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
که از راه گفتن است که اگر در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
صبر کردن بنفسم و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
یا سهوا یا از روی غلطی یا نادانی کسی عبارت باشد و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
بجز این الحاق کرده و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
اگر در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
که این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
خیال که در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
لا مشاعه فی الاصطلاح پس اگر این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
کاتب نام نهند هیچ منافق در میان متقدمین و متاخرین باشد که این اصطلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
در زنده و حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
که با وجود دیگر تحریف در این اصطلاح و در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است  
که در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است و این اصلاح را در حلقه اولی که خود در حلقه است

شایان ملاحظه آن تحریف را در تفسیر جادوار کردند و متنبه آورده آیت شمره ثلث که در انجیل یافته  
 میشود تحریف کرده باشند بطاهر این معلوم میشود که وقتیکه حضرت مسیح در تحریف خود را ذکر کردند و انجیل را  
 پسندید میسرند اول در مقصود آن خود مثل ثلث عوضه آن تحریف کرده باشند لهذا مولو یصاحب  
 مولوی فیض احمد صاحب کشته در اصرار برورت در جایی که بر باد یصاحب تفسیر کردند و در  
 انجیل با در یصاحب در جایی با و بر او اقرار که تفسیر ثلث جادوار را بر جلیج اسرار است یعنی عدم تحریف بودن  
 و دلیل آن از مولو یصاحب طلب بدینگونه میگفتند که اگر ای نسو قدیم خیال بر آن کردند که در مثل مخالف این نسو در جایی  
 و همین با طالب در خط محره چهارم امیر این شده منحصرا در نصافت لهذا مولو یصاحب درین جلیج باطلان  
 او و بار یک عدد در خط خود در محره ۴ از جلیج باز در خط محره ۴۴ از جلیج دانستند و در خط اول با در  
 صاحب اقرار غلطی کتاب در جلیج نسو نکرند و باز بقتل با و بر جلیج صاحب معرفت غلطی خود شده فرمودند که  
 شاید در عبری نیاید در یونانی خواهد بود و بالعکس میگویم لفظ شاید در یونانی باطل هر دو است زیرا که  
 عیسای الذمه یقین یا کمان غالب بسیار جادو در سخنانی عبری که الحال سحیان زمان ماحی آن هستند  
 باین سهو کتابت که تفسیر آن مجتهد با در یصاحب در دفعه ۴۴ که شد متصرف اند بخارج از اعجاز عیسو مصنف  
 مولو یصاحب نجفی میگوید و ناظر با و بر جلیج فرماید که در یونانی بطور نسو برای تسکین خاطر خدایتان نقل میکنم  
 اول آنکه در اسباب ۳ کتابت بعد از این خبر است فارسیه اسرار و مولی که در زمین اودوم سلطنت نمودند قبل  
 از نیک بوشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت نماید اینان بودند و هم آنکه در اسباب ۳ کتابت است نشان خدایت عار  
 که کرده یا تیرا میسر تمامی سرحد ارگوب تا مجد و گشوری و حکاماتی گرفته اند را با جسم خود با شان خوش یا تیر  
 مسکی که و تا اسرار و تیرا یقینا این دو در اسرار از تصنیف موسی نیستند از آنکه در اسرار اول در این مصنف  
 عیام سلطنت بنی اسرائیل گذشته و در اسرار دالت سکینه که مصنف او بعد سکونت پذیر شدن بنی اسرائیل  
 در ملک فلسطین بوده و یا تیرا یقینا بعد زمان موسی شده و تا در صاحب در جلیج اول با جاتی بودن این دو در اسرار  
 او تر فرموده و در تفسیر سیری اسکا ۳ هم دلیل در سیر اسباب ۳ کتابت است اقرار الهی قیامت همه آخر است  
 سویم آنکه تمام اسباب ۳ کتابت است در تفسیر سیری اسکا ۳ کتابت که هم موسی بر آن کتابت



[illegible]

درین فقرات مفصله دل عبری معلوم میگردد که هزار کرده شده و درین اول باب سیم ملکیا و  
 و درین دوم باب پنجم میگوید و درین سیم تا یازدهم زبور شانزدهم و درین یازدهم و دوازدهم باب  
 نهم عاموس و درین دهم تا بیستم زبور هجدهم و درین بیستم زبور بیست و دوم انتی کج اقرار  
 این مفسرین کتب شری در این تحریف شده و همچنین در دیگر مواضع اقرار مفسرین این فقره یافته  
 میشود و فقه<sup>۱۷۹</sup> آنچه مولو یصاحب در خط محوره ۱۲۰ رجب که خطای یاد یصاحب گرفته اند  
 فی الحقیقت تیر سه از یاد یصاحب غلط شده که یاد یصاحب هیچ توجیهی کردن نتواند  
 و گفته در خط محوره ۱۴۰ از ابریل فکر آن میگردد و فقه<sup>۱۸۰</sup> یاد یصاحب در خط محوره یکم  
 ابریل لاچار شده اقرار نسخ و تحریف نموده اند گویند که اجمال رفتند مگر تقریر مباحثه و  
 خطوط مولو یصاحب که یاد یصاحب هم مضمونی از مضامین آنها که منسوب به اقرار یاد  
 صاحب بود نگذریکند که این غلطی تفصیل و شرح آن اجمال مینماید و فقه<sup>۱۸۱</sup> آنچه میگوید  
 صاحب در خط محوره ۱۱۹ ابریل مطابق تیر و چوبان ده امیر که احدی شان از آن بقیت  
 نقل از خط یاد یصاحب تیر و چوبان ابریل میداشت استفسار نمودند و یاد یصاحب  
 به عذر خام از جوابش اعراض نمودند همانا سبب همین خواهد بود که یاد یصاحب  
 در زیادت قضیه خود ترسیدند و گفته چون برای عملی کار نامناسب و بلایا هستند  
 خود این امر هم بخلاف امور ضروریه نموده خود میدادند پس اگر بالفرض جواب آن رساله  
 هم میشد که ام قیامت میداشت مهربان چند روز میخواستند چنانچه برای مطالبه کتب  
 بجای غم یادری فریج بهر علیکه مهلت تیار ده روز طلب کرده بودند و بعد  
 حصول مهلت رساله در جواب آن می نوشتند و فقه<sup>۱۸۲</sup> آنچه مولو یصاحب در خط  
 مذکور بابت نسخهای قدیم که یاد یصاحب ادعای مروج بودن شان قبل از زمان  
 محمد نموده اند نگاشته اند و دعوی یاد یصاحب در اینها و در میزان الحسن محضر  
 ادعای سبب دلیل چنانچه در آخر مقصد دوم اعجاز عیسوی به تقریر تمام

بیان آن شده و در اینجا هم بطور اختصار بیان نمود می آید پس آنکه باید صاحب در فصل  
 سیوم باب اول میزان الحقیقه از نسخه های قدیمی نسخه بغایت سندی درین باب تصور فرموده اند  
 و ادعای بی دلیل نموده چنین تحریر فرمایند نسخه فارسیه طبق نسخه ۱۵۹۹ از آنجا که هلد ازین  
 کتاب که در وقت پنجاه سال قبل از هجرت متوسط قلم شده و یافته و تا زمان ما باقی مانده  
 به قدر کس و اطمینان کوشش در کتابخانه شهر دوم واقع ولایت اطالیه موجود است و مجلد دیگری  
 دوستان پیش از هجرت متوسط خامه مرقوم گشته در کتابخانه موسسه ام برطنیه واقع شهر  
 لندن موجود است و آنرا دکتر الکسندر یونس می نامند و شرح اضمحیل هلد و دیگری که  
 باز متوسط قلم مسطور و مانند کتاب بود که گفته است یکی از کتابخانه های شهر پاریس  
 موجود است که بان فکر افر می سکونید انتهی میگویم که برای اینقدر قدامت که نسخه مرقوم  
 دلیل نیست آنرا بعضی علماء مسیحی محض بظن و تخمین مثل آن گفته اند و سلفا و خلفا در میان  
 مسیحی درین امر خلافت و در کتاب صاحب در جلد دوم تفسیر خود در بیان حال دکتر الکسندر  
 فی کار که خلاصه او آنست که بعضی این نسخ را بسیار ستوده و بعضی بسیار مذمت نموده اند  
 و از دشمنان سخت او و سبیل سر دار است و بر قدامت او کلامت گریب شکر او را خرجه  
 اخیر صدی چهارم میگویند و میگویند که بیشتر از صدی ششم مرقوم نشده و او در آن  
 صدی دهم و دوازدهم محوره صدی ششم میگویند و نمونه فاکن میگویند که غالب آنست که  
 که امی نسخه محوره بیشتر از صدی ششم نیست و دکتر الکسندر یونس و نه که نام نسخه یونانی دیگر  
 و دو و میگویند که در وسط یا اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و باز در حالت کس و اطمینان  
 در همان جلد مینگار که خلاصه او آنست که در مقدمه ترجمه سپهر اجتناب که در شهر ازین نسخه  
 شقوق شده بقال طبع آمده مرقوم است این نسخه در اخیر صدی چهارم مرقوم گشته و  
 موش فاکن و بدین چنین محوره صدی پنجم تا صدی ششم و دیوین محوره صدی ششم  
 در ملک محوره شروع صدی چهارم و بیست و شش محوره اخیر صدی پنجم می گویند و

در کدامی و نسخی از نسخهای انجمن اختلاف نیست که در نسخ قدس اگسند بنویس و در این نسخ  
یافته می شود انتهای باز در همان جلد در میان قدس افریمی می کار و داخل صد و اینست که در آن  
نسخی برورس ششم باب ششم نامه بزرگترین یک جاشیه بر قوم است که از آن محقق و شین استلال  
گرفته که این نسخ قبل از تصد و چهارم و دهم نسخی مرقوم گشته لیکن یکا لیل او را نام نمیده اند  
و خود همین قدر میگوید که گفته است و پیش تاریخ را در محوره صدی ششم می گوید انتهای پس از  
این احوال منجلی میگردد که کدامی دلیل چنین نیست که از آن معلوم میگردد که این نسخهای در  
که ام صدی مرقوم شده اند بلکه بطور غالب می گویند و بحسب آن نسخی اولین نزد بعضی محوره  
صدی ششم یا بعد از آن نزد بعضی محوره صدی ششم و نزد بعضی نسخی دوم می باشد و همچنین نسخی  
محوره صدی ششم اند و موافق این احوال هرگز این نسخهای محوره قبل از بیست و شصت نیستند  
مولو هیاوت در خط محوره ۴۲۴ رجب شده اند او را بی سنده و بی عهد عشق کی کتابون  
هم کیا ذکر کرن پس که مکرر هم بر هر یک سند کتابین جنگی مضافین کاهن بالیقین تا بهین  
لکنا حجت نهین ہو سکتین در نیصوت مجرد کمان با در هیاوت حسان قابل اعتبار و  
پذیرا شود و حق اینست که چون در حسان از صدی دوم برای پیروی دین دروغ و کذب  
از مسجبات قرار یافته بود چنانچه یازش در دفعه ۴۴ گذشت نظر ابران بعد ظهور شوکت اسلام  
و شیوع دین احمدی در آن عالم که امی پور یا متعلقین او در صدی ششم یا یازدهم برای  
اغوائی عوام این نسخهای جعلی طیار کرده گفته باشد که این نسخهای قبل از زمان محمد ص  
مرقوم شده و این امر بر کز بعد نیست زیرا که در صورتیکه حضرات سچیان برای اغوائی  
عوام و در مقابل مخالفان خود بسیار اناجیل و نامجبات از نام حواریین و تابعین  
حواریین که تفصیل آنها در دفع ۴۴ گذشت جعلی طیار کرده باشند از جعل این  
نسخی چه جای شکایت است دفع ۴۴ با در هیاوت محض مباحثه را به عذر یک خفایان  
از تحریر مولو هیاوت مودیت موقوف کردند و برای حاضرین آن دو جلسه دوم



برای ناظرین مباحثه هذا المنقول انهم فی بابی ماند که اگر مباحثه منقطع نمیشد حال سلسله سببیت و  
 الوهیت خناب سیج و حقیقت دین و نبوت حضرت خیر البشر و حقیقت قرآن نیز همچو حال سلسله  
 نسخ و تکوین هم کس منجای سببیت و فوج ۵۵ آنچه مولوی صاحب در حق نامه دوم بطرس  
 نامه یعقوب غیر همان نوشته حواله آن کتاب اعجاز عیسوی داده اند همانا در فصل دوم مقدمه  
 آن کتاب احوال علمای مذکور منقول شده اند بجزوف طوالت از نقل آنها در اینجا  
 انخاصی میرود و فوج ۵۵ آنچه مولوی صاحب در باره انجیل متی ارقام فرموده اند  
 منبر حج غیر علماء و محققین بسیج خصوصاً قدما همین است که آن انجیل در عبری بود و در  
 مختار است در تفسیر و توالی در هر دینیت است که در زمانه متاخر درین امر اختلاف افتاده  
 که این انجیل در کدام زبان بود بسیار قدما و صراحت میگویند که متی انجیل خود را در زبان  
 عبری که در زمانه او در مملکت طین رایج بود و بکمی تر فرموده است و درین مت قول متقول  
 قدما و که این انجیل در عبری بود و قول منضیل شده که در آن باید و فوج ۵۵ چون  
 پادریها جان جهان مسلمانان را فریب میدهند که این مجموعه عهد جدید همان انجیل است  
 که در کتب قرآن آمده و حال آنکه این محض غلط است لهذا در اینجا مناسب افتاد  
 که فتوی علماء دینی درین باب نقل کنیم تا مردم از دوسو اندازه ای پادریها جان  
 نجات یابند چه میفرمایند علماء دین که هر چه الله تعالی درین باب که برین مجموعه عهد  
 جدید که الحال پادریها جان ترجمه نمائی و تقسیم نمینمایند و شواهد چهارم و پنجم که در این  
 حالات سیج و اقوالشان بطور تاریخ از اول ولادت تا عروج آسمان مرقوم است  
 در هر چهار مطرح است که سیج مصلوب شده و شملت بر کتاب اعمال خواریین که تصنیف  
 لوقا نامی است و در حال خواریین بطور تاریخ مرقوم است و هر چهارده نامه مولود  
 و یک نامه یعقوب و دو نامه بطرس و سه نامه یوحنا و یک نامه پیرو و دو که تحت ابراهیم  
 با این منسوب است و در خاتمه ایما ایل است و انما فی کلام ربانی هر دو قیاس مذکور

چو سازند و انجلیک و قرآن فکران شده همین مجرای استیلا آن انجیل عبارت از کلام  
ربانی بود که فقط طبر عیسی نازل شده بود بنوا تو ح

\_\_\_\_\_

هو اهل الاسلام انجيل عازر از كلام النبي تبارك وتعالى ثبت بر حضرت عيسى علي نبينا وعليه السلام  
والاسلام نازل شده بود مشتمل بر اديت و نور و مصدق احكام توريت و نصيحت بر اي سر گذاران  
نمازين مجروح و عبيد دين فاكهه سكه ناله و قفسيا على آثار رحم  
عيسى بن مرهم مصداقا لما بين يدي من التوراة و اتيناه  
الانجيل فيه هدى ونورها مصداقا لما بين يدي من التوراة  
وهدى وموعظة للتقير ولحكم اهل الانجيل بما انزل  
الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاؤلكم هم الفاسقون  
وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصداقا لما بين يديه من  
الكتب ومهيئنا عليه في كل تفسير البغوى و  
معنى امانة القرآن ما قال ابن جرير القران امين على ما  
قوله من الكتاب فيما اخبر اهل الكتاب عن كتابهم  
فان كان فى القرآن ضد قوله ولا فكلذ بوع وان سعيد  
بن المسيب الضحاك قاضيا وفى الخليل قيبا وفي  
والمحاني متقاربة ومعنى الكلز كل كتاب يشهد  
بصدقه القرآن فهو كتاب الله وما افلا انتهى فان  
فى التفسير المظهرى بعد قول فكلذ بوع يعنى ان كان فى  
القرآن ضد بيقه فصدقوه وان كان فى القرآن تكذيبه  
فكلذ بوع وان كان القرآن ساكتا عنه فاسكتوا عنه لاحتمال

الصدق الکذب من اهل الکتاب ۱۲ والدر سجانه ولی التوفیق



مدیریت مدرسه فقهیه  
مدرس جامع مسجد کاشانی

مدیریت مدرسه فقهیه  
سجاده نینوا  
مدیریت مدرسه فقهیه

این مدرسه را  
سازگار  
حوض فقهی

جواب بانی  
در صورت مرقوم بر تبصران شریعت عزاد متدبران ملت بضیاط من  
که بودن این تراجم مذکوره یا اصل آنهایم اگر مطابق همین تراجم مسطوره است همان انجیل  
یعنی کلام ربانی که اوقعالی جلشانه با نزال فرمودن آن بر حضرت عیسی علی نبیا و علیه  
الصلوة والسلام در قرآن مجید با خبر داده نرود علما شریعت محمدیه علی صاحبها  
الف صلوة و تحمید بجز احادیث مروی محفوظ نیست چه چاکه تجزیه شود و اعمال حواریین که  
تصنیف توفا تا بنیست و همچنین نامحاجات پولوس غیره بر مذاهب ما داخل انجیل نیستند  
بلکه انجیل نرود با نقطه عبارت از آن کلام حضرت عیسی بود که موافق وحی بانی ایشان  
آن فرموده اند پس اطلاق کلام ربانی برین مجموعه بلا شبهه شرعی چگونه کرده شود بلکه اطلاق  
کلام ربانی بر اصل تورات که زبان عبرانی بود بر مجموع اصل انجیل سبب تحریفات  
کثیره هم نمی تواند شد زیرا که تحریفات بیشتر در اصل بود و کتاب تورات انجیل از آن  
واقع شده و قرآن شریف با تحریفات اینها ناطق است قال الله تعالی فویل للذین یکتوبون  
الکتاب یا یزیدیم الا انهم یحرفون الکلم عن مواضعه ویقولون علی الله الکذب هم یعلمون  
ویقولون هم من عند الله ما هم من عند الله ویلبسون الحق بالباطل و یحتملون الحق و یکرهون

بمعلوم الاینة و دیگر بسیاری از آیات کریمه بتحریفات ایشان دلالت میکند  
 کاشتمس فی رابطة النهار لهذا اهل التفسیر گفته اند لانهم بحر فونها و نکر و ن وجود  
 تلك الايات الدالة على نبوة محمد صلى الله عليه وسلم كذا في التفسير ايشا بورى عمیه  
 و نیز باید دانست که تحریفات لفظیه و معنویه هر دو از ایشان واقع شد و قد صرح  
 کثیر بان اليهود و النصارى بدلوا الفاظ كثيرة من التوراة و الانجیل و اهلوا بغيرها  
 قبل انفسهم و خرفوا ايضا کثیرا من المعانی و بناو عليها على غير الوجه كذا في  
 القطلاني و قد سرد این خرم فی الفصل فی الملل و النحل اشعار کثیره من  
 هذا الجنس منها ان ابني لوط بعد ملاك تومر ضا جعت كل منهما ابا بعد ان قتلته  
 فوطي كلا منهما فحملتا منه الى غير ذلك من الامور المانكرة كذا في فتح الباری  
 مختصر پس هرگاه سیکه حال اصل کتاب این است تراجم این را چه اعتبار  
 کما لا يخفى على ذوي الابصار و الله اعلم بالصواب



مکتب مولود محمد مدرس  
 مکتب دارم

مکتب مولود محمد مدرس  
 مکتب دارم

مکتب مولود محمد مدرس  
 مکتب دارم



مکتب مولود محمد مدرس

جواب صورت جواب بدست

قطعه تاریخ رساله پیر و زنی فاعلین مکرر

یا فخر و ارکه محفل بحث انعقاد  
حرف نصاری که مادر ره حق میرویم  
اهل فنک از حسد کرده بهم اتفاق  
ز انظر اندر کلام پادری نکته سنج  
مادم بنیان شرک حاجی آثار کفر  
هر دو بانها ز بحث ساخته ساز سخن  
کرده در ان تنگ عالم و جلال بحوم  
دعوی تحریف را گامه بر روی آب  
یکتاب مید حق نصرت دین رخ نمود  
پادری آمد بکفت اینک در انجیل ما  
زین پس آوازه داد من بمیان عالم

مومن و ترسایم کس در گفتگو  
قول مسلمان گنبدت را بی ترا هیچ رو  
ما بهر ند از میان کوی علو از علو  
زین طرف اندر سخن فاضل انصاف سخن  
واقف هر یک کرد ساز ما بهر رنگ بو  
هر دو بقصد ستیز آمده در گفتگو  
صف نصف استاده خلق منتظر از هر دو  
تا بنزدش بهم رفته بسی مستجو  
شاید مطلب شایسته بر حسب آرزو  
حرف غلط چل بر آرای آورده رو  
بر دستان علم حضرت محمد کو

ما حق گفتا که تو سالک فتح دین

پادری الزام خورد از بد حق کو

مَدَنِيَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اللَّهُمَّ اقْطَعْ رَجَائِي عَنْ

الدَّارَيْنِ وَامْنِي بِكَ

يَا أَيُّهَا الْكُتَّابُ لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى الْغَيْرِ إِلَّا الْحَقَّ ۖ

بعد حمد خدا اور نعت سید المرسلین اور پرانی ادبی الابصار کی پوشیدہ نہ رہی جو عرصۂ قریب  
میں مباحثہ فی فیاض صاحب می بین متین ناصر شریعت سید المرسلین مولانا رحمت اللہ صاحب  
سلمہ اللہ تعالیٰ اور جناب شمس فند صاحب صاحب نیران الحق کی شہر گراں یاد اندر مجمع عام میں  
دور درتوا ترہوا تھا اور فضل خدا سی حق جانب العیان شریعت محمدی رہا اور جناب سید  
صاحب نے بنا چاری مجمع جلسہ مذکورہ میں نسخہ او تحریف کا اقرار کیا تھا اور دشمنوں نے تقریر  
طرفین کو یکمال احتیاط ضبط کر کی بہت شخصوں ذی عزت اور فخر کی مہر دیا اور  
گوہیوں سی اپنی اپنی تحریر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چنانچہ دونوں تقریریں ایک جیسا خانہ  
مگرہ منعمیہ زبان اردو میں اور دوسری اس جہاں خانہ میں مع محاکمہ کی زبان فارسی میں چنانچہ  
شہرہ یومین حال مباحثہ کا ان دونوں تحریر سی شائقین برنجوبی مکمل گیا ہی مگر جناب  
صاحب نے واسطہ رفع بدنامی تقریر مباحثہ کو اتباعاً لاسلام ہم کر کی کبریا دہی اندر چہاں  
سکندرہ کی میں چہوا اگر شہر کیا جناب باقی الاقصاب فی جہ مقدمہ تحریف  
کر فی تقریر جلسہ کو ایک خط نجد مت جناب فند رئیس صاحب کی لکھا چنانچہ لکھا  
کی جناب موصوف فی محل لکھا بلکہ جناب مولوی صاحب نے ایک اور خط لکھا کہ سوال  
دیگر جواب دیگر اسکی جواب میں لاچار ہو کر پہلہ رشادہ ہوا کہ میں چہابی کی راہ سی بعد  
تحریر سایل مہاری کی جواب دون گلا چنانچہ جناب فیضاب مولوی امین الدین صاحب  
ابن قرید الدین صاحب شاگرد رشید جناب مولوی صاحب کی نے خطوط طرفین  
کی نقل کر کی بطور محاکمہ کی ضبط کیا ناظرین برظاہر ہوگا جو کہ وقوتہ و جہد  
و فتح الحطالہ و اہتمامہ افطاع اللہ تعالیٰ علیہم و علیٰ اٰلہم و علیٰ عبادہم و علیٰ کل احد

## بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد اور نعت کی ہندو مسکین بن الدین بن فرید الدین عفر اللہ کہ دلوالد یہ کہتا ہی کہ جو اپریل  
 ہینی سنہ ۸۵۴ھ مطابق جبکہ ہینی سنہ ۱۲ ہجری میں فیما بین جناب حاجی بن سیدنا حضرت نعت  
 سید المرسلین مولانا محمد حمت اللہ بن خلیل الرحمان کرانوی اور جناب کشیس فند صاحب  
 صاحب سرائے حق کی شہر اکبر آباد کی ہندو مجمع عام میں مباحثہ دینی و دوز و ستواتر ہوا تھا اور جدا  
 فضل شی و لون و زبر بخلہ اور حق جانبیام بویصاحب رہا تھا اور جناب کشیس فی بنا چا  
 علی رؤس الاشهاد لیسح او خیریف کا اقرار کیا تھا اور لون و کی تقریر جانین کو کسی شخصوں  
 ضبط کیا ہی ورو شخصوں کی تحریروں بات خود و لون جلسوں میں حاضر ہی اور و لون فی تقریر  
 جانین کو کمال حدیاط ضبط کیا ہی اور بہت شخصوں کی عزت اور ثقہ کی ہون اور اس میں  
 سیانی ہی خیر کی صداقت کو ثابت کیا ہی چپ کر شہر ہی ہو گئی ہی سیدنا بن و کی ایک تحریرو  
 جکانام مجتہد شریف فی اثبات النسخ والتخویف ہی دلی میں محرر المطالع کی اندر ناں سلسلے  
 میں ہی ای ورو و اسرار حنفیہ صاحب مسند شریف ترمجمہ سرکاری کی ہی اکبر آباد

میں مطبع منتمیہ کی اندر دو زبان میں مطبوع ہوئی ہے اور ان دونوں تحریر دہی حال دائمی  
 ناظرین بخوبی پہل گیا ہے اور انشاء اللہ سالہ کی خرمین میں پہلی تحریر سی کچھ عبارت میں بھی نقل کر دینا  
 مگر طرہ یہ کہ کہلا کہ خباب میں نی پنی بانی کی فتح کرنیکی ہی تقریر مباحثہ کو بالکل فکری اگر یاد  
 اندر سکندر کی چہا پہ خانہ میں چہو اکثر شہر کیا اور جو فضل و دانش کی یہ سچی و سچا کہ سہولت و بانی ہوگی اور  
 اعلیٰ نانی شہر کی اور جب تک حرف خباب و بصاحت نظر سے گذری اور کو کمال تعجب کہ خباب میں  
 ایسی کت جو دہی کی لانی نہیں سطح شہر ہوئی اور میں ایک خطام دی چہ شہر ۱۲ ہجری میں پھر  
 دن سہل ان خباب میں کی خدمت میں و انکیا اور جو او کی جواب کی صول میں فی ادس بقہ کی جو مابین  
 او کی اجاب میں کی پہلی خطون میں رہی اور یہ ہوئی تو میں نے بعد ۲۰ دی چہ سنہ الیہ میں اتواری  
 معرفت خباب مکرم انتاب و اکثر محمد دریاں جہا صوفی کی کیا خط و خطا کبھی کے خط میں ایک خط جہا  
 چہ خط صافی میں جو مباحثہ کی جلسہ میں شہر یک مہا وں خباب میں کی ہی روانہ کیا بعد کی ۱۵ دی  
 سنہ الیہ میں منگل کی دن خباب میں کا ایک خط لکھا ہوا گیا ہوں تمہیں ۱۸۵۲ ع کا خباب و بصاحت  
 کی پہلی خط کی جواب میں پہنچا اور بعد او کی محرم کی آہوین شہر ۱۲ ہجری میں دوسرا خط خباب میں  
 جو ۲۴ ستمبر ۱۸۵۲ ع کا لکھا ہوا تھا پہنچا اور اس خط میں خباب میں نی ہو و بصاحت کے دوسری  
 خط مجرہ ۲۳ دی چہ کو واپس کیا اور خباب فرج صاحب کے اتنا کت کہ میں لکھا ہم سب کو  
 اسید ہی کہ دونوں صاحب کچھ جواب مقول لکھیں گی لیکن ان فوس کہ او کی خلاف ظاہر ہو کہ ایک  
 صاحب نی تو کچھ جواب نہ دیا اور دوسری صاحب ایک عذر ضعیف کو وسیلہ کر کے دن باتون کی  
 جواب سی جنکا جواب دہی ٹبری تاکید اور منت سی مطلوب تھا انکار کیا اور پہلی خط میں لکھا کہ  
 فی الحال خط اور کتابت کی راہ سی کوئی جواب نہیں دوں گا اور دوسری خط میں لکھا کہ مباحثہ  
 کی بات جیت خط اور کتابت سی ہوں گا اور وہ عذر ضعیف او کا یہی سی جسکو میں او کی پہلی خط



سی فقط لفظ نقل کرتا ہوں جب آپ کی رسائی مل و کتب جو آپ فی تالیف کیں اور تالیف  
کرنی پر بین مطبع ہو کر میری نظر میں آئیں گی میں ہی چاہیہ کی راہ سی جواب دون کا اس  
عبادت سی معلوم ہوتا ہی کہ جناب کشمیس فی وعدہ جواب کا کچھ اوہدین سیل اور کتب  
کی ملاحظہ پر معلیٰ نہیں کیا جواب تک تالیف ہو چکی ہیں بلکہ اون پر ہی شکی تالیف نہ جا  
مویو ایضا صاحب کارادہ ہی پس جناب کشمیس اپنی زعم میں یہ عذر کر کی برسوں کو چھوٹ گئے  
لیکن ہر عاقل جانتا ہی کہ یہ عذر عاجزی سے کہ راہ سی ہی و گرنہ کیا معنی کہ طعن مباحثہ  
کی رسالہ پر ہو اور جواب اوسکا سب کتابوں مولفہ اور غیر مولفہ کی ملاحظہ پر موقوف رہی  
اور جناب کشمیس فی جناب ڈاکٹر محرز پر خالص صاحب صوفی کی مقابلہ میں ہی اس قسم  
کا غلط تصنیف اپنی خط نمبر ۲۷ جون ۱۸۵۴ء میں کیا تھا اور جناب ڈاکٹر کی بطور قرض سے

اپنی خط نمبر ۸ جولای میں یوں لکھا تھا یہ وعدہ آپکا بعینہ ایسا ہی ہوا عوام منہود کہا

کرتی ہیں کہ اگر غلاما کا تم ہی اس جنم میں ہو گا تو دوسری جنم میں گرین گی اور جو وہ

اوس جنم میں ہی ہو گی تو تیسری جنم میں گرین گی پس آپ کی اس وعدہ سی صاف

ظاہر ہی کہ آپ اوس خط کی جواب سی عاجز ہوئی اور اپنی عجز کو صرف اس لحاظ سی چھپا یا

کہ مبادا آپ کی اپنی قوم میں سبکی اور خفت ہو لیکن اب ہی عاقل و صحیح الفہم ہی سمجھی

گا کہ آپ عاجز ہوئی لہذا اس جیلہ سازی سی ہی آپکا مطلب نکلا اور حق ہی ہی کہ جو جناب

ڈاکٹر صاحب فرمائی ہیں و گرنہ جب تک جناب کشمیس کو کسی اچھی سی پالانہ پڑتا نہ ہو

سی شکی ہی اور ایسی جہل گردن کو مول لیتی پھرتی ہی اور بڑی بڑی سن ترانی کہ کسی دعو

کیا کرتی ہی کہ مسلمان جو جاہلین ہواں کرین ہم انشا اللہ جواب دین گی اور اگر بوقت

اکوٹھنصر اس میں سی عدم فرصتی اور اسباب و باوی کا لحاظ کر کی جواب میں

مین غدر کرتا اور پھر طعن کرتی تھی چنانچہ جناب کشمیش فی اپنی خط محرمہ ۲۲ جولائی ۱۹۴۵ء لے عین جناب

مولوی آل حسن صاحب کو لکھا تھا کہ جن باتوں پر تبصرہ یا اعتراض ہوا وہی اچھی مطلع کیجی کہ جس پر جواب

اللہ تعالیٰ اونی کی نعم کی عین سنی کرے گا اور پھر خط محرمہ ۲۵ جولائی مین لکھا تھا اگر جناب کا کوئی سوال

ہو تو میں خوشی ہی بعد از ہمد و را د سکا جواب دے گا اور اسی خط میں طغیان یون لکھا تھا صاحب

مین دوستوں کو کہ فرہنگی جناب کو مانع ہوئی یون باتوں کی جواب سی جنکا ذکر مینی اپنی خط سبب ابغیرین

کیا اگر کثرت اشتغال کی سبب جناب کو سب باتوں کا انکیرم سی جواب دینا ممکن نہ ہو تو غدر

ایک ایک کا جواب بھی اور پھر مولوی آل حسن صاحب خط محرمہ ۲۷ فروری ۱۹۴۵ء لے کی فتح

مین یون لکھا تھا صاحبان عقل کی نزدیک یہہ یات گریز کا ذریعہ نہیں جس کی بلکہ انکو

معلوم ہوگا کہ مولوی صاحب صرف عاجز کی راہ سی یہ بات کسی ہی پس ظاہر ہے اگر انکی بار

جواب دینا جناب کشمیش کی تقدیر نہ خواہ سطور پر کہ سکا جواب ایک بار ادا کر سکتی ہیا اسطور پر کہ

عند انفر صحت ایک ایک کا جواب ہی ہتی تو ایسا عدد جسکی سبب صاحبان عقل کی نزدیک ہوتی

اور وہ انکی گریز کا ذریعہ نہ بن سکا بلکہ صرف غر پر محمول ہو گیا ہی جو انہ تسلیم نہ کرتی انھد اللہ کہ وہ

جوش خروش جناب کشمیش کا مثل آبال ہا نہ کی نا پادار تھا اور جلد فر د ہو گیا خیر جو کچہ ہو اسو

اچھا ہوا اب بہائی مسلمانوں بلکہ خاص در عام کی اطلاع کی واسطی یون مناسب ثابت ہون

کہ جناب مولوی صاحب جناب کشمیش کی خطوں کو یعینہ نقل کر کے بعد اوسکی کچہ اپنی طرف سی

لکھون تاکہ حقیقت حال سب پر کشف ہو جاوی بلکہ جو دوسرا خط جناب مولوی صاحب کا

جناب کشمیش کی نام اول خط کی سبب مضمون پر مشتمل تھا تو اول خط کا نقل کرتا محض فضول

سمجھ کر اوسکو چھوڑ دیتا ہوں اللہ اپنی اعانت علی سس کہ کو اختتام کو پہنچاوی اور

اسکی مولف کا خاتمہ بخیر کر کے اپنی رحمت کامل سی اوسکو نصیب فی عطا کرے اور برائی دھار

سی بالکل محفوظ رکھی آئین آئین امین و دوسرا خط جناب کو لصاحب کا  
 جناب شمس فخر صاحب کی نام ہوا اللہ لا الہ الا ہو جناب پادری صاحب  
 والا مناصب بن کشیدان نامدار عمدہ علماء مسیحیان دی الاقتدار سلامت ۳۰  
 ویکھ فرور و شنبہ کو ایک قطعہ عرصہ نیاز کا آپ کی سالہ مبارک کی بیان حال میں پہل  
 ڈاک بزرگ وانہ کیا ہوا چوتھا دار صاحب فی کمال احتیاط اور سید کی لغافہ و ذرا فہم  
 میں میرے آدمی کی سامہنی محفوظ کر کے روانہ مقرر کر کے دیا تھا تو اسکی یقین کلی ہے  
 کہ مقرر کر کے آپ کی خدمت میں پہنچا ہوگا اور اپنی اسکو کیے لیا ہے یہی اگر نہ جو بزرگ  
 ہوا یقینا اولیٰ آتا مگر جو طریقہ جناب کا پہلے خطوط میں جو فیما بین میری اور آپ کی جانب  
 ہوئی تھی یہ تھا کہ میری خط کا جواب ان یا نہ سی فی الفور عنایت ہوتا تھا اور میں اس عرصہ  
 میں یہ ہی عرض کیا تھا کہ بر تقدیر مہینہ یا دو مہینہ کی مہلت مطلوب ہو تو عنایت نامہ

کی ذریعہ ملی دس سے مطلع کیجی گا کہ اس مدت تک سطر سہون تو اس لحاظ سے کہی یہ  
 خیال آتا ہے کہ شاید سب دیر کا یہ ہو کہ بنا غریبہ گنام کا آپ کی خیال میں نہ رہا ہو لیکن  
 خیال ہے کہ نہیں کیونکہ بڑی تصریح سی اس عرصہ کی اخیر میں ہر قوم ہی اور کہی یہ  
 مہم حل میں گذرنا ہی شاید میرے عرصہ میں کوئی قطعہ غیر مناسب کی زعم میں معلوم  
 ہوا ہو اور اس سبب غی طریبا کہ گدہ ہوئی ہو لیکن یہ ہم ہی بالکل ایک کچا وہم ہے  
 اور کسی وجہ سے بطلان ہوگا ثابت اولیٰ یہ کہ میں اپنی دانست میں ایک کلمہ ہی خلاف  
 واقعہ نہیں کہتا اور سچ کہی قابل نہیں ہوتا کہ اہل عقل اور ایمان دس  
 گدہ ہو وین دوسری یہ کہ موجب قول جناب مسیح کی جو دس ۳۴ باب ۸ مرقس اور  
 ۳۵ باب ۱۰ تو نامہ مرقوم ہوا ہے اور نسبت اسکی جناب مسیح کی طرف آئی زعم میں نہیں

یقینی نفس کشی واجب ہی پس ہوائی اوس کے اگر کوئی سچا مسیحی ہو چکا نفس کش ہو چکا اور صحت  
 میں نہ کہہ ہی کسی کلمہ خف کو باعث کدورت خاطر نگرانی کا چہ جائی سکی کہ اوسکی سبب  
 کیسی خیر کو چھوڑ دے کیا اچھا قول مشہور ہی ہے دریا ہی نروان نشود تیرہ سینگے و زابہ  
 کہ برنج نہ نکلتا بہت ہنود اور جو سچا مسیحی ہنودی تو اوس ہی کچھ تعجب نہیں کیونکہ وہ شقی تو  
 فقط ظاہر ہی میں متانے دنیاوی کی ہی حضرت مسیح کو خدا و خداوند نکلتا ہی و باطن میں  
 اوس متانے کو کچھ ہی عیسائیت نہیں جیسا قول حضرت مسیح کا جو درس ۴۶ باب  
 ۱۰ تھا اور درس ۲۱ باب ۲۱ میں ہی بقول ہوا ہے اور نسبت اوس قول کی ہی آپ کی ہو  
 یقینی ہی سکی دلیل ہی اور پانچ تین کو سچا مسیحی جانتی ہیں پس ہم کیوں ایسا گمان آپ  
 کی طرف کریں تیسری یہ کہ بطریقہ ہرگز مناظرہ کا نہیں کہ کسی کلمہ خف کو خصوصاً صحت  
 میں کہ وہ حق ہی ہو وی اپنی زعم میں نامناسب سمجھ کر اوسکو دست آورے قطع گفتگو کا کریں  
 بلکہ طریقہ یہ ہی اوس پر جواب میں تعرض کر کی یا تو ویسا ہی جواب دیں یا اوس پر لازم لگا کر  
 مکافات برائی کا بہلائے کی ساتھ کریں در ہی چھو ہی جیسا درس ۴۴ باب ۵ میں ہے  
 اس قسم کا حکم ثابت ہی پس ان وجوہ کا سچا کر کی سبب ویر کا جھول الکلیف اعتقاد  
 کر کی مناسب یوں جاننا کہ اوس مضمون کو کچھ تفصیل دیکر ہر دوبارہ عرض کروں اور ہی  
 باوجود فیض نیاز کو معرفت جناب و اکثر صاحب مخدومی اسب سنٹ سہرین محمد زین خاں صاحب  
 کی روانہ خدمت عالی کروں بلکہ ان کی معرفت روانہ کر کی بہت منت کرتا ہوں کہ جو آ  
 سی شریف کیجی گا اور جواب گول گول اور چیل نہ لگائی گا کہ جی بہر شکایت اسکی نہ کرنی  
 پڑی جیسی خط محررہ ۱۹ اپریل میں کرنی پڑی تھی اور اسطر حکم تحریر و نشانی دعا بانی کو  
 جہالت اور اپنی عجیب پوشی کی جوتی ہی خدا نگری کہ آپ قصد اکبری ہی امر کو اختیار

کرین گو بعض اوقات بلا قصد اتفاقاً قاسم و ہوا ہوا و رحاک واجب الاظہار یہ بھی رسالہ عنایتی  
 آپکا جسیرتی بنی حلال دس مباحثہ دیتی کا جو فیما بین میر علی و آپکی اس پرل کی مہینی سند حال  
 بین قمر سن آیا تھا ضبط کر کی چھو یا یا ہی معرفت بنیٹا اگر صاحب منظم الیہ کی میریے  
 پاس پہنچا اور بکمال شوق ہی دیکھنی لگا تو اول صفحہ کی اندر عنوان میں عبارت جو ہنر لہ  
 بسم اللہ ہی سن مباحثہ کا حال خبر خواہ ہند میں جو مرزا پور کا اخباری مطبوع ہوا تھا اب  
 پادری خان صاحب کی معرفت کچھ تصحیح و تفصیل پا کر دوبارہ چھپنی میں آیا اور پر عبارت  
 جو اسی صفحہ میں مرقوم ہی اسکی (یعنی مباحثہ کی) صحیح و مختصر خبریوں ہی دیکھ کر بہت  
 خوش ہوا اور دلیں سمجھا کہ گو خبر خواہ ہند میں فی الحقیقت اسکو بخوار ہند کہنا چاہیے بسبب  
 بدخوی گئی ہ حال محفل و خلاف واقع چھپا تھا مگر اب جو پادری صاحب نے اپنی انتہام میں تصحیح  
 کر کے چھپو یا یا ہی غالباً وہ خبریوں اور حال میں نہوگا لیکن جب کی بڑھ کر دیکھا تو معنون کو غلط  
 عنوان کی پایا اور اسکی ٹیپنی سی کمال تعجب سے خدا یا جب صحت اور صدق پادریوں کا یہ  
 توجہ پٹ کیسا ہوگا کیا ہمت کم اس روح بی فروغ اور اس بہتان سی شرم نہ آئی کیا بدنامی  
 نہ ڈر کیا خدا کا خوف یک سخت دل سی کمال ہنیکا افسوس افسوس صدرا افسوس آدمی اس  
 حیات ناپایدا اور اس دلت میریے الزوال پر مقرر ہو کر کیا کرتا ہے رفع کرنی میری  
 ملائت کی لئی صاحب چٹ شریفانی کہ عزیز دل میریے سی ہلی ورون ورون جلسوں میں  
 موجود تھا کیا ہی بات برجستہ کہی تو کیوں تعجب کرتا ہی ورنہ لگے ہوتا ہی دیکھ حضرت مسیح  
 میں تو ایک عادت قدیمہ ہی و سہری صدی والوں فی ایک قاعدہ مقرر کیا تھا کہ راستی  
 اور خدا پرستی کی ترقی کی واسطی چھوٹ بولنا اور فریب دنیا صرف جانہ ہی نہیں بلکہ قابل  
 تحسین احصاء نہ نہ موزک انجی رسہ ظاہر ہوتا ہی اور ان حضرات فی قریب چھتر

چہرہ انجیلون اور نامی اور شہادت جعلی بنا کر جواریون اور تابعین جو ارمن اور مسیحون  
 مشہور کی طرف مذہبی نسبت کی تھی اگر نویسوں صدی اسی قاعدہ پر انہی کی اطاعت کر کے ایک  
 رسالہ بنا دین تو کیا عجب ہی میں ہی سمجھا کہ یہ غریزات جو سرچشمہ تھے اور یہ ہی سمجھا کہ نرا کیا بگڑا  
 نفس لامرین پر دیکھا جس کے کچھ اپنا ہی کہو یا کہ جنہی اس سالہ کو دیکھا بہت بہت کیا گیا ہی اپنا  
 بعض خدا پرست حراہ الدہانی لب رسا ہوا اس سالہ کی شواہد کیا کہ مجھ کو صداقت پاؤ تو کی خبر خواہ  
 کی دیکھتی ہی کہل گئی تھی اب و سکا معاینہ ہو گیا سچ تو ہی کیوں نہ کہ وہ باختم مخالف اور منافق کی کہیں  
 آدمی کی سامنے ظہور میں آیا تھا اور ان سب کو نصیحا معلوم کی کہ کس طرح تھا اور جو آدمی قول حافظ  
 علیہ الرحمۃ کی سے نمان کی ماندان رازی کو سازندہ تھا ہزاروں کو ان کی بیان و تحریر سی حال  
 عیان ہو چکا ہی اور الحمد للہ کہ مجھ کو یہی بہت سی فائیدی مطالعہ اس سالہ سی حاصل ہوئی مجھ کو  
 تین فی صد کو کہتا ہوں دل یہ کہ اگر ہر کسی مجھ کو یا کو فاضل اسلامی کو کسی حضرت پاؤ صاحب  
 سی اتفاق گفتگو کا پیر کا تو ایسی چوک نہو گی بلکہ اسی گفتگو میں وہی شواہد کو ان کی دستخط سی  
 مزین کیا یا جاسکا دوم یہ کہ مجھ بلکہ اور نامہ میں کو جو احوال فی اقصیت رکھتی ہیں عقیدہ صحیف  
 کا اور پکا ہو گیا اور الحمد للہ کہ اہل اسلام جب کا نام تحریف رکھتی ہیں و سکو حضرات اہل کتاب  
 چشم خود دیکھتی ہیں شیوم یہ کہ جب اس مباحثہ مجمع عام کی ضبط پر ایسی پھر پڑی تو اور سالہ  
 گفتگو کی جو پاؤ دیکھا جن کی ساختہ اور یافتہ میں شل رسالہ وجہہ الامین کی کہ اس میں حال گفتگو  
 عبد المسیح عیسائی اور یوسف علی کا مشقول ہی کیا ہی سچی ہوئی تھی تو یہ ہی کہ دی تو حکایتوں  
 حلق لیلہ اور وقایع ہفت سیر حاکم اور قصہ جہاندار شاہ اور ہر دور با نوسی ہی بڑہ کر ہوئی  
 کیوں نہ کہ فی دین کی نئی یہ سب مستحسن ہیں مدینی اپنی خط محو ۲۳۰۰ اہل میں اب کی  
 خدمتین لکھا تھا کہ اگر آپ مباحثہ ضبط کر کے چھوڑیں تو ضرور وہاں کالہا رکھیں گا ایک

نو کہ پوری سنی اصطلاحی شرح کی بنی نصیرت تمام مینی جلسہ اول میں کی تھی تشریح کا لکھ دینی کا دوسری  
 یہ کہ سب سے اوپر بیٹھنے والوں کو جو گفتگو بانی کی قبل اور بعد تحریر ہوئی ہیں چھپا دینی کا تاکہ ناظر اور لکھا  
 خود ہی معلوم کر لی گا کہ کون لب اور کون مخلوب و کون خلاف و اب متناظرہ کی کتاب تھا اور کون  
 اور کی موافقی پر اپنی کیوں و سبکی موافقی عمل کیا اور کیوں خطوط طرفین کو حرفا حرفا چھپوایا اور کیوں  
 اپنی میری در داکتر صاحب کی تمام تقریر کو نہ لکھا سچ تو یوں کہ یہ مرخلاف قاعدہ صدی دوسرے  
 کی آپ سطر ۱۲ کرتی مگر اس کے بعد کہ اسل احتیاطی سوای نقصان کی کچھ فائدہ نہ دیا بلکہ تمام حال  
 و انہی پر اس کے بحث شریف فی اثبات النسخ و التحریف سنی دینی میں چھپا اور پہلی حصہ چھپا  
 مذہبی سنی اگر آباد میں بطبع نعمیہ کی اندر مطبوع ہوا سبب یقین پر تبخلی ہو گیا اگر فرمائی کہ سب کو  
 اختصار منظور تھا تو یہ عذر تو کچھ نہیں سبلی کہ اپنی اپنی تقریر میں سیاسی کیوں اختصار کیا بلکہ  
 ہر کس کے ہمت سی باتیں نہجاً ذکر جلسہ میں نہیں آیا تھا اپنی تقریر میں درج کر دین گو بعض جا  
 اپنی حلقہ ہی کے چند چکر ظاہر کر دیا کہ ان کا ذکر جلسوں میں نہیں آیا تھا مثلاً صفحہ ۴ کی سطر ۷ و ۸  
 اور سطر ۱۲ اسی ۲۱ تک و صفحہ ۴ کی سطر ۱۱ تک و سطر ۷ سی ۲۱ تک لبتہ اس پہلی بات کو  
 اپنی بعض خطوں میں لکھا ہی مگر جلسوں میں بالکل اپنی اس طرح نہیں کہا اور صفحہ ۴ کی سطر  
 اسی ۱۹ تک و صفحہ ۹ کی سطر ۲ سی سطر ۱۱ تک و اسی طرح اور جاتا تھا قریب ۲ صفحہ کی اپنی  
 تقریر کی تائید میں لکھا اس صورت میں اگر چہ سب تقریر اور خطوط نقل کر نہیں کر سکا  
 اور بے جاتا تو کیا ظلم ہوتا اور سبکی زلات کی کیا شرح کروں کہ ایک بڑی کتاب بن  
 جاتی ہی خط میں سب کا لکھنا مناسبت سمجھنے کی بطور نمونہ کی آٹھ موضع نقل کرنا ہوئے  
 بعد حصول جواب کی انشاء اللہ تعالیٰ جو کچھ عرض کرنا ہو گا مفصل عرض کروں گا مگر  
 اول یہ کہ قول پادری فرخ صاحب کا صفحہ ۱۱ اور ۱۲ کی اندر یوں مینور سنی کہ سب  
 نسخہ تھا بلکہ کرغسی اکثر غلطیوں کی تصحیح ہوئی یہاں تک کہ فی الحال چھپا رہا ہے  
 مستحضر رہی ہیں اور ان کی مضمون میں کوئی ایسی بات نہیں کہ انجیل کی کسی

کسی تعلیم یا گزارش یا ادویہ کو خلل پہنچے اور آخر صفحہ ۱۵ میں بطور حاشیہ کی اسجا  
یون سی مباحثہ کی وقت میں آٹھ دس جا ذکر ہوا مگر زیادہ تحقیق سے معلوم ہوتا ہے

کہ آیات مشتبہ چار پانچ سے زیادہ ہونگی یہ بھی ایک نوع کی تحریف ہی اسلمی کہ  
مباحثہ کی وقت آپکی اقرار کی موافق ہے آٹھ دس جا ذکر ہوا تھا نہ چار پانچ کا پس  
نقل تقریر میں آٹھ دس کو چار پانچ کے ساتھ میل ڈالنا صریح تحریف ہی تھا کہ اکثر

جا اس سالہ میں آپکی ہی طریقہ برتا ہی گو اس لحاظ سے کہ اس قول فریح صاحب کو صلہ  
آدمیوں فی سنا تھا اور اسکا بہت چرچا ہوا تھا اور حلیوں میں اور اسی طرح اپنی حلیوں  
میں ہمیں اوسکو کرات مرآت نقل کیا ہے آپکو اسجا حاشیہ میں بطور عذر کی ظاہر کرنا

پڑا اور اور قولوں کو جو اپنی زعم میں ایسا نہ کیا تو نقل آدمی میں محرف پر اکتفا کیا اور اصل کو  
ہضم کر گئی لیکن اسجا اگر بنا چاری عذر کرنا تھا تو یون چاہئے تھا کہ نفس تقریر میں عینہ  
قول فریح صاحب کو نقل کرتی پھر حاشیہ میں اوسکا عذر کرتی علاوہ اسکی اس جا ایک  
تحریف اور بھی ہے فریح صاحب نے اسجا اور آٹھ دس مواضع کی نسبت لفظ تحریف

اور تبدیل کے جانفظ مشتبہ کو ذکر کرنا ہی ایک نوع کے تحریف ہی اور انسی ہے  
قطع کر کی عرض کرتا ہوں کہ آپ جواب عیضہ میں ارشاد کیجی کہ دیے چار پانچ آئین  
جواب زیادہ تحقیق کے موافق مشتبہ میں کونسی ہیں مگر ارشاد آپکا مفصل ہوا اور ہرگز

ہرگز اجمال کو کارفرمائی اسطور پر کہ فلائیے انخیل یا نامہ یا مشاہدات کی فلائیے باب  
کی فلائی آیت تاہم یا اسقدر اور وجہ اور دلیل اشتباہ کی یہ ہے اور مختار کا رکے  
علامہ کا یہ ہے اور وی چار پانچ آئین منجملہ آٹھ دس کی جسکو حلبہ میں منج  
صاحب نے محرف بتلایا تھا اور اب آپکی تحقیق زیادہ سے وی ایسی نہیں کونسی ہیں  
اور آپکی علامہ سی کس کس فی او کو محرف مانا ہی و دلیل محرف ہونے کی موافق



زیادہ تحقیق کیے گیا ہی اور جو یہ مواضع محرف و مخط عہد جدید میں ہیں تو اب بتلا کر  
 کہ اس ٹیری تحقیق کے موافق عہد عتیق میں کتنی ہیں مگر ان میں ہی دیکھ  
 تفصیل لحاظ رکھنی گاجس کا ذکر اور پر گزرا کہ بعد اویس کے جو بھی عرض کرنا  
 ہی کروں گا اور اس امر کا آپ ہی طالب ہوں اور اسی امر کی بنیادی  
 خط محرمہ ۱۹ اپریل میں درخواست کے تھے مگر اس وقت آپ کی پہلو تھی کے  
 ہتی غالباً اس کا سبب ہی ہو گا کہ اس وقت آپ کو اس امر کی زیادہ تحقیق نہ ہو گی  
 اور اب تو وہ سبب نہیں رہا اور آپ خوب تحقیق کر چکے ہیں پس اب تو آپ پر  
 لازم ہی کہ اس کا بیان کر دیجے ورنہ نہ تماشہ ہم آپ کے عجز بر حمل کریں  
 گی اور اگر یہ عذر ہو کہ خط میں اس بیان کی گنجائش نہیں تو ہم خط میں  
 اس کے شرح نہیں چاہتی ایک چوٹا سا رسالہ جدا گانہ اس امر کے بیان میں  
 لکھ کر سبیل ڈاک عنایت کبھی بہر حال اگر اور باتوں کا جواب دینا منظور ہو  
 تو اب مختار ہیں مگر اس امر کا جواب دیجیگا موضع دوم صفحہ ۲ میں سطر ۲ سی  
 تک یوں ہی مولودیا صاحب فی مباحثہ کے دوسری بات شروع کر کی اپنا یہ  
 دعوی کہ توریت و انجیل تحریف و تبدیل ہوئے پیش کر کی توریت کے  
 کسی ایک گزارشات کی طرف اشارہ کیا مثلاً توح کی می نوٹے اور  
 ابراہیم کا بی بی کو بہن کہنا وغیرہ اور کہا کہ اس طرح کی گزارشات قابل  
 اعتراض ہیں اور دلالت کرتے ہیں کہ توریت میں تغیر و تبدیل ہوئے  
 کیونکہ گمان سی دور ہی کہ ایسی بات اصل توریت میں ہو اور یہ بات تو مختصر  
 اقرار اور بہتان ہے اور دوسری مباحثہ کی بات ہرگز اس پر شروع نہیں  
 ہوتی بلکہ ایسی گزارشات کو ہرگز میں دونوں جلسوں میں اثبات تحریف کی لئی رہا  
 برسی نہیں لانا سبجان اٹھ گیا بیباکی ہے ہلکا امید نہ تھی کہ حضرات باوری

مادری خصوصاً آپ ایسی صفات کی ساہتہ ہی مصنف میں اری سے خود غلط  
 بود انجہ ماہنداشتیم مگر جو یہ امر بنیائیت بعید معلوم ہوتا ہی تو شاید یوں ہو کہ  
 جیسی کاتون سب کے فساد سی قصداً یا سہواً بعضی جا عہد جدید اور عتیق میں  
 آیات کے آیات بڑہ گنہیں اور بعضی جا گہٹ گنہیں اور بعض جالفظ کے  
 لفظ اور جملی کی یہ جملی بدل گئے اور موافق آپ کے مختار کی ایسی اختلاف  
 کی فوبت عہد جدید میں تیس ہزار کو پہنچی تو اس سالہ میں یہ ہے کہ یقیناً  
 اسکی محافظت میں محافظت مقدس کتابوں کے نہ ہی وہی فاد کا  
 کا پڑا کہ اوسنی یا تو قصداً یا سہواً صفحہ اول کے سطر ۲ میں آپ کا کلمہ لکھا  
 ہو گا یا اور کی نام کو آپ کی نام سے بدل ڈالا ہو گا اور اگر نام آپ کا صحیح  
 ہو تو اوس کا تب یا مصحح نا خدا اندیش نی آپ کی مسودہ میں تحریف  
 کر کی بعضی جاسی سطرین کے سطرین نکال ڈالیں ہونگی اور بعضی جا میں بڑہ  
 دی ہونگی اور اس جا ہی سطر ۲ سی سطر ۴ تک اوسی نا خدا اندیش کے  
 تحریف ہی وگرنہ جب دونوں جلسوں میں ایسی گذارشات بیان نہ ہو یے  
 ہوں تو دلیل بیانی کی ابتداء میں کہاں گنجائش اور آپ کا جواب جو اسکی  
 بعد سطر ۴ سی ۴ تک مذکور ہوا کہاں سے آیا آری مقدمہ ازالہ الاولیاء  
 کی فائدہ اول کی اندر اس قسم کی پچاس ساٹھ گذارشات الزاماً باہین  
 لحاظ نقل کی گئی ہیں کہ پادریے لوگ جو اپنی زعم میں طعن بعض روایتوں  
 حدیث یا ایہوں قرآن یا ذات خیر البشر پر کرتی ہیں ان گذارشات خانگی  
 اپنی کو بھی دیکھیں اور ہرگز ازالہ الاولیاء میں ہی سنی اون سب کو دلیل تحریف  
 کی نہیں بنائی ہاں اس قدر ہی کہ جب میری نزدیک تحریف اور دلیلوں سی  
 ثابت ہی اون روایتوں سی بعض روایتوں کو مثل اسکی کہ لوط علی نے

حالت نشہ میں اپنی دونوں بیٹیوں سے زنا کیا اور ویسے دونوں زنا سے حاملہ ہو کر دو بچی جن بیٹیں جنگی سنی مواب اور بنی عمان اولاد میں جیسا باب ۱۹ میں پیداایش میں قوم ہی اور مثل اسکی کہ سلیمان عا جب کو آپ ہی بنے مانتی ہیں بڑی بی بی میں بہت پرستی کرتی تھی اور تچانہ بنوائی اور بدی کر کی خدا کی نظر سے گھر گئی جیسا باب گیارہویں کتاب اول سلاطین میں ہی اور مثل اسکی کہ داود صاحب زور بنی اور پاک کی جو رو پر عاشق ہو کر اوسے زنا کیا اور وہ زنا سے حاملہ ہو کر بچہ چینی اور اوسکی خاوند اور پاک کو قریب سے لڑائی میں مرداؤد الما جیسا باب گیارہویں کتاب دوم سموئیل میں ہی یقیناً کاذب جانتا ہوں غضب خدا کا جب بنی بت پرستی کرے اور تچانہ بنوائی تو چھوٹا بولتی خدا پر اوس کو کیا لگتا ہی بلکہ حقیقت یہ ہے کہ شروع دوسری بات کی وقت اول آپسی مینی پوچھا تھا کہ آپ کوئی قاعدہ بتلائی کہ اگر اوسکی موافق ہم تخریف ثابت کر دیں تو آپ مان لیں اپنی اس امر سے انکار کیا پھر ایک بات اور پوچھی اور میں یہ ہے اپنی انعام حاصل کیا اوسکی بعد مینی والٹن اور بارن کی تفسیر دن سے نقل کر کی کہا کہ یہ مفسرین لکھتی ہیں کہ جناب جیٹن شہید طریقوں کی مقابلہ میں دعوے کرتی تھی کہ یہودیوں نے کتب مقدسہ میں تخریف کی اور ارمینیوس اور گریب اور سبلہ جیس اور ڈاکٹر کلاک اور واسی شیکر نی او کی تصدیق کی ہی اوسپر آپ نے فرمایا تھا کہ ان سے سہو ہوا بعد اوسکی مینی تفسیر تہری اور اسکاٹ سے نقل کیا کہ جناب اسٹاین اور آپ کی جمہور علماء سلف مدعی تھی کہ بزرگوں کی عسیر کسی سانوں میں یہودیوں نے تخریف کی ہے اوسپر آپ نے بعد قیل قال کی پھر فرمایا کہ ان سب کی قولوں سے یہی حاکم قول معتبر راہ ہے اور آپ نے ان قولوں کو نقل کیا جو صوفی آئمیں میں اس رسالہ کی لکھی ہیں اوسپر ڈاکٹر محمد وزیر خاں صاحب

فی فتح کردی فرمایا کہ مسیح عاکی اس گواہی سی آپکا مطلب نہیں نکلتا بلکہ نقطہ  
 اتنا ثابت ہوتا ہی کہ یہ کتابین اس وقت میں ہی جیسا کہ سلی فی کہ آپ اپنی سیکے  
 کتاب کو معتبر سمجھ کر حل الاشکال میں ستاد کی کتابوں میں گنتی میں تصریح کی  
 ہی اور اسچا ڈاکٹر صاحب فی اپنی تقریر کو مبطل کیا تھا جسکو اپنی صفحہ نوین میں  
 ناقص طور پر نقل کیا ہی آپنی فرمایا کہ نہیں شہادت مسیح کی عام ہی اور ہم  
 اسچا پہلی کو نہیں مانتی اور اوس میں قیل قال رہی بعد اوسکی ڈاکٹر صاحب  
 فی اثبتہ باب اول متی کی کہ قیدنا غلط ہی پیش کی اوسپر بعد قیل قال کی  
 آپنی فرمایا کہ غلطی اور چیز ہی اور تحریف اور چیز اوسپر ڈاکٹر صاحب فی فرمایا کہ  
 کلام متی اگر وحی کی موافق ہے تو ممکن نہیں کہ اوس میں غلط لکھا جاتا بلکہ  
 کسی بیچھی سے غلط کر ڈالا اور اگر کلام متی موافق وحی کی نہیں تو سچو اور  
 گنجائش ہی اوسپر آپنی رہی جواب اول ارشاد کیا اور قیل قال ہوئے پہر  
 ڈاکٹر صاحب فی اثبتہ باب دوم نامہ اول لوحا کی پیش کی اوسپر فرمایا قول  
 مشہور حق بر زبان جاریت بلا تماشائی آپکی زبان مبارک سی نکلا کہ ہاں اس میں در  
 اسطرح اور دو تین جا تحریف سیکے ہم ہی قایل ہیں اور جناب پادری فریج صاحب  
 آپکی شریک فی مقتضای انصاف سنی ہی ترقی کر کے فرمایا کہ بلاشبہ تحریف  
 و تبدیل کتب مقدسہ میں سات آئہ جا اور اسی طرح سہو کا تب بہت جا واقع ہے  
 چنانچہ اس وقت ہا شاہ مولوی امیر اللہ صاحب اور مولوی قمر الاسلام صاحب  
 امام مسجد جامع سیکے منشی خادم علیہما صاحب مہتمم مطلع الاحباب نے ان تقریر  
 آپکی اور آپکی شریک کی کو قلم بند کیا اور ڈاکٹر صاحب نے فرمایا کہ آپکی علماء  
 سی بعض نے سہو کا تب ایک لاکھ پچاس ہزار اور بعض فی تیس ہزار  
 لکھی میں آپکا مختار لکھتا ہی فریج صاحب فی ارشاد کیا کہ جالیسیں ہزار اوسپر

قبل قال ہوئی اوسپر اپنی مین دفعہ مفتی محمد ریاض الدین صاحب کی طرف  
 مخاطب ہو کر فرمایا کہ مفتی صاحب تمہیں اقصاف کرو کہ ایسی امروں سے  
 کتاب کی مقصود اصلی میں نقصان نہیں آتا اوسپر مفتی صاحب نے فرمایا کہ جگو  
 منظور تھا کہ میں کچھ کہوں مگر جب آپ نے کہا یا ارشاد کیا تو کچھ کہتا ہوں کہ آپ  
 فرمائی کہ جس صورت میں مدیسے کوئی دست آویز پیش کری اور مدعی علیہ  
 کہی کہ فی تحقیقت دست آویز اسکی پاس ہی مگر اوسمیں جعل ہو گیا ہے  
 اور مدعی اس سے بہت ہی انکار کری اور اوسپر مدعی علیہ اسکی بعض جعل کو  
 پکڑ دی اوسپر مدعی کہی کہ ہاں یہ جعل تو مینی کیا مگر اصل مقصود میں جعل  
 نہیں کیا تو وہ دست آویز سند رہی گی یا نہیں اوسپر اپنی فرمایا کہ تمہیں  
 کہو مفتی صاحب فی اشارہ جواباً سمجھتے صاحب بہادر کی طرف مگر کہا کہ ہمارے  
 حاکم صدر کی رونق افروز میں انسی پوچھو مگر اسمتہ صاحب بہادر نے اوسپر کچھ  
 ارشاد کیا اوسکی بعد مفتی نے کہا کہ ہمارے نزدیک تو وہ سند نہیں رہتی پھر  
 پوچھا کہ جو چالیس ہزار سہو کاتب اپنی نزدیک سلم ہیں انکی کیا معنی اپنی  
 فرمایا کہ ان کے یہ معنی کہ بعض نسخوں میں ایک عبارت ایک طرحی اور  
 بعض نسخوں میں دوسری طرحی واقع ہو یہ ہی مفتی صاحب نے فرمایا کہ  
 ہم ان اختلافوں سے مثلاً دو اختلافوں کو لیکر پوچھتی ہیں کہ آپ اونی  
 خبرنا کہہ سکتی ہیں کہ یہ عبارت کلام اللہ ہی اور یہ عبارت نہیں اپنی  
 فرمایا کہ نہیں مفتی صاحب نے کہا کہ جب آپکی نزدیک سات آٹھ جاشخرف  
 قصدی سلم ہوئی اور چالیس ہزار اختلاف عبارت ایسی کلی تو مستحکم  
 کا دعویٰ کچھ اس سے زیادہ نہیں سلمی دی اسی قدر کہتی ہیں کہ امین  
 تحریف ہوئی ہے اور یہ مجموعہ مابین الدینین سب کلام اللہ نہیں

نہیں اور اس تقریر مفتی صاحب کو صد ہا آدمیوں نے سنا ہی اور ہم چند امر  
 جو مدنی اس موضع میں نظر راختہ تھا رو کر کے فقط جلسہ اول میں فقط تحریف  
 کی بابت ظہور میں آئے تھے اور نسخ کی بابت اسی جلسہ میں اور تحریف کی بابت  
 دوسری جلسہ میں اور جو امر دو گھنٹی تک مذکور ہوئے ہیں وہی سب علاوہ  
 اسکی ہیں اپنی ایک کو بھی انسی مفصل نقل نہ کیا بلکہ تحریف میں ایک قول فرضی  
 میری نسبت کر کے اسکا جواب فرضی ذکر کیا سبحان اللہ کیا اچھا اختصار ہی  
 کوئی خلاصہ کرنا اور مختصر کرنا آپ ہی سیکھی موضع سلیوم صفحہ ۳۴ میں  
 سطر اسی ۴۴ تک یوں ہے مولو بیضا صاحب نے مباحثہ کی وقت اپنی دعویٰ  
 تحریف ثابت کرنی کے لئے تورات اور انجیل کی بعض آیات کی مضمون  
 پر اشارہ کر کے کہا کہ اس صورت میں کہ انکی مضمون میرے نزدیک درست  
 اور مناسب نہیں بلکہ قابل اعتراض ہیں پس واضح ہوتا ہے کہ دیکے  
 آیات اصل تورات اور انجیل میں تھی بلکہ بھی سی داخل کیے گئی ہیں پھر  
 یہ بھی مثل موضع دوم کی خلاف واقع ہے جیسا ذکر اسکا موضع دوم میں  
 گذرا موضع چہارم یہ کہ صفحہ ۲ میں ہی مباحثہ ان باتوں پر ہوا پہلی انجیل  
 کی نسخ اور تحریف پر اجماع یہ بات خلاف واقع ہی کیونکہ گفتگو نسخ اور تحریف کی  
 ساری مجموعہ میل پر تھی اور خطوط جانبین میں ہرگز تخصیص انجیل کی نہیں  
 ہوئی اور آپ نے تصنیفات میں ہی منع ہوئی نسخ کی کتب بعد میں کیا حدیث کی کتابیں کیا احمد  
 حیدر کی کتابیں قابل ہیں چنانچہ فصل دہری اہل تہران کی عنوان میں یوں کہتی ہو دوسری فصل  
 اس میں یہی انجیل اور حدیث کی کتابیں کئی وقت میں نسخ نہیں ہوئی ہیں پھر آخر صفحہ ۱۵  
 فصل میں ہی کہ پورا سنے اور سنے عہد کی کتابیں نہ مشوخ ہوئے

اس کے اور منظر ہے  
 نسخہ اور منظر ہے  
 ۱۵

بین اور نہ ہونگی البتہ جب مینہ معنی نسخ کی بیان کنی اور آپکو اوس معنی کی  
 موافق سوای اقرار نسخ کی عہد عشیق کی کتابوں میں کو سیے چارہ نظر نہ آیا  
 اور سپر اپنی بیانی کے لئی عہد عشیق کی کتابوں کو چوڑ کر عہد جدید پر آئے  
 تھے اور سپر مینہ اور ڈاکٹر صاحب فی بار بار کہا تھا کہ آپ تخصیص عہد جدید  
 کی کیوں کرتے ہیں چنانچہ دونوں جلسوں میں گپ بات عرات اس بات  
 کو ہم زبان پر لائے تھے اور حاضرین فی اوسکو سناتے ہی اور خط محررہ ۱۶-  
 اپریل میں مینہ آپ کو لکھا تھا شرط دوم اٹکھ کلام ما از اول مجموعہ سبیل  
 نہ فقط پر عہد جدید از حجت اور ہر دو جلسہ بکرات عرات اجمعین ہر زبان نامیک  
 و در خطوط فریقین ہم مباحثہ در مطلق نسخ و تحریر قرار یافتہ نہ در نسخ و تحریر عہد  
 جدید فقط لہذا گذارش آنست کہ تا اختتام مباحثہ دران دو مسئلہ مذکورہ ہرگز  
 تخصیص عہد از جانب سامی نشود اور اپنی اوسکی جواب میں اگرچہ اس شرط  
 کو نہیں مانا تھا مگر اسکا انکار نہیں کیا تھا کہ کلام اول میں مجموعہ سبیل بہت  
 نہ عہد جدید پر موضع پنجم پہر ہی کہ ہر صفحہ ۲ میں اور سطر اول صفحہ ۳  
 میں ہے پہلی دن کا مباحثہ اس طرح شروع ہوا کہ پادری فخر صاحب  
 فی حاضرین سے وی مطالبہ در قاعدی بیان کی تھیں رضایہ طرفین  
 قرار پا چکی تھی بعد اوسکی موافق صاحب سی عرض کیے کہ اول و دلیلون  
 کو نہیں کیجی جن کی مطابق آپ مجمل مقدس کو منسوخ جاتی ہیں یہ کلام  
 مجمل اور وہم خلاف واقع ہی سلی کہ مطالبہ اور قاعدہ کا ذکر اسمین مجمل  
 ہی اور یہ سمجھا جاتا ہے کہ بعد اس بیان کے اول کلام جو شروع ہوا  
 پہر تھا کہ اپنی میر سی طلب اول و دلیلون کی کی جن کی مطابق ہم مجمل  
 کو منسوخ جاتی ہیں حالانکہ حقیقت یوں ہی کہ اولاً اپنی بیان مطالبہ کا

کا مطابق اپنی خط محرہ ہختم اپریل کی کیا اور مباحثہ مطلق نسخ اور  
 تحریف میں بیان کیا اور ہرگز تخصیص عہد جدید کی اوس بیان میں  
 آپ سی نہ دہنوی اسی سبب سی ہمیں اوس وقت کچھ قلعہ لگی تھی اور  
 عدوت آپ کی جنگ کی یوں تھے وکھلوئی مثالیں متنازعہ بدن ترتیب خواہد  
 بود کہ اولاً چنانکہ مقصود سامی ست بر نسخ و تحریف دالوسیت و تملیت انجباب  
 معترض منہ مجیب من بعد بدنبوت پیغمبر اسلام منہ معترض و انجباب مجیب  
 خواہند بود اس رسالہ میں یہ ہے چاہی تھا کہ اولاً بنیان و مطالب کا  
 ذکر کردیتی تاکہ کسی کو دھوکا نہو تا اور جب آپ اس بیان سے قراعت پا چکی  
 اول کلام میں شروع کیا اسطور پر کہ آپ فصل دوسری باب میزان الحق  
 کی اول میں صفحہ ۱۰۱ کے اندر یوں لکھتی ہیں اس باب میں قرآن اور سنی  
 مفسرین دعوی کرتی ہیں کہ جس طرح زبور کی انی سی توریت اور انجیل  
 کی خدا پر ہوئی ہے زبور منسوخ ہوئی اوسی طرح انجیل ہی قرآن کی طاہر  
 ہوئی سی منسوخ ہو گئی پھر صفحہ ۲ میں یوں لکھتی ہیں پڑاسحالت میں محمد یوں  
 کا دعوی فی اصل اور بیجا ہی جو کہتی ہیں کہ زبور توریت کو اور انجیل دونوں  
 کو منسوخ کر کے ہی پس ان عبارتوں کی موافق آپ دیکھتے ہیں کہ قرآن  
 اور اسکی تفسیر میں مذکور ہی کہ زبور ناسخ توریت ہے کہ اور منسوخ  
 انجیل سی ہے آپنی بہ بات قرآن کی کس آیت میں دیکھی ہے  
 اور اسیطرح کس تفسیر میں ہی اسلی کہ قرآن میں کہیں اس امر کا ذکر  
 نہیں اور تفسیرین اور کتب اسلامی میں اسکی خلاف پایا جاتا ہی اور  
 اویسکے بعد میں عبارت تفسیر غیری اور تفسیر حسینی اور شرح قصیدہ غفریہ  
 کی پڑ ہی جسکی نقل منجبت شریف میں ہوئی ہے اوسپر لکھی سلیم



اپنی غلطی کی کچھ نہ بن آیا اور اسکو غلط ماننا پڑا البتہ اسکی معنی معنی نسخ  
 مصطلح اسلامی کی بیان کیے پہر اسپر کلام اور شروع ہوا اور ظاہر  
 ہی کہ جب سہری سنی عویس غلط نکلا تو اسپر جو اپنی تریب نو صنفیہ کی  
 اپنی زعم بین و یعلین کہیں بین جو قبل بنا فاسد علی الفاسد سی ہوا  
 عت اور بیہودہ ہیں اسلی آخر گفتگو نسخ کی معنی عرض کیا تھا کہ بہتہ صنفی  
 کہ جو اپنی لکھی ہیں واجب الاخراج ہیں انکو نسخ مصطلح اسلامی سے کچھ  
 علاقہ نہیں اور پھر عرض کرتا ہوں کہ اگر لاعلمی معنی نسخ میں آپ سے  
 وہ تحریر ہوئی آپ معذور تھی مگر جواب اون معنون ہی واقف ہو کر دینی  
 کردی تو معذور نہ ہو گے اور اون نو صفحہ کو کمال ہیکلی آئیدہ آپ مختار ہیں  
 موضوع ششم صفحہ اٹار دین میں طمہ انک یوں ہے مولو لصاحب فی  
 ایک طول طویل خط لکھا جس میں اونہوں فی مباحثہ کی بابت جاری شدہ  
 پیش کین اون میں سی پہلی یہ ہے کہ طرفین کی بیان و کلام ظلم بند  
 ہوں اور ایک دوسری کی نوشتہ کی صحت پر دستخط کردی باور لصاحب  
 فی منظور کیا لیکن جب مولو لصاحب فی مباحثہ کی احوال کا اپنا احوال  
 اسکی باس گذرانا کہ دستخط کری تو اس لحاظ سے کہ بیان مباحثہ بالکل  
 ایک طرف کا تھا اسکو دستخط سی انکار کرتا پڑا اور اسے سطر ج مولوی  
 صاحب کو باوری صاحب کا یہی بیان منظور ہوا البتہ معلوم ہوا کہ اس  
 شرط پر عمل کرتا امر محال ہی معنی اسی خط نمبر ۱۶ اس پر پیل میں صل  
 لکھا تھا کہ جو دونوں جلسوں میں کی ہماری کلام سی آپ کی مقید ہو آپ اسکو  
 لکھ کر پیش کریں کہ ہم اسپر دستخط کر دیں اور جو ہم آپ کی اور باوری فرخ صاحب  
 کی کلام سی اپنی حق میں مقید سمجھیں لکھ کر پیش کریں آپ اسپر دستخط

دستخط کردین پس اگر مینی بعد اوسکی بعض یاتین اپنی مفید مطلب لکھے کر اسدعا  
دستخط کی گئی تھی تو کیا خلاف مناظرہ کیا تھا اور مینی آپکی تحریر پر دستخط کرنے  
سی انکار نہیں کیا تھا مگر جو توجہ او سہین اجمال تھا اور اوسکی وہ مطلب نہیں کہلتا  
تھا جبکہ ذکر جلسوں میں آیا تھا تو مینی اپنی خط محررہ ۱۵ اپریل میں وکی شرح  
چاہی تھے اور اپنی نگلی پس الزام آپ کی ذمہ ہے نہ میرے قطع نظر  
اوسکی کہ آپ میری اوس بنایکویں کی طرف لکھتی ہیں نہ غلط اور آپنی آگے  
بھی اوسکی جواب میں کسی امر میں قدح کی تھی کہ یہ غلط ہے پس یہ دلیل  
یہی کہ صداقت اوسکی آپکی نزدیک مسلم تھی پس میں پوچھتا ہوں کہ جب وہ  
آپ کے نزدیک صحیح تھا وقت نقل گفتگو فریقین کی اوس سب کو اپنی  
کیون نہیں نقل کیا اور عبارت میری خط محررہ ۱۶ اپریل کی جبکہ آپ حوالہ

دیتی ہیں یوں ہے پس نہ طرح نہ ضبط میخواستم کہ ہرچہ درد و جلسہ از اقرار و کلام ما  
مفید سامی باشند نوشتہ پیش فرمائید کہ مابلا غدر و دستخط خویش بران ثبت کردہ  
دہیم و ہرچہ از کلام جناب و پادری فرخ صاحب مناسب دایم نوشتہ پیش کنیم  
انجناب و پادری صاحب مدوح انرا از دستخط خویش فرمین فرمائید مثل آنکہ دعوی  
جناب کہ در عنوان فصل دوم میران اتھی مرقوم است و در ان نسبت بسوی فران  
و تفاہیم فرمودہ اند غلطی آن مسلم جناب شدہ و مثل آنکہ جناب اسکان  
لسخ مصطلح اہل اسلام را پذیرا کردہ بان معنی مستتر فسخ در توزیت شدہ و تسلیم  
مفسوخیت توریت در ان مجمع چند بار بر زبان مبارک گذشتہ و کلام سامی اگر  
بود ہمین بود کہ انجیل موافق قول جناب سیح کہ ما انرا خاص و جناب انرا عام  
میدانند مفسوخ نخواہد شد مثل آنکہ میران جلسہ دہی فرخ صاحب را جناب سامی ہفت  
بہشت چادر کتب مقدسہ قرار تخریف نمودہ و انجناب رصای خود بران ظاہر

فرموده اند و مثل آنکه سیدان جلسہ پاؤر لیا صاحب مودج بر ذوق مذہب مختار خود  
 چاہنہ را مکرہ اور با اختلاف محلات و انجباب بسہو کا تب تعبیری نمودند و اعتراف نمودند  
 و مثل آنکہ در جلسہ دومی انجباب بسہو کا تب و در کتب مقدسہ تفسیر فرمودند و بعد  
 اٹھاسم تفسیر ان سہو چین کردہ کہ ایہ ہمہ اور یعنی کسی حاشیہ را اگر فتنہ داخل متن کردہ  
 باشد یا آیات را افزودہ یا آیات را برانداختہ و این قسم تصرف در آیات پنج  
 شش جا نمود و بعضی فقرات را بعضی فقرات تبدیل ساختہ و این بسیار جا بست  
 یا تفسیر بعضی از جہات خود در ان افزودہ و این عام است کہ درج و افزودن اعدا  
 و بدل کردن قصداً باشد یا سہو یا از روی غلطی ناوانی نمودند و بسہو کا تب اند  
 و مانند این امور یک دو امر دیگر ہم اند کہ بروقت پیش کردن فرد و غلطی مبارک خواہ  
 گذشت علاوہ اسکی آنکی اس قول سی پاؤر لیا صاحب فی منظور کیا لیکن جب  
 مولو لیا صاحب فی مباحثہ کی احوال کا اپنا بیان اوسکے پاس گذرانا انہم ظاہر میں  
 یوں سمجھا جاتا ہی کہ اولاً مینی خط میں درخواست کی او سپر آئی او سکو منظور کیا  
 بعد اوسکی منہی بیان مباحثہ کا ضبط کر کی پیش کیا حالانکہ یہ غلط ہی کیونکہ  
 نوبت پیش کرنی اوس بیان کے نہیں آئی اور فقط پانچ امر جو بطور نمونہ کی  
 شرط اول کہ بیان میں اوس خط کی اندر انکی نظر سی گذریے اور ہمیں دیکھ  
 کہ آپ گہر لگی تھیہ اور بسبب قطع ہو جانی گفتگو یہ کہ فرمایا مباحثہ کی  
 جسکا وعدہ اخیر شرط اول میں تھا پیش نہیں ہوئی پس ایسی گول عبارت ہو  
 خلاف واقع کہ موہم ہوا کیونکہ کہنی مناسب نہی موضع مقسم صفحہ ۳۱ کی سطر  
 ۲ و ۵ میں ہے یہاں ہی انجیل کی ایسی سیحہ اصل زمان یونانی میں جو  
 میں کہ محمد ص کی زمانہ سی پتر باوشتہ قلم لکھی ہوئی ہیں یہ ایک دعویٰ محض

دوسری کی آخرین سواہی اور مینی لغویت اس دعوے پر قلعہ کر کی انکو اپنی حلقہ  
 محرمہ ۱۹ سابریل میں تاکید لکھا ہوتا کہ اگر آپکی پاس اس امر کی کوئی دلیل ہو تو  
 پیش کیجیے کیونکہ بعض کتب اسناد آپکی مذہب کی جو ہماری پاس موجود ہیں ان  
 میں ہمیں اس امر کو دیکھا ہے مگر کیا کوئی دلیل ایسی نہیں ملے کہ اس پر اعتماد کیا  
 جاویں اور آپنی نہ اسکی جواب میں کوئی دلیل ملے تھی اور نہ اس رسالہ میں  
 اب کوئی دلیل لکھی بس معلوم ہوتا ہے کہ کوئی اس امر کی دلیل نہیں ملا  
 اغواسے عوام اور نادانوں کی لسی آپ اپنی تصنیفات میں لکھتی ہیں کہ محمد  
 کی زمانہ سی پشیر باوشت قلم لکھتی ہیں ایسی بی سند اور بے ہنگامی بات کو کوئی  
 احقر یا نادان واقف ہی تسلیم کرے گا اور بس موضوع ہشتم و پوسر و زندگ  
 کی حق میں جسکا ترجمہ اپنی جلسہ اور صفحہ ۲۱ و ۲۲ اس رسالہ میں کاتبوں کے  
 سہو اور غلطی کی ساتھ کیا ہے آپنی ناعی کئی صفحہ بیاہ کئی اور ایک بات ہی  
 کام کی نہ لکھی اور مینی اوسے خط محرمہ ۱۹ سابریل میں آپنی بوجہا ہوتا کہ تعریف  
 اسکی کیا ہے اور آرائے میں فرق ہی یا نہیں اب کو اسکی بیان میں لازم ہوتا  
 کہ تعریف اوسکے کردگی اس میں اور آرائے میں فرق بتانے یا پسند معتبر ثابت  
 کرتی کہ دونوں ایک ہی چیز میں لیکن آپنی ان دونوں امر و لسی ایک امر ہی  
 دیکھا اور بالکل اوس بیان سے اعراض کر کی بیانات فضول میں صفحہ ۱۱  
 صفحہ کا پے لکھی تھوڑا تھوڑا عرض کرتی جو حظ بڑھ گیا اسلئے اور عرض یہ  
 و اعراض کر کی گذارش کرتا ہوں کہ ضرورت سے یاد فرمائی گا اور ہمیشہ شکوہ کا  
 خدمات لایقہ سی آگے کو بھی یاد کرتی رہی گا زیادہ نیاز محرمہ ۲۳ دیکھ  
 نشہ ۱۲ ہجریہ مقدسہ

(مقام کرانیہ ضلع مظفرنگر سی)

## جناب لوی صاحب کا خط جناب پرنس صاحب کی نام

جناب پادری صاحب سبب الاسفاق جمع الاخلاق جامع کمالات علمہ علیہ السلام  
ان دنوں میں وہ رسالہ جس میں اس مساحتہ کو جو اپریل کے مہینے میں خالی بن  
زوا تھا جناب کشیس فنڈر صاحب فی ضبط کر کے اپنی اسٹام اور تصحیح سی  
سکندرہ کی چہا پہ خانہ میں چھپوایا ہے میری نظری گذرا غالب یوں معلوم  
ہوتا ہے کہ اس کا مسودہ آپ کی نظری گذرا ہو گا وگرنہ یقین ہی کہ آپ تو ایسی تحریر  
خلاف واقع پر رضامندی پہلی اس سے خیر خواہ ہند ہیں کہ فی تحقیق  
بدخواہ ہند اور سکو کہنا چاہتی حال اس شخص کو کا بالکس چہا تھا اگر چہ ہند  
تحریر مقصدی ہے مگر بغض بولی بہا لون کی نزو یک مہتمم اور سکو ظاہر میں  
کچھ مسودہ ہی تھی اسلی کہ جو مہتمم اویس کے جلسوں میں خود ہندی شاید انہوں نے  
سنی سنائی لکھ دیا ہو گا مگر تعجب یہ ہے کہ پچھلے مہتمم اور صبح اسکی غضب  
کبر پشی اور خدا سی نڈریے اور انہوں نے کیا ہی اچھا عمل درس ۲۵ باب نہایت  
فسیر پر کیا صدقہ جانی اس دیانت اور راست گوئی کی اگرچہ یہ افراد قابل تکرار  
اسلی کہ اس کے تحریف ہر گز کتب مقدسہ کی تحریف سی بڑ بڑ نہیں مگر باقتضایہ  
شہرت کہی سچ آجنا ہی اور اسی لحاظ سی دو قطعہ نیاز نامہ کی جناب کشیس  
مذبح کینڈ متین روانہ کیے ہیں اور اغلب ہی کہ جناب مدوح اونکی جواب ہی  
متنازعا میں گی لیکن آپکی خدمت میں یہ ہے یہ گذارش ہی کہ اس رسالہ میں  
صفحہ ۱۴ اور ۱۵ کی اندر آپ کی قول کی یہ عبارت مرقوم ہی سب قدیم نسخہ مقابل  
کر پشی اکثر غلطیوں کی تصحیح ہو سیکے یہاں تک کہ صرف چار پانچ آیت مشتبہ ہی  
میں الخ اور آخر صفحہ ۵ میں بطور حاشیہ کی اسجا یوں یہ مباحثہ کے

کی وقت میں آٹھ دس کا ذکر ہوا مگر زیادہ تحقیق سے معلوم ہوتا ہے کہ آیات مستنبہ  
چار پانچ سے زیادہ ہونگی آپ کی یاد ہوگا کہ ان مواضع کے نسبت آپنی  
لفظ تحریف اور تبدیل کا فرمایا تھا پس یاد رکھنا چاہئے اسجا میں بائین  
کین دو تحریفیں ایک یہ کہ لفظ تحریف تبدیل کوشبہ کے ساتھ بدل ڈالنا تاکہ  
لوگ اشتباہ میں نہ پڑیں دوسری یہ کہ لفظ آٹھ دس جاگو چار پانچ کے  
ساتھ محرف کیا اگرچہ اسکا عذر یہ ہے بنا چاری حاشیہ میں کرنا پڑا تیسرے  
یہ کہ اوس آپ کی بات کہ مخالف زیادہ تحقیق کے بیان کیا پس اب میں  
آپکی انصاف سے امید رکھتا ہوں کہ وہ اس خط میں ان کے  
امروں سے ضرور مطلع فرمائی گا اول یہ کہ آپنی اون مواضع کو محرف بتلایا  
تھا یا نہیں دوم یہ کہ آپنی اوس وقت اون مواضع میں موافق زیادہ تحقیق  
کی اقرار کیا تھا یا موافق تحقیق سے سہمی اور آپ کی تردید اب وہی امر تحقیق  
ہی جو جلسہ میں ارشاد ہوا تھا یا موافق تحقیق شش مروج کے سیکوم  
یہ کہ وی آٹھ دس مواضع میں کوئی بن جبکا ذکر جلسوں میں کیا تھا جو اہل درس  
اور باب اور کتاب ارشاد کیجی اور اگر اب یہ آپکی تحقیق ہے ہو جو  
سابقہ تھی تو اون سب مواضع میں خوب تحقیق کی ساتھ بیان کیجئے اور اگر  
سچھی سے موافق تحقیق شش مروج کی آپ کی تحقیق ہی بدلے گئے ہو تو  
اون چار پانچ مواضع کو جنہیں تحریف یقینی ہی تھی مگر اہل علم و اہل درس اور باب اور  
کتاب کی ارشاد کر کے فرمائی کہ اون میں تحریف کس زمانہ میں کس شخص  
تی کس غرض کے لئے کی ہی اور اون میں سب لفظ محرف ہیں یا بعض اور  
اگر بعض میں تو کوئی میں اور سوائے ان چار پانچ مواضع کی اور مواضع با  
منہل آٹھ دس فرمایا ہوئی جلسہ کی کیوں ایسی محرف نہیں اوسکی وجہ

کیونکہ تحریف میں  
خبر بادری  
میں کہ لفظ  
اور کیا ہے  
باو میں بات آٹھ  
کا کیا ہے  
یہ درجہ صحت ہے  
بہر حال کہ  
میں جسے اسکی  
منقول کر کے لایا ہے

کیا ہی چہارم یہ کہ یہ اہلہ دس مواضع محرفہ کو فقط عہد جدید میں فرمایا تھا  
 عہد عتیق میں ایسے مواضع موافق بڑی تحقیق کی کہتی ہیں اوںکو بحوالہ دس  
 اور باب اور کتاب کی معہ وجہ تحریف کی بیان فرمائے اور ارشاد کیجی کہ وہ  
 تحریف کس زمانہ میں کس شخص نے کی تھی اور جو آپ فی وقت  
 مباحثہ کے اور اسکی بعد ہی اس امر میں بڑی جستجو کی ہے تو آپ کو بہت  
 تلاش کی حاجت نہیں اور خدا کے فضل سے آپ کی پاس کتابیں اس  
 قسم کی بہت ہیں ضرور بالضرور اسکی جواب سی پہلو تھے نکجی گا اور جواب کا  
 جناب مخدومی ڈاکٹر محمد وزیر خالص صاحب کے معرفت ارسال فرمادیجی گا اور اگر  
 کسی سبب سے ہمت مطلوب ہو تو بذریعہ عنایت نامہ بلا تامل شہین مدت طلب  
 فرمائی گا کہ ہم اس سے مطلع ہو کر برضا ہمت دیکر اس مدت تک منتظر رہیں  
 گی اور اگر عذر ہو کہ خط میں اس سبب کی گنجائش نہیں تو ہم خط میں آپ سے نہیں  
 چاہتی ایک چوٹا سا رسالہ فقط اسی حال کی بیان میں لکھ کر عہد عنایت نامہ  
 کی بھیجی گا اور ازراہ مہربانی کی عذر نکجی گا کہ اکثر یہائی مسلمانوں سے مینی کہ رکھا  
 ہی کہ جناب فرخ صاحب یعنی ایکو بڑی حمایت اپنی مذہب کی سہے اور فیئادای  
 اس میں پہلو تھی مگر ہم نے اس سے وی سب منتظر ہیں زیادہ نیاز محوره ۲۳ دھجہ  
 سنہ ۱۲ ہجری  شیس فند صاحب کا پہلا خط جناب الانا  
 مناقب معالی مناصب مولوی رحمت اللہ صاحب سلامت بعد اوجب عرض  
 یہی کہ نامہ سانی مورخہ ۳ دھجہ پنچا اور زندہ دسکی مضمون سے آگاہ ہوا کہ  
 خلاصہ اسکا یہ ہے کہ آپ کی دانت میں مینی مباحثہ بعینہ بیان نہیں کیا اور  
 اسات کامین کچھ تعجب نہیں کرتا کہ مباحثہ کا میرا بیان آپ کی نزدیک معقول  
 نہیں ہی بلکہ اکی ہی سے چھی یقین تھا کہ آپ ویسا ہی کہو گی کیونکہ مباحثہ

مباحثہ کی بعد ہی آپ فی اپنی خط مورخہ ۱۶ اپریل میں اسکی گزارش مطالب  
ایسی طور پر بیان کی کہ مجھی انکی اقبال اور دستخط کرنسی انکار کرنا پڑا اور جب سکی  
جواب میں مینی مباحثہ کی بات جیسی میری اور پادرسے فریخ صاحب کی دانت  
میں انجام پائی مسطور کی تو آپ فی اسکو پسند نہیں کیا پس آپ ہی دے حال  
ہی یعنی آپ کہتی ہیں کہ ہمارا بیان غیر صحیح ہے اور ہماری دانت میں اپنی  
اس خط میں ہی کتنی جگہ خلاف واقع بیان کیا مثلاً نبرگون کے عمر کی  
سالوں کے تحریف کا ذکر کہ آپ کہتی ہیں کہ مینی کیا ہے پر یہ کہ آپ کہتی  
ہیں کہ ڈاکٹر وزیر خاں صاحب فی سہو کاش ڈیرہ لاکھ اور پھر تیس ہزار ہے  
تباہی ہمارے علماء کی قول پر یہ سب میری دانت میں اس صاحب  
مباحثہ کے وقت ذکر نہیں ہوا یا اگر ذکر ہوا تو جہ سے نہیں کہا گیا  
اور میری سنی میں نہیں آیا پھر اس بات چیت کو ہی جو میری اور مفتی صاحب  
کی درمیان ہوئی آپ فی صحیح نہیں لکھا مینی تو مفتی صاحب کو نلفظ تم سی  
نہیں بلکہ جیسا کہ چاہی نلفظ آپ سے مخاطب کیا پھر اس گفتگو کو صد ہا  
آدمیوں فی نہیں سنا جیسا آپ کہتی ہیں بلکہ محض اوہی دس پانچ اشخاص  
فی جو مفتی صاحب کے اور میری پاس بیٹھ تھے کیونکہ وہ گفتگو خاص مفتی  
صاحب سے ہوئے تھے نہ عام جلسہ سے اور پھر خود گفتگو کی باتوں میں آپ  
فی مبالغہ اور علاوہ ہی کیا ہے نلفظ آپ جو کہتی ہیں کہ مینی مباحثہ کے  
سب گزارشات نہیں لکھیں تو یہ درست ہی میرا مطلب یہ تھا کہ سب  
نلفظ لکھوں قطع نظر اس سے کہ ایسی مباحثہ کی سب باتیں نلفظاً  
نلفظاً یاد رکھنا بہت مشکل ہی بلکہ میرا مقصد یہ تھا کہ مباحثہ کو اختصاراً  
لکھوں چنانچہ اسکی مقدمہ میں یہ مینی کہا ہی لہذا اون سب باتوں کا



ذکر بلکہ اشارہ ہی نہیں کیا جو مباحثہ کی مطلب سے خارج نہیں مثلاً آپ کا وہ قول  
 اور بیان کہ مینی میزان اتنی میں کہا کہ قرآن اور اویس کے معتقد و عویسے نسخ  
 کتب مقدسہ کرتی ہیں اور اپنی کہا کہ کوئی ایسی بات قرآن میں نہیں ہے  
 (اور جواب اسکا مینی اپنی خط مورخہ ۸ ابراہیل سنہ ۱۸۸۱ میں آپ کو لکھا تھا)  
 اور وہ اعتراض جو ذکر و زیر خاضع ہے یہی پہلی باب کی بعض آیات  
 کی مضمون پر پیش کیا تھا وغیرہ کہ نہ نسخ اور نہ تحریف سے کچھ علاقہ رکھتی  
 ہیں اور یہاں آپ کے اعتراضات مباحثہ کی مطالب کی موافق اور مطابق  
 تھی وہاں ہی مینی سب اختصار کی سبب صرف اصلی مطلب کو ذکر کیا ہے  
 اور بس اور مطلب اور زیادہ واضح کرنی کی لئے مینی بعض جا ایسی بات علاوہ  
 ہی کی جو مباحثہ کی دقت ذکر نہیں ہوئے مثلاً وہ باتیں جو حلقہ میں ہیں پھر یہ  
 کہ مینی بعض جگہ صرف انجیل کا لفظ لکھا اور مباحثہ کے وقت ہی بعض  
 دفعہ صرف انجیل کا ذکر کیا ہی تو یہ اسکی سبب سی نہیں کہ گویا مجھی یا نہیں  
 تھا کہ مباحثہ نسخ و تحریف کا نہ محض انجیل بلکہ ساریے مجموعہ بیبل پر ہوتا  
 بلکہ مینی اسوا سلی بعض مقام میں صرف انجیل کا ذکر کیا کہ اصل مباحثہ  
 انجیل پر ہوا تھا اور مینی مباحثہ کے وقت کہا تھا کہ مباحثہ اول انجیل پر  
 ہوا اور اسکا یہ سبب تھا یا کہ اگر انجیل کا غیر صحیح ہونا ثابت ہو تو پھر ثبوت  
 پر مباحثہ کرنا لازم نہ ہوگا اور ظاہر ہی کہ اگر با فرض انجیل غیر حق ہو تو عیسائیوں  
 کو ثبوت سی اور کیا کام ہوگا پھر یہ کہ مینی لکھا کہ مباحثہ کی دوسری بات  
 کی شروع کرنی بین آپنی نوح اور ابراہیم وغیرہ کی گزارشات کی طرف اشارہ  
 کیا اور آپ کہتی ہیں کہ ایسی گزارشات کو ہرگز میں دونوں جلسوں میں نہ  
 پر نہیں لایا تو گو آپ فی لفظاً نہیں کہا جیسا مینی لکھا پھر اس بات میں بھی

بچی اور پادری فریج صاحب کو بھی کچھ شبہ نہیں ہے گناہی توریت کی ایسی ایسی  
 گزارشات سے کہ طرف اشارہ کیا ہی اور ہی میرا مطلب ہی پس مینی غیر حق یا دھڑکت  
 کما تھی لکھا یہ صرف آپ ہی کے سمجھ ہی اور بس اور آپ کی اشارہ پر ان تون  
 کو یاد دکر کی خبر آپ نے اپنی کتاب انالہ الامام کی ۲۸ صفحہ سے توریت کی  
 او نہیں گزارشات کی حق میں تفصیلاً لکھا ہے مینی کہا کہ ایسی باتیں مباحثہ  
 کی مسئلہ سے باہر ہیں اور کہ ایسی اور آپ کے سب اور اعتراض کے واسطی  
 جنگو اپنی توریت کی تحریف اور غیر حق ہوتی ہے کے ثابت ظاہر کیا اور نظر پر کیا  
 جاسنی ہیں مسیح کی گواہی توریت کی صحت اور حقیقت پر کا ہے اور داحی جواب ہی  
 اور آپ کی اور دیر خلاصہ کی اور اعتراض مینی اس سبب سے بلکہ گور نہیں  
 گئی کہ او کو عدم نہیں جانا اور مباحثہ سے وقت بھی مینی کہا تھا کہ جٹین سے  
 سہو ہو اور کہ یہ دعوی کہ یہودی توریت کو مسیح کی بعد تحریف کیا میرے نزدیک  
 قابل تسلیم نہیں ہے فقط پیر یہ کہ مینی ۲۰ صفحہ میں لکھا کہ مولو لیا حساب  
 غیر مناسب الفاظ لکھی الم اور اسکی جواب میں آپ کہتی ہیں کہ مینی تو اپنی دانست میں  
 کوئی غیر مناسب فقط نہیں لکھا الم اور اسکا ثبوت چاہتی ہو پس ثبوت اسکا  
 یہم ہی کہ اپنی اپنے خط سورہ ۳۴ اپریل کے شروع میں مجھے لکھا کہ آپ  
 گفتگو سے متوقف کرینگے ایک عذر کیا بار بار زمان پر لاتی ہیں پھر اس خط کی  
 سچ میں آپ نے یوں لکھا کہ آپ کی ایک عذر یہ جیسے جیلہ قطع کرینے  
 گفتگو کا اوٹھا یا ہی اب عذر پوچھ اور جیلہ ہماری طرف منسوب کرنا کیا یہ غیر مناسب  
 الفاظ نہیں ہیں اگر ایسی الفاظ عمل میں لانا آپ کی نزدیک مناسب اور لائق  
 ہیں تو یہم آپ ہی کا انصاف ہی اور بس اور تفسیر ہی حال یہم ہی کہ مینی نہیں لکھا  
 آپی گفتگو کو متوقف کیا اور اسی خط کے اوسے مقام میں یوں لکھا کہ یہم ہماری

آخری خط ہی ہم تو اسکی بعد کو بے خط نہ لکھیں گی اور اس خط کو لکھنے کا کیا ایکو اپنی باتیں  
 یاد نہ رہیں یا اپنی خط میں بی لفظ نہیں لکھیں اور اپنی خط کی او باتیں جو ہیں سو انکی جواب  
 اسوقت لازم نہیں جانتا اسواسطی کہ مینی سنا کہ آپ مباحثہ کے گذارش کو تفصیل چاہیو  
 ہیں اور ڈاکٹر ذریعہ انصاحب ہی اس کام میں مشغول ہیں پس یہہہ دار کی او کتاب میں جنکا  
 ذکر آتی کتاب زائکہ الاوہام میں کیا طبع میں آوین گے اور میں اون سکود دیکھوں گا تب  
 اگر خداوند کی بخشی میں مساحہ کی کتاب کا دوسرا حصہ تمام کر کی اور پہلا حصہ دوسری سا تہہ سر نو  
 چھپوا کر جو بات ہر باب کی لازم و لائق ہوگی خدا کی مدد سے اسکا جواب ادا کروں گا اور آپ کے  
 پاس ہی پہچانوں گا مگر فی الحال خط و کتابت کی راہ سے کوئی اور جواب نہیں دون کا سوا  
 اسکی جواب دیا گیا فقط آپ کی کتاب زائکہ الاوہام فرصت پاکی فی الحال تامل میں دیکھتا  
 ہوں اور آپکا ابطال التلیث دیکھ چکا ہوں مگر اس میں کچھ روایات نہیں باقیے فقط  
 دوسری جو مصنف کتاب کشف الاستار میں ہی لکھا اور جبکہ جواب مینی حل الاشکال میں  
 دیا ہی آپ نے صرف اوسکی بات کچھ کم بیش کر کی مگر مگر کی اور کچھ بجا اور بی مناسب  
 باتیں علاوہ کیں ہیں مثلاً وہ جواب میں ۵۳ اور ۵۴ صفحہ میں رد من کا تہلک کے  
 حق میں لکھی ہیں وغیرہ بیانیہ آئندہ بیان کیا جائیگا فقط الراسم کشیں نقد صاحب  
 مرقوم ۱۱ ستمبر ۱۸۵۵ء ارع اکبر آباد دستخط انگریز سے بناب مولو لصیا خب  
 شفیع مخلصان مولوی محمد رحمت اللہ صاحب سلاطت بعدا واجب کی عرض یہہہ  
 کہ آپ کا یہ خط کہ ڈاکٹر محمد ذریعہ انصاحب کی واسطی سے مجھے پہونچا میں پڑ ہے  
 واسپس کرتا ہوں وجہ اس گزری وہی ہے جو مینی اپنی آخری خط لکھنے سے کہ مباحثہ  
 کی بات چیت خط کتابت سے ہوگی جو کہ آپ کو لکھنا ہوا رسادہ و قلمبند کر کی او سے  
 چھپوا سی جب آپ کی سب سائل و کتب جو اپنی تالیف کیں اور تالیف کرنی پر میں منقطع  
 ہو کر میرے نظر میں آوین گے میں ہی چھاپ کے راہ سے جواب دون کا لکھوں گا

آب جو اقل خطوط سی فراغت ہوئی تو کہتا ہوں کہ کوئی جواب جناب کشیش کو دے سکے  
 کہ کس سلوب پر واقع ہی مگر اتنی بات ہی عنینت ہی کہ اوسمین جناب کشیش فی الی امور  
 سی جنکو جناب مولو مصباح بنی بطور قدح کے لکھا تھا آٹھ امر کو مان لیا امر اول یہ کہ  
 میننی لکھا کہ مباحثہ کے دوسری بات کی شروع کر نہیں اپنی فوج اور پراسیم و غیرہ  
 کی گذارشات کی طرف اشارہ کیا اور آپ کہتی ہیں کہ ایسی گذارشات کو سرگزین دونوں  
 جلسوں میں زبان پر یہ نہیں لایا تو گو آپنی لفظاً نہیں کہا جیسا میننی لکھا پھر  
 اس بات میں عجیبی اور پادری فریخ صاحب کو بھی کچھ شبہ نہیں کہ آپ فی توریت  
 کی ایسی ایسی گذارشات کی طرف اشارہ کیا ہی اور یہی میرا مطلب ہے اگرچہ  
 اسجا ہی جناب کشیش سے خاصہ لازمہ حضرات پادریوں کا کہ تحریف اور مغالطہ  
 وہی ہے جدا نہیں ہوا کہ عبارت کو بری طور نقل کیا اور جو الفاظ کہ اولی دیا  
 ظاہر کرتے تھے مضمون گر گئی لیکن مجد اللہ اس قول میں گو آپ فی لفظاً نہیں  
 کہا جیسا میننی لکھا جناب کشیش صاف اقرار کرتی ہیں کہ جناب مولو مصباح نے  
 دونوں جلسوں میں ایسی گذارشات کو ذکر نہیں کیا تھا پس اب دیکھنا چاہی  
 کہ اس صورت میں جناب کشیش کا رسالہ مباحثہ کے صفحہ کی اندر یہ قول  
 اور کہا (یعنی مولو مصباح بنی) کہ اسطر علی گذارشات قابل اعتراض ہیں اور  
 لائن کرتی ہیں کہ توریت تغیر و تبدیلی ہوئے کیونکہ کمان سے دور ہے  
 کہ ایسی بات اصل توریت میں ہو پر یہ قول پادری فاعل صاحب بنی جواب میں  
 عرض کیا کہ ایسی گذارشات پیش کرنا مباحثہ کے مسئلہ سی باہر ہی مباحثہ تو  
 تحریف پر ہی نہ مضمون پر لہذا آپکا یہ دعویٰ صرف ادسوفت چا اور قابل  
 توجہ ہوتا کہ گذارشات مذکورہ توریت کے سب نسخوں میں پائی نجا میں مگر  
 اس حال میں کہ سب نسخوں میں اوسے مضمون سے موجود ہیں پس آپکا دعویٰ با

اور مطلب سی خارج ہی اور اگر فرض کریں کہ آپ کا کمان ان گذارشیوں کی مضمون  
 کی بابت صحیح و درست ہو تو نہ تو ریت کی تحریف بلکہ توریت کی حق نہوینے کے  
 ایک دلیل ہوگی پھر صفحہ ۱۲۳ میں یہ قول مولو یصباح کی مباحثہ کیوقت  
 اپنی دعویٰ تحریف ثابت کرنیکی سیلئے توریت اور انجیل کی بعض آیات کے  
 مضمون پر اشارہ کر کے کہا کہ اسصوت میں کہ اوکی مضمون میری نزویک  
 درست اور مناسب نہیں بلکہ قابل اعتراض نہیں پس واضح ہوتا ہی کہ وہی  
 آیات اصل توریت اور انجیل میں نہیں بلکہ چچی سے داخل کی گئیں ہیں  
 کیسا محرف ہی دیکھو کہ انصاف اور خدا ترسی کو دل سی تنیک کر کیا جسے  
 تحریف سی سوالی اور جواب گہرا اور اسس امر محرف کو اپنی رسالہ میں مکر ذکر  
 کیا پھر اس خط میں یہ ہے وقت نقل کلام خواب مولو یصباح کی تحریف سی بخوبی  
 اور عذر بدتر از گناہ کیا کیا شرم نہ آئی کہ میں رسالہ میں کہا لکھا ہی اور اسجا عذر  
 میں کیا کیستہ ہوں اور یہہ جو ارشاد ہوا کہ اسات میں چچی اور پادری قریح صاحب  
 کو کچھ شبہ نہیں کہ اپنی توریت کی ایسی گذارشات کی طرف اشارہ کیا ہی لغو  
 ہی کیونکہ خواب مولو یصباح کی کسی لفظ سی مباحثہ میں یہ بات سمجھی نہیں جا  
 شاید دونوں جہانوں کو اوج القدس کی فیضان سی یہ بات معلوم ہوئے  
 ہوگی کہ خواب مولو یصباح کی دلیمن یہہ ہی مگر وہ تو فرماتی ہیں کہ محض غلط ہی  
 اور اسوقت میری دل میں ایسا کچھ خیالی ہی تھا اگر ایسی ہے امر خلاف  
 واقع کا نام فیضان ہی تو اس فیضان کو سلام خدا کسی کے نصیب نیکیو اور  
 ابدود اسکی پھر ہی خواب کشیں تحریف سی نہیں چچی کیونکہ اسجا اقرار کرئی  
 ہیں کہ لفظاً نہیں کہا تھا اور رسالہ میں مکر جا لگتی ہیں کہ بعد اشارہ کے  
 ہوں کہ اور مٹی اور کما جواب ہوں دیا آب اسجا دو یا تین عوز کی قابل ہیں

ہین اول پیہ کہ دیانت جناب کشیس کی گس قدر ہی کہ جن اعتراضوں کے جواب  
 سی انبک عاجز ہیں اور ادنی ساریے عمر کی او کی نیکنامی ہی ہین مل سیکے  
 او کو کہی مباحثہ کے مطلب سے خارج بتلاتی ہین اور کہی فرماتی ہین کہ او کو  
 نسخ اور تحریف ہی علاقہ نہیں اور کہی ارشاد کرتی ہین کہ وی عمدہ نہ ہی اور اس  
 اعتراض اور جوابی حق حق کو اپنی گمراہی کے مطلب میں داخل اور عمدہ اور علاقہ  
 والا مسئلہ تحریف ہی سمجھتی ہین اور سپر طرہ پیہ ہے کہ ارشاد کرتی ہین پس ہی  
 غیر حق اور بہت کہانی لکھا خدا یا جھوٹ اور غیر حق کی جناب کشیس کی نزدیک  
 کیا معنی ہین لاجلہ ولاتوہ الا لکندنا حق ان لوگوں سے کوئی گفتگو کر کی اپنا وقت  
 ضائع کر ہی کہ پیہ لوگ ہرگز ہرگز اظہار حق کی طالب نہیں کیا کریں کہ بی حضرت شہید  
 لوگ جو خاص مسلمانوں اور سنیوں کے بہکانی کی لئی نوکر رہا کی ہی ہی کے  
 ہین اگر ایسا نہ کریں تو کون انکو خواہ سب دلخواہ دینا ہی اور کہ کوئی چار یا  
 تیلو یا مسلمانوں اور سنیوں سے کہ سٹان بنتا ہی ایسی ہی جھوٹ سچ ملا  
 کی اون غریبوں کو طمع دی دیکی اپنی حال میں پہنچتی ہین اب بہانی مسلمانوں  
 خوب طرحی دہیان رکھو کہ ان شہیری لوگوں کا سچ ایسا ہوتا ہی پس مقدس  
 کتابوں کی تحریف کی انکار میں ہے ایسی ہی سچی ہین دوسری بات پیہ کہ  
 جب جناب کشیس کی نزدیک ہو گا تب میں اس قسم کی تبدیل اور تحریف  
 ہی داخل ہی اور تفصیل اسکی ساختہ کی رسالوں میں دوسری دن کے  
 جلسہ میں اندر ہی اور غیر حق اور جھوٹ کہ نہیں کہلاتی اور سہو کا تب انجیل  
 مقدس میں او کی نزدیک چالیس ہزار میں اب بجان اللہ کیا ہی او کے کتاب  
 اللہ اور قابل اعتبار کیا جائی اسلی دوسری صدی سی کئی صدی تک  
 جھوٹا ہونا مستحبات دین عیسوی سی گنا جاتا تھا پس اس وقت کی اس قسم

۴  
 اور یہی کتاب کشیس کی  
 رسالوں میں درج ہے  
 کہ جب میں نے اسے دیکھا

سہو کاتب تو بہت ہی حق ہوئی اور مجھ کو مقتضای محبت بنی نوع انسانی کا سپرد کیا  
 ہی کہ نیاز مندانہ جناب کشیس کی خدمت میں کچھ عرض کروں مگر میں نیتا ہوں کہ جناب  
 ڈاکٹر ڈیرچان صاحب اپنی بعض خطوں میں دوستانہ اور کو سچھا چکے ہیں اور  
 بعض اپنی خطوں میں اور کو یوں لکھا ہے آئندہ کو آپ کسی مسلمان سے ہرگز  
 نہ اور چین کیونکہ جب آپ سی جوب ہنرین بن پڑتا تو آپ کو آئینہ بایں نشانین لکھنا  
 ہوتا ہی اور سپر لوگ ہستی اور کہتی ہیں کہ یاد رکھنا صاحب خط کا جواب تو نہیں  
 لکھتی بلکہ اپنی نوکری کا کام بجاتی اور چاہتی ہیں کہ گھٹی یہ جانے کہ یاد رکھنا  
 ایک کام میں لگی ہوئے ہیں مساد اتخواہ میں خلل آوی اور ایسا ہو کہ جیسی طبیعت  
 تو بہترین سے چرچ اف انگلند میں داخل ہوتا پڑا ایسا ہی کہیں اور من کا تھلک کی  
 طرف ہی التجا کرنی پڑے لہذا آپ کو مناسب ہی کہ اپنی قوم کی لوگوں کو جمع کر کے  
 وعظ اور نصیحت کیا کریں اور کسی طرف طعن اور شیعہ سے پیش نہ آویں آگے  
 آپ مختار ہیں حق یہ ہے کہ ڈاکٹر صاحب فی بابت تو برحسبہ کبی ہی جناب کشیس  
 کو مناسب ہی کہ او سپر عمل کریں اسلمی سعدی علیہ الرحمۃ ہی فرماتے ہیں  
 چون نداری کمال فصل آن یہ کہ زبان در دہان نگہداری اور یہ سوچیں کہ وہ  
 دن گئی جن دنوں خلیل خان فاختہ باریں ہی آئندہ جناب کشیس مختار ہیں  
 شیخ معذور یہ ہی کہتی ہیں کہ نصیحت نشو و سر ملامت شنیدن دار و امر  
 دوم یہ کہ جناب کشیس فرماتی ہیں کہ مباحثہ کیونکہ ہی یعنی کہا تھا کہ حسن ہی  
 سہو ہوا الخ پس دیکھو موافق افراز جناب کشیس کی یقیناً حسن فی دعوی  
 تحریف تو رہت کا کیا تھا اور خط محررہ ۲۳ دیکھ کی موضع دوم سی معلوم ہو  
 کہ کئی بڑی بڑے محققون عیسائی مذہب فی اوسکی تصدیق ہی کیے ہی  
 پس جو اوس موضع دوم میں اس امر کی بابت جناب مولو صاحب فی لکھا ہی

لکھا ہی ہے اور جناب کشیش کی نزدیکی مسلم پس یہہہ دو سرا امر کہ ہم کہلا خباب کشیش  
 فی مان لیا ہی امر سیدوم یہہہ کہ خباب کشیش کی نزدیکی مسلم ہی اور او کو یاد ہی ہے  
 کہ مباحثہ نسخ اور تحریف کا نہ محض انجیل بلکہ ساری مجموعہ بیبل پر ہوا تھا تو اس  
 صورت میں جو جناب مولو لیا صاحب فی اپنی خط محررہ ۲۳ دیکھ کے موضع چہارم  
 میں اس امر کے نسبت لکھا ہی جا ہی اور عذر جناب کشیش کا ہوا اسلئے کہ اس  
 صورت میں اون پر لازم تھا کہ اول او سی طرح نقل کرتی بعد اسکی جب اس  
 دعویٰ کو جو اونہوں نے انسانی گفتگوی میں اپنی بیانی کی لینے اختیار کیا تھا  
 اور او سپہ جناب مولو لیا صاحب اور ڈاکٹر صاحب فی کئی مرتبہ شدت سے اوس پر انکار  
 کی تھی انسانی تقریر میں معہ اونکی انکار کے نقل کرتی تاکہ دیو کا نہ پڑتا کیونکہ اکثر  
 لوگوں کو اس رسالہ کی دیکھنی سی دیو کا پڑتا ہی اب سب ناظرین کی خدمت میں تمنا  
 ہی کہ اب اقرا جناب کشیش سی سمجھ لیں کہ مباحثہ مطلق نسخ اور تحریف پر ہوتا تھا  
 سبب تحریف اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی مولفہ حافظ سید عبداللہ صاحبین  
 واقع ہی اور وہی صحیح ہے اور یہہہ جو ارشاد کرتی ہیں کہ اصل مباحثہ انجیل پر ہوا  
 تھا محدوش ہی اور طرفائی ہرگز اس اصالت کا تقریر نہیں بلکہ وہی ہر وقت  
 دکر اس دعویٰ کی انکار کرتی تھی امر چہارم یہہہ کہ خباب کشیش اقرار کرتی ہیں کہ  
 یعنی بعض جا ایسی بات علاوہ ہی کی ہی جو مباحثہ کے وقت ذکر نہیں ہوئی  
 لیکن اس میں اکثر جا کو تعمیر بعض جا سے کیا ہی اور یہہہ قولی مشلا وہ یا میں جو  
 حلقہ میں ہیں بطور تمثیل کے ہی اسی لئی لفظ مشلا کا بڑا دیا ہی وگرنہ حلقہ  
 تو پوڑی ہی موضوعوں میں کہی جا ہی اسی لئی اپنی دونوں خطوں میں جناب مولوی  
 صاحب فی اکثر ان موضوعوں کو ذکر کر کی کہا ہی کہ گو آپ فی بعض جا حلقہ سے ہے  
 کہینکہ ظاہر کر دیا ہی کہ انکا ذکر جلسوں میں نہیں آیا تھا پس امر کی بابت ہی



جو خطاب مولو مصباح فی لکھا خطاب کشیش کی نزدیک مسلم ہی اسی لکھی تسلیم کی اور  
اسی کچھ نہیں بن آیا اور جب یہ امر مسلم ہی اور قریب ۲۱ صفحہ کی خطاب کشیش فی  
اپنی رسالہ میں اپنی تقریر کی تائید میں لکھی ہیں تو یہ قول خطاب مولو مصباح کا اس

صورت میں اگر ہمارے سب تقریر اور خطوط تفکر فی بین رسالہ کچھ اور بڑھ جاتا  
تو کیا ظلم ہوتا کیسا حق ہی امر پنجم یہ کہ خطاب کشیش کو اسپرٹی اقرار ہی کہ اگر  
اتفاقا خطاب مولو مصباح اور ڈاکٹر صاحب کی تقریر سی کوئی اعتراض نہیں

قابل تحریر نظر آیا ہی اور سکا ہی اصل مطلب ذکر کیا ہی خیر خواہ فسر ماتی میں اور  
جہاں ابلی اعتراضات مباحثہ کے مطالب کی موافق اور مطالبی تھی وہاں

ہی مینی اختصار کی سبب اصل مطلب کو ذکر کیا ہی اور سس پس دیکھو قول

خطاب مولو مصباح کا اردو میں کہ اسجا ڈاکٹر صاحب فی اپنی تقریر میں لفظ

کیا تھا جبکہ اپنی صفحہ نوین میں ناقص طور پر نقل کیا ہی کیسا سجا ہی لیکن اب

کوئی خطاب کشیش سی کہی کہ اتفاقاً ہوئے چوکی اگر خطاب فی کہیں اصل

مطلب ہی نقل کیا ہی ایسی بری عنوان میں نہیں ہی کہ قریب تحریف کی ہنج

کیا ہی اور میں ہی خطاب کشیش کی طرح او کی اور او کی شریک کی سب گفتگو کا اصل

مطلب تفکر سکتا ہوں کہ خطاب کشیش فی علی روش الاشتاد مان لیا کہ جو مینی

میزان الحق میں باب اول کی فصل دوسری کے شروع میں دعویٰ استحالہ

نسخ کا لکھا ہی غلط ہی اور توریت کی احکام نسخ کا کئی مرتبہ اقرار کیا اور جو خطاب

کشیش اور او کی شریک فی اسکا ہی اقرار کیا کہ علیا یون آہتہ دس جا تحریف اصل

مقدس میں قصداً ایسی کی ہی کہ آئین کی آئین اپنی طرف سے بعضی جا بڑھا دین

اور بعضی جا گٹا دین میں اور جالیس برابر اختلاف عبارت کی ہی کہ ضمن میں

مسیحون کو آج تک تمیز نہیں کہ فصیح عبارت کو لشی ہے اور غلط کو لشی کا تہو

کا بتوں کی فساد سی فقط انجیل مقدس میں اوبت پہنچی ہے اور یہ اختلاف عبارت کی فہم پر  
 ہوا ہے اور کہیں ہوا اور کہیں غلط اور نادانی سے اور اسکی سبب بہت جا بعض  
 نقطہ بعض کے ساتھ بدلا گیا اور تفسیر اور حاشیہ کی عبارت میں گیس گئے اور  
 اگلی زمانہ کے فتنہ اور فساد اور لڑائیوں کی سبب انجیل کی سند متصل ہمارے  
 پاس نہیں اور سند متصل جس کتاب کی اون سی طلب ہوئے بتلا سکی  
 بلکہ یا تو منہ تکتی رہ گئی یا آئینہ بامین شائین کر کی اور بات میں جا پڑی اور باوجود ان  
 امور کی زبردستی کے راہ سی پہری غباب کشیس بلاد لیل کہتی تھی کہ ان خبر ایوں  
 سی انجیل مقدس کو کچھ بٹا نہیں لگا اور اسکو گو محرف اور مختلف عبارت ہے  
 سند ہی تم نان لو نہیں تو ہم اگی کو متسی گفت گو نہ کریں گی اور جناب مولو لیا صاحب  
 ان سب پر پیے دے کرتی تھی اور بعد تفکر کی اس اصل مطلب کی کہ انکی نقل  
 اصل مطلب سی کہیں اولی اور صحیح ہی میں ہی ۲۱ - ۲۲ صحنی اس آپ کی  
 تفسیر کی رو اور مولو لیا صاحب کی تائید میں لکھ سکتا ہوں مگر ہم ایسی اختصار  
 پر اکتفا کرنے کو پہا نہیں سمجھتی کہی ایسا کریں گی امر ششم یہ کہ جناب کشیس  
 کو اسپر ہی اقرار ہی کہ آپ جو کہتی ہیں کہ مینی مباحثہ کے سب گذارشات نہیں  
 لکھی تو ہم درست سی امر ہفتم یہ کہ اس پر ہی اقرار ہی کہ جن باتوں کو کہ مینی  
 اپنی زعم میں کہ فی الحقیقت یہ زعم محض غلط اور فساد اور ہراسہ (میں) مباحثہ  
 کی مطلب سی خارج جانا اونکی طرف اشارہ ہی نہیں کیا چنانچہ فرماتے ہیں  
 اون سب باتوں کا ذکر بلکہ اشارہ ہی نہیں کیا جو مباحثہ کی مطلب سی خارج ہیں  
 آخر ہفتم یہ کہ اسپر ہی اقرار ہی کہ جناب مولو لیا صاحب اور ڈاکٹر صاحب کی اور سپر  
 اعتراض تھی اور گو وی مباحثہ کی مطلب سی خارج ہی تھی (مگر میری زعم میں کہ  
 حقیقت یہ زعم ہی محض فساد و صرف غلط ہی) جو عمدہ تھی اونکو ذکر نہیں کیا

چنانچہ فرماتی ہیں اور آپ کی اور وزیر خالص صاحب کی اور اعتراض ہی اس سبب سے  
 مذکور نہیں کیے گئے کہ انکو عذر نہیں جانا اور افسوس کہ کوئی اسکی مثال ارشاد نہیں  
 جناب کشیس فی جانا سوگا کہ مثال کی کیا حاجت ہی میری اس دعوے غلط کو لوگ نہیں  
 مان لیں گی خیر کچھ سوانہ قول نہیں جو امر ششم سے امر ششم تک نقل ہوئی جناب کشیس ہستی  
 میں کہ مساحتہ کی سب گذارشات کو نہیں لکھا بلکہ بعض باتوں کی طرف اشارہ ہی نہیں کیا  
 اور مولو صاحب اور ڈاکٹر صاحب کے اعتراضوں کی یہ ہے ذکر نہیں کیا پس جو جناب  
 مولو صاحب نے دی ان امور کی بابت اپنی خطوں میں جناب کشیس پر کی ہی درست  
 ہی اور عذر جناب کشیس کی نسبت سب کی سب بدتر ارگماہ میں کہہ مذکورہ جو نسبت  
 امر ششم کی ارشاد ہوا میرا مطلب یہ تھا کہ سب لفظ لفظ لکھوں پیر ارشاد ہوا بلکہ  
 میرا یہ مقصد تھا کہ مساحتہ کو اختصار لکھوں بالکل ایک لکھا عذر ہی خدا یا کہ میں ہی مختصر  
 پر ایسی بہتر پڑتی ہوگی کہ طرفائی کی تقریروں سے اس باتوں تقریروں کو جنکا جواب بن  
 پڑی بالکل اور ادین اور بعض تقریر اپنی طرف سے گھر کی طرفائی کی طرف نسبت کریں  
 جیسا جناب کشیس نے کیا اور یہ جو ارشاد ہو کہ مساحتہ کی سب باتیں لفظ لفظ یاد  
 رکھنا بہت مشکل ہی ہے ہی حضور صاحب کشیس کی حق میں سبب ضعیفی اور بڑا  
 کی بہت ہی جہان ہی مگر حقیقت یہ ہے کہ یہ ہی کچھ مفید انکو نہیں اسلی کی کہ کون  
 کہتا ہی اور کب ضروری کہ مخالفت کی سب تقریر لفظ لفظ منقول ہو بلکہ نقل بالمعنی اسکی  
 کافی ہی جیسا بعض حاجو جناب کشیس نے اتفاقاً اپنی تقریر کو صحیح نقل کیا ہے  
 اور سچا ہی حال ہی اور وہ ہرگز نہ لفظ لفظ منقول نہیں علاوہ برین جناب  
 کشیس کی پاس اُن کے خطوط کی سب مسوات اور جناب مولو صاحب  
 کی سب خطوط مجھ سے موجود ہیں اُن میں تو اس عذر مایہ کی گنجائش نہیں انکو  
 تو چھوڑ دیتا تھا کیونکہ اس امر میں جناب مولو صاحب اپنی خط محررہ ۲۳ اپریل

اپریل میں تاکید لکھ چکی تھی اور وہ جو بہ نسبت امر بہت کم کے ارشاد ہوا کہ مباحثہ کی  
 مطلب سی خارج نہیں پر یہ کہ نسخ اور تحریف سے کچھ علاقہ رکھتی ہیں قابل  
 تعجب ہی خدا یا علاقہ کس خبر کا نام ہی کیا اسباب یہ علاقہ مثل علاقہ تثلیث کی قبول  
 متنع الاوراک بھی جیسی کہ تقلید پادری لوگ اسکی وجود کا تسلیم میں قابل ہو کر  
 اور ونا کہتے ہیں کہ ہم مانو اسبابی خباب ابوس کے عدم کی قابل ہو کر اپنی دعوی  
 بحث سی واجب الاعتقاد کرانی میں حاشا وکلا بلکہ حقیقتہ یہ ہے اول جلیہ ہے  
 پادریوں کو محض تقلید ابائی ہی اور اسباب تو محض سنیہ نوری اور سب دہریے  
 خباب کشیس کے ہی اور بس اور خباب مولو بصاحب کا قول مباحثہ میں ایسا  
 دخل اور نسخ سے ایسا علاقہ رکھتا ہی کہ اسکی سبب سی باب اول تیرا بحق  
 کی ساری فصل دوسری غلط سو گئی اور قابل التفات بچ کی ہی نہیں ہی اور ایک  
 بڑا عمدہ رسمی اعتراض منجملہ اون تین اعتراضوں کا جن پر خباب کشیس کو بڑا ہے  
 فخر تھا جیسا او کی خط محررہ ۲۲ جولائی ۱۸۴۲ء سی جو مولوی مان حسن صاحب کی  
 نام ہی سمجھا جاتا ہی بالکل خاک میں مل گیا اور اعتراض ڈاکٹر صاحب کا تحریف سی  
 علاقہ تمام رکھتا ہی اور اسی قسم کا سوال خباب کشیس فی جلیہ اول میں ہی کیا  
 تھا اور اسی جلسہ میں ڈاکٹر صاحب فی یہ جواب دیا تھا کہ اگر انجیل الہامی ہے  
 اور الہام میں غلطی ممکن نہیں تو اس صورت میں بیشک بچ سے تحریف ہوئی ہی  
 اور جو الہامی نہیں تو ایک اور مطلب حاصل ہوا اور خباب مولو بصاحب فی اپنی  
 دونوں خطوں میں اس جواب کی نقل بالمعنی کی تھی اور اپنی اعتراض کی نسبت  
 نہی تفصیل تمام بتلادی تھی اب وہ حال سی خالی نہیں کہ یا تو خباب کشیس سبب  
 علیہ نسیان کی معذوری یا خوف خدا کو دل سی دو ٹوک کی خواجہ معاذ غلطہ عوام  
 کا انکو منظور ہی خدا دونوں بلاؤں سی اپنی نبود کو بچائی اور جب ان کا

حال معلوم ہوا ایسا ہی اور اعتراضوں کو سمجھنا چاہیے جملہ کو سجا خباب کشیں لفظ دیکھو  
 کی ساتھ تعبیر کرتی ہیں بلکہ حقیقت یہ ہے کہ خباب کشیں فی منالعلم دینی کو اپنی زعم میں  
 لکھ باکل غلط تھا ان دو اعتراضوں کو ملکی سمجھ کر ذکر کئی تھی اور اور اعتراضوں کو تو  
 اب تک اپنی نزدیک مشکل سمجھتی ہیں جیسا انشاء اللہ عنقریب معلوم ہو جائے گی اور وہ جو  
 حلقہ کنچیکر نسبت اعتراض خباب مولو لیا حب کی ارشاد ہوا کہ جواب اسکا ہی  
 اپنی خط مورخہ ۱۳ اپریل ۱۹۲۳ء میں لکھا تھا قابل تعجب ہی اور اور اپنی مضبوط  
 کی اگر اسی کا نام جواب ہی تو اون جوابوں کا اللہ حافظ اسطی ۲۵ جواب جسکا خباب حوالہ  
 دیتی ہیں اوس خط میں یوں ہی میں فی جو میدان انہی کی ادوسری فصل کے شروع  
 میں لکھا ہے کہ قرآن اور مفسرین دعویٰ کرتے ہیں کہ قرآن کی ظہوری اجمیل نسخ  
 ہوئی ہے اور خباب نے کہا کہ یہ بات غلطی تو میں صرف اس شرط پر اس غلطی  
 کا مسلم ہوا کہ فی الحقیقت قرآن کی کسی آیت اور کسی تفسیر میں اسکا بیان اور اشارہ  
 نہیں ہوا ہوگا اب یہ بات بھی یقین نہیں اور میں کہہ چکی اسکی جستجو میں نہیں آیا  
 صرف محمدیوں کی عموماً دعویٰ کرتی ہیں اسکو قبول کیا اور میرا کچھ مطلب ہی  
 تھا کہ اس بات کا ثبوت جاہوں کو اسطی کہ آپ کی سیوا اب تک کسی محمدی عالم سی  
 اسکا انکار میں نہیں آیا اور تعجب یہ ہے کہ اولیٰ اپنی کہا کہ یہ بات قرآن  
 اور تفسیر میں سی بر خلاف ہی سن بعد خود دعویٰ کر کے فرماتی ہیں کہ اجمیل نسخ  
 ہوئی ہے اسطی آپ ایسا دعویٰ کرتی ہیں جو آپ کی نزدیک قرآن میں نہیں ہے  
 اور خباب مولو لیا حب نے اپنی خط مورخہ ۲۳ اپریل ۱۹۲۳ء میں اسبر بطور قبح کا یوں  
 لکھا تھا کہ اس میں خباب دیوہ و دانستہ اپنی تحریر اور میری تقریر میں تکرار کرتی  
 ہیں آپ کی تحریر یوں ہے نسخہ نہ اس باب میں قرآن اور اسکی مفسرین  
 دعویٰ کرتی ہیں کہ جسطرح زبور کی ایسی تو ریت اور اجمیل کی ظاہر ہوئی ہے بلکہ



اور وجہ نسبت مشرقی کی ابتدا ہوا کہ اس سبب سے مذکور نہیں کہ اوکو عمدہ نہیں جانا بعض  
 غلط ہی یا ان کے یہ صحیح ہے کہ اوکا جواب نہیں بن آیا اور نہ کہ جناب شمس قبلین چنانچہ تہی بطور نمونہ کی  
 ایک اور میں سے ان کے یہاں کہ نظر اول اعتراض میں ایک ہر اعتراض پہر جناب ڈاکٹر صاحب فی  
 آئینہ و دیاب نامہ کو خیاں کیا تھا اور وہ جناب شمس اور نوکی شمس کے کہ اوکا کہ تاہر ہا چھپا  
 میاں شمس کی سالون میں نشر عابیان ہی اور جناب مولو لہیا صاحب کی مختصرہ ۲۴۰۰ وچھ میں ہی ذیل موضع  
 دوم کی ذکر اسکا آپری اب کو فی صداقت جناب کی دیکھی مگر اگر یہ بات ثابت ہو کہ شمس ہی اوکو کی ایک  
 صلح ہی کہ جس اعتراض کا خواہ واقعی ہو یا خود اوکا کہ اسوا اوکی زعم میں جواب بن سکی وہ عمدہ ہی  
 اور جناب جواب بن سکی وہ غیر عمدہ اور خارج المعجب کہ تاہی تو جناب شمس اپنی اصطلاح کی موافق  
 سبھی میں کہو کہ شمس ہی نامنا شمس فی الاصطلاح جب آئینہ امر لہیا صاحب شمس ہی فرغت  
 ہوئی اب ایک بات اور کہ یہ بعد اسکی میں اون تھا لہون کو لکھون کا جو جناب شمس فی اوکو جناب  
 مولو لہیا صاحب غلطی نکالی ہی اور وہ بات یہ ہے کہ جناب شمس فی جناب مولو لہیا صاحب کی خط میں  
 دو نقطہ کو غیر مناسب تبدیلیا اور فرمایا کہ غدر یوح اور حیلہ باری طرف نسبت کرنا کیا پر غیر مناسب  
 الفاظ نہیں اسپر بجو یون مناسب معلوم ہو کہ اول بطور نمونہ کی فقط اوکی ایک ہی کتاب سے قسم  
 کی انہا پیش کروں اور بعد اسکی جواب دون تا کہ معلوم ہو کہ جناب ایسی امرون میں اور وہاں پر  
 قلع کرتی ہیں اور آپ کیا کرتی ہیں فوس کہ جناب کو احوال جناب مسیح یا دہندہ ہتی یا با لہون  
 ہتی میں ہی نسخہ منطبعہ ۱۸۴۴ء ۳۱ تا دس سکی کو جو تیری بہانی کی انکہ میں ہی کہوں دیکھتا ہی

---

اور جو شمس تیری انکہ میں ہی اوسی دریافت نہیں کرتا ہ ای حکا تو پہلی دس شمس کو انی انکہ  
 سی نکالی تو سکی کو انی بہانی کی انکہ میں ہی اچھی طرح دیکھ کر نکال سکیگا اب جناب کی ارشاد ہوا  
 صاحب کشف الاستار کی حق میں حل الاشکال سسی نئی تیار ارشاد صفحہ اول میں قول جناب مولو لہیا  
 کہ یا بہ نامہ دوم کہ تہیو نشی افکار کی میں اور فرمائی میں کہ مصنف موصوف کی حق میں مضمون  
 او سکا صادق آیا اور دس قول میں یہ جملہ ہی ہی اس بہانہ کی رب (یعنی شیطان) فی

فی نامکی فہون کو جو بی ایمان ہیں اندھا گردیا ہی پس اسجا مصنف کشف الاستار کو بی ایمان  
 اور اندھا بتلاقی ہیں دوسرا ارشاد صفحہ ۲ میں ہی مصنف فی تعصب کے راہ سی انصاف  
 کی انکھ بند کر لی ہے تیسرا ارشاد صفحہ ۳ میں ہی اوسکا دعا و مطلب محض تکرار و تعصب تھا  
 چوتھا ارشاد صفحہ ۴ میں ہی ساری کتاب اعتراضات باطلہ اور دعاوی مجملہ اور مصاحف نامہ  
 سی بہر ہی ہی پانچواں ارشاد پیر صفحہ ۶ میں ہی کتاب موصوف خلاف و باطل سی حکم ہی چہا  
 ارشاد صفحہ ۹ میں ہی مصنف فی عذر کی راہ سی گمان کیا ہی ساتھ ان ارشاد صفحہ ۲ میں  
 ہی محض مغروری و بیدینی ہی خدای رحمن رحیم اسپر رحم کری اور اسکو اس کی فہمی کی  
 دہم سی نکالی اٹھواں ارشاد صفحہ ۲۵ میں ہی نہ محض مصنف کی کم علمی و نادانی ملکہ  
 اوسکی خوش فہمی اور طرذاری ہی ولالت کرتی ہی توان ارشاد پیر اوسی صفحہ ۲۵ میں  
 ہی ظاہر اعوذ اور تعصب مصنف کو ایسا مسلوب الفہم کیا اور اوسکی عقل اور انصاف کی  
 ایسی انکھ بند کر دی و سواں ارشاد صفحہ ۳۳ میں ہی قطع نظر اور گفتگوی باطلہ سی بہ  
 ہی کہا گیا رہواں ارشاد صفحہ ۲۴ میں ہی اپنی لال عینک اور تاری بارہواں ارشاد  
 پیر اوسی صفحہ ۲۴ میں ہی یہ بات سب باطل اور غاطل ہی تیرہواں ارشاد صفحہ ۵  
 میں ہی یہ عین مغروری اور بیدینی ہی چودہواں ارشاد پیر اوسی صفحہ ۵ میں ہی  
 کیا مصنف کا دل عذر و خود بینی سی ایسا بہر ہی نیدہواں ارشاد پیر اوسی صفحہ ۵ میں  
 ہی یہ تو عین نادانی اور حد مغروری ہی سولہواں ارشاد صفحہ ۵۵ میں ہی یہ بات  
 صرف اوسکی بی خبری اور تعصب پر ولالت کرتی ہی سترہواں ارشاد صفحہ ۵۷ میں ہی  
 اسکا بیان بالکل پایہ اعتبار سی ساقط اور محض باطل اور غاطل ہی اٹھارہواں ارشاد  
 پیر اوسی صفحہ ۵۷ میں ہی یہ حد تعصب اور بیدینی ہی اونیسواں ارشاد صفحہ ۸۷  
 میں ہی وہ بات جس سی وہ عقل کو حاکم بناتا ہی محض بجا اور ایک حیلہ حوالہ ہی اب دیکھو حساب  
 کشف الاستار کی حق میں کہ مولوی سید ہادی علی صاحب لکھنؤ کی مجتہد صاحب کی غریز



اور رئیس مین اور شاہ اودہ تک اوکی مغنیم کرتا ہی خباب کشیس کیا ہی الفاظ مناسب  
 اور لایق ارشاد کرتی مین اندھا و بی ایمان اور متعصب اور انصاف کی آنکھ قصد انہیز کرتا ہوا  
 اور محض تکرار کا طالب اور مغرور اور بی دین اور کج فہم اور کم علم اور نادان اور طغدار اور  
 مسلوب الفہم اور دلی عینک والا اور خود مین اور اوکی کتاب کی حق مین فرماتی مین کہ سب  
 کی اعتراضات باطلہ اور دعاوی پہلہ اور مطاعن نامناسبہ اور خلاف اور باطل سیل بہری  
 اور اوکی بات اور بیانی کی حین فرماتی مین باطل اور عاقل اور پایہ اعتبار سی نظر اور محض بیجا  
 اور صرف ایک جملہ اور حوالہ اب کوئی خباب کشیس سی پوچھی کہ ای خباب یہ الفاظ آپ کی  
 نزدیک لایق مین کہ دی غزو کی حتمین استعمال کنی جاوین یا نہیں اگر مین تو آپ فی فقط دو لفظوں کی  
 خاطر جو کہ مین قحطی ایمان اور مغرور اور بدین وغیرہ سی کمتر مین کیوں اتنا شور مچایا ہے  
 بالخصوص لفظ جملہ کا ان دو سنی خود آپ کی کلام مین ہی ہی اور اگر مناسب نہیں تو اپنی  
 کیوں انکو استعمال کیا اگر فرماوین ایسی الفاظ فقط کشف الاستار والی کی حتمین لکھی مین  
 نہ اوکی کہتا ہوں کہ اولاً خباب تو ایسی تحریر کو خلاف ارباب تہذیب کی سمجھتی مین کشف الاستار  
 والی کی حق مین کیوں لکھی ثانیاً یہ ہی حق نہیں کیونکہ خباب مولوی آل حسن صاحب تصنیف  
 استفسار کے حتمین ہی ایسی قسم کی الفاظ بہت مین مثلاً صفحہ ۱۷۱ حل الاشکال مین  
 وہ دینی صاحب استفسار سمجھتے مین اس بہت پرست صوبہ داری کمتر اور بی ایمانی  
 مین دن بدھ دیون سی بدتر ہوگا پر صفحہ ۱۸ مین ہی امج لوی صاحب کمال فی استعار  
 اور بدینی ہی صفحہ ۹۲ ۵ مین لکھتی مین پھر صفحہ ۱۲۰ مین ہی مولوی صاحب کی دل  
 سی انصاف اور دین داری دونوں غایب ہوئی مین پس صاحب استفسار کو سچہ  
 مین بت پرستی کہ اور بی ایمانی مین ہوں سی زیادہ اور کمال بی احترام اور بدینی  
 وغیرہ تصنیف لکھتی مین بلکہ محسب یونکی حق مین صفحہ ۱۹ مین ارشاد کرتی مین محمدی لوگ  
 بڑی سوسہ اور بہت سی باطل باتوں کی قابل مین حالانکہ کوئی دوسوہ اور باطل ملکیت

تثلیث سی بڑہ کر ہو گا جسکی حضرات عیسائی قابل ہیں ملک حل الاشکال کی صفحہ ۳۹ میں  
 اور آخر مکاتبات میں اسی ہی ترقی کو کی حضرت خیر البشر صغیر صحت میں بی ادبی کرتی ہیں  
 اور لفظ غلطی ادباً نہ لکھتی ہیں کہ ہمارا دل اور ظلم فکرمندی کو گوارا نہیں کرتا اور مثل اوسکی  
 میزان سختی میں جو حقیقت میں میزان الباطل ہی اور طریق الحیات میں جو حقیقت طریق  
 الملامت ہی اس قسم کی ہدایاں سرائی کرتی ہی اور اوسکی بدلی جتنا مسلمان لوگ جناب میں  
 کو بی ایمان اور جہنمی کہیں زیبا ہی اور انشا اللہ تعالیٰ تسلی رکھیں کہ دنیا چھوڑ دو زمین آخرت  
 میں ایسی باتوں کا فروہ پٹ بہر کی چکھیں گی بالجلہ اس قسم کی المناط اونکی کلام میں کثرت  
 سی میں جسکو منظور ہو اونکی اور کتابوں میں دیکھیں کہ اتنی مواضع مذکورہ تو اونکو ایک کتاب  
 سی جو نظیر سرسری میں نظر آئی منقول ہوئی ہیں لیکن اسجا ایک موضع اور نقل کرتے ہیں  
 کیونکہ اوسمیں ایک لفظ ہی کہ جناب کشیس فی اوس لفظ کی بابت ہی شکایت جناب صاحب  
 کی اپنی خط محررہ ۳ مارچ ۱۸۸۷ء میں کی ہی اور یوں لکھا ہی آپ جو امر مباحثہ میں لفظ  
 گزیر کا میرے طرف نسبت کیا ہی ارباب تہذیب کی تحریکی خلاف ہی ہر لکھا ہی کہ یہ لفظ  
 بہت ہی نامناسب ہی حالانکہ خود ہی جناب کشیس آخر مکاتبات میں مولوی الی شہ  
 صاحب کو تحقیق یوں لکھتی ہیں صاحبان یہ نقل کی نزدیک یہ بات گزیر کا ذریعہ نہ ہن  
 سکینگے جناب کشیس یہ کیوں اس لفظ بہت ہی مناسب کو لکھہ کہ ارباب تہذیب سی کل لگی  
 اگر کوئی لگی کہ جناب کشیس حل الاشکال کی لکھنی کی وقت تک تحریر میں ارباب تہذیب  
 سی ہی کیونکہ جب تک کلیسہ تو بہترین میں داخل ہی اور تہوڑا ہی جو عرصہ ہوا جمع جرات  
 انگلستان میں داخل ہوئی ہیں اور حضرت نو بہر مصلح دین عسکری کو تحریر لکھا کہ انہیں ایسی ہی  
 حال اونکی پروین کا ہی اور حضرت مصلح دین کی تبریان تو بہت ہیں مگر میں اسجا لکھی ایک  
 نقیہ کہ کفار تارہوں حضرت مصلح دین اپنی کتاب کی ساتویں جلد مطبعہ ۱۸۸۷ء کی صفحہ ۲۷ میں  
 جناب پوپ کی حق میں جو جھوٹو سچی ایک ہی اونکو جاننیں اور خلیفہ حضرت بطرس

کی گنتی ہیں اور پہلی خروج حضرت مصلح کی تو گویا جہان مین عیسائی اور مس عقیده پر تھی یوں کہتی  
 ہیں یہی چلو میری پالی خبر دار ہو میری گدہی کرنی سی خبر دار ہو میری پوپ گدہی اور گنتی  
 بڑھو میری چھوٹی گدہی شاید گدہی ٹانگ ٹوڑا وکی اسلمی ابلی سال سوا اسقدر کم ہوئی ہی کہ برف  
 بہت چکنا اور پھسلنا ہی اگر خدا خواستہ تم گر پڑو گی تو سب خلعت کھلی کر کی کہی گی کہ یہ کیا  
 شیطانی کام ہی دور ہو جاوای شہر بروی باکو مرد کو احمق کو ہو کیا تم اپنی ستین نادان گدہوں  
 احمقوں سی کہہ بہتر خیال کر سکتی ہو حقیقت مین تو ای پوپ گدہ ملکہ نادان گدہ ہی اور ہر  
 گدہ ہی رسیکا اوسکی ساؤن جلد کی صفحہ ۴۲ مین لکھتی ہیں کہ پوپ اور اوسکی متعلقین عہدہ دار  
 خرابائیوں اور بی باک شہریروں اور مردکوں اور فریبوں اور جھوٹوں کا گروہ ہی اور بڑی شہریر  
 سند اس اور وہ نہایت ہی بڑی شیطانوں جہنمی سے بڑی اور ایسا بڑی کہ اوسیک  
 تھوک اور تنگ مین ہی شیطان ہی لکھتی ہیں ان دونو عبارتوں کو دیکھو کہ ان مین حضرت  
 مصلح کیسی الفاظ جناب پوپ اور اوسکی متعلق کی حق مین فرماتی ہیں اور نہ ہی ہشتم  
 شاہ والا جاہ انگلستان کے حق مین لکھتی ہیں اور قصداً تو تر ڈر جاوای جب باو شاہ  
 آنا تھو کہ جھوٹ اور بکبک مین خرچ کری پر لکھتی ہیں کہ مین بوٹا ہوں چوٹی قلبان  
 سی اور جب بوٹسی جتنی سی اپنی باو شاہت کی منصب کا خیال نہ کیا تو مین کیوں نہ  
 اوسکی جھوٹ کو اولنا اوسکی گلیمین مین گہیرون اور صفحہ ۴۰ مین لکھتی ہیں  
 اسی دوسری کھل شہرینی حوصل چو بی غسل کا اور نادان کو جھوٹ کہتا ہے  
 اور کفن چور اور احمق بادشاہ ہی اور صفحہ ۴۱ مین لکھتی ہیں اس سطر سی یہ  
 بادشاہ شہرانی والا تھت کار اور تھت کرنی والا حق کر تہا سی اور اس طرح اور قول  
 اوسکی ہیں جو کا ٹک بے لحد جلد نوین مین معقول ہوئی ہیں پس جناب کبشس ہی جناب  
 کلیسیہ تو بہترین مین داخل نہی ایسی الفاظ کی تحریر ہی اندیشہ نہ لکھتی نہی اور جب سی کہ  
 جرج اف انگلند مین داخل ہوئے جب سی تحریر مین خیال ہی کہ ارباب تہذیب

تہذیب کی موافق ہو اور طعن اور کجائیاں اور عیسا جب کی نسبت یقیناً بعد تبدیل مذہب کی ہی  
 کہتا ہوں کی یہ توجیہ تو ظاہر میں معقول معلوم ہوتی ہے مگر حقیقت میں کچھ نہیں کہ چونکہ بعد اس کی ہی  
 جناب شمس نے یہ لفظ نظر گزیری کہ میں بدتر ہی جناب محمد وزیر خاں عیسا جب کو اپنی خط خواہ  
 ۲۹ می شمسہ امین لکھا ہے اور عبارت اس کی یوں ہے اور اس مرحلہ سی کہ او کی (یعنی ہر یہ

اور شمسین وحی اور شمسین موسیٰ عیسیٰ وغیرہ کی کتاب پ کی نزدیک معقول ہی سمجھتے  
 ہوتا ہے کہ شاید جناب ہی او کی زمرہ میں سی ہیں چنانچہ ملت اسلامیہ میں ہی ایسی لوگ ہیں  
 کہ ظاہر میں محمدی اور باطن میں ہر یہ میں پس اس میں یک کسوئی نہ پادتی کرتی ہیں کیا اس جناب  
 کشیش اب تہذیب ہی نہیں مکتی اگر کوئی کہی کہ جو مخالف مذہب کا جناب شمس کی نزدیک کی  
 عقیدہ کی موافق باطل ہی تو ان کو ملائی ہی کہ اپنی اعتقاد کی موافق مخالف کو ایسی لفظ کہیں کہتا ہوں  
 کہ جو مخالف بالخصوص مرد مسلمان حضرات پادریوں خصوصاً شمسیری لوگوں کو باطل پر سمجھتا ہے تو اس کو

ہی زیبائی کہ اپنی اعتقاد کی موافق ایسی لفظ ہی اور اباب تہذیب سی نہ لکھتا خصوصاً جب  
 کسی کا ان حضرات ہی حال معلوم ہو جاوے تو اس صورت میں تو مذہب عیسوی کی موافق ہے  
 اور سکو کہنا جائز ہی اور عین اتباع حضرت مسیح کا کیونکہ خود جناب مسیح ہی علم پروردگار ہوا  
 ہمارے ہاں کا رابن جہنم نادان اندری کالی سانپ اور کالی سانپوں کی ہی فرمایا ہے بلکہ ہی کالی سانپ  
 یہودیوں کو کہا ہے جیسا باب ۲۳ متی اور باب ۸ یوحنا میں مرقوم ہے اور دسبرج کہا کہ بعض  
 فی علماء یہودی شکایت ہی کی تھی کہ آپ سکو گالیان دیتے ہیں جیسا آیتہ ۲۵ باب ۲

تو میں مصحح یہ نسخہ فارسیہ لکھنے ایکلی از فیضان ویرا گفت اسے مرشد  
 ازین بحث کی کہ تو سکوئی ناراست مینمائی اور حضرت یحییٰ فی یہودیوں کو خطاب کر کی  
 سانپوں کی یحییٰ فرمایا تھا جیسا باب ۳ متی میں ہے پس جب اس قدر معلوم ہوا کہ  
 ہوں کہ جو جناب کشیش کی خطوط پر جو بحث شریف اور پہلی حصہ مباحثہ مذہبی  
 میں مطبوع ہوئی ہیں نظر کر لیا معلوم کریے گا کہ عذر جناب کشیش کا محض ضعیف

تھا اور ایک جیلہ سی لکھو کو قطع کیا چاہتی تھی اور پھر لفظین اول کی کئی بکری گنتیں پس غدر لوح  
اور جیلہ کی نسبت خواب کشیں کی طرف کچھ غریبا سب نہیں بلکہ لفظ دوم میں اوہین  
اوہکا اتباع ہی جیسی لفظ گزیر کی نسبت میں اوہین کا اتباع تھا اب حال اول میں غلطی

کا جنکو یاد درصاحب یون کہتی ہیں کہ آپنی اس خط میں کتنی جگہ خلاف واقع بیان  
کیا سینی کہ ایک تو انوشی محض نکما اور قابل المتفات سے کہی ہیں وہ یہہ سے  
کہ خواب ہو لو صاحب فی اوس بات حجت کو عرفیا میں خواب کشیں اور مفتی محمد

ریاض الدین صاحب کی پہلی تھی اپنی خطوں میں نقل کیا اور خط خرہ ۳۳ ذی حجہ  
میں ذیل موضع دوم کی مشرود حاضر قوم ہی اور سپر خواب کشیں یون قلعہ کرتی ہیں  
پھر اس بات حجت کو بی جو میری انیس اسجا خواب کشیں فی اپنی زعم میں غلطیاں

لکھائیں ایک یہ کہ اوہین فی مفتی صاحب کی خطاب میں لفظ ایک فرمایا تھا اور  
ہو لو صاحب فی اوسکو لفظ متسی نقل کیا دوسری یہ کہ اس گفتگو کو دس بائیس  
فی جو مفتی صاحب اور خواب کشیں کی پاس پٹی تھی اپنی ہی نہ صد ہا آدمیوں فی

اور یہ قلعہ مردود ہی کیونکہ اولاً اگر بالفرض یہہ دو غلطیاں ہی ہوں تو بھی کچھ  
ہو لو صاحب کو مضرت نہیں اسلی جب اتنا خواب کشیں کے نزدیک مسلم ہی کہ مٹی  
سات آٹھ جا تحریف قصہ دی کی تھی اور چالیس ہزار سو کاتب کا اقرار کیا تھا اور

مفتی بہر کاتب کی یون بیان کی تھی کہ بعض نسخوں میں ایک عبارت ایک طرہی اور  
بعض نسخوں میں دوسری طرہی واقع ہوئی ہے پھر اس امر کا بھی اقرار کیا تھا کہ  
یہ عبارت مختلف سی خرابا نہیں کہہ سکتی کہ یہ عبارت کلام الہدی اور یہہ

عبارت نہیں دوسری مفتی صاحب فی الزام دیا تھا پس مطلب ہو لو صاحب کا ثابت  
ہی خواہ خطاب میں خواب کشیں فی لفظ آپ کا بولا ہوا لفظ تم کا اور اس نظر پر  
کو دس بائیس آدمیوں فی سنا ہو یا صد ہا فی جا رہا بیچ کی گواہی ہی نقل کیسی

کیسی تقدیر میں کفایت کر جاتی ہے چہ جای ایسی اقدار دینی پس اگر باقر خباب کشیس کے  
 دس پانچ ہی فی سترہ ہی تو ہی بہت ہی ثانیاً یہ کہ اول غلطی جب پذیرا ہوتی خباب  
 مولوی صاحب مدعی ہوتی کہ میں فقط فقط اٹھکرتا ہوں اور جب نقل بالمعنی کی ہو تو  
 کیا ہر ج ہی اور فقط تم اور آپ میں باعتبار مصدر اق کی کچھ فرق نہیں گو ایک ان میں ہی  
 مفید عظیم راہدگار ہی اور اگر نقل بالمعنی کفایت نہیں کرتی اور صحیح نہیں ہوتی تو خباب  
 کشیس کو انجیل لوف اور مرنس سی کہ روایات سنی سنائی بالمعنی ٹھکرتی ہیں اور ہرگز  
 دلیل مقول سی ثابت نہیں ہوتا کہ صاحب الہام ہی اور اوہون فی الہام سی اپنی  
 اپنی انجیل لکھی ہے ہاتھ دھونا پڑیگا اور غلطی دوسری شخص پوچ ہی اور وہ جو دلیل میں اس طرح ارشاد  
 ہوا کہ وہ گھنگو خاص مفتی صاحب سی نہ عام جلسہ سی قابل تعجب ہی کہونکہ اگر مخاطب کے  
 خصوصیت اسباب کو مستلزم ہو کہ وہی ہی تو لازم آتا ہی کہ دس پانچ فی ہی نہ سنا ہوا اور  
 اس طرح خباب مولوی صاحب و خباب کشیس کی تقریر کو ہی کسینی نہ سنا ہو کہ اسچا طریقیں  
 سی مخاطب خاص تھا اگر یہ تو میری غلطی ہی اور مخاطب کی خصوصیت پر گزرا ہو کہ نہیں  
 چاہتی بالخصوص ان جلسوں میں جو صد ہا آدمی محض سنی گفتگو فریقین کی ہی آئی تھے  
 اور اندر کو ہی کے کسی طرح کا شور و غل نہ تھا اور ہر شخص جانیں کی گفتگو کی سنی کو کان  
 لگائی ہوئی تھا پس اب صد ہا آدمیوں کی سنی ہی کون چیرنے ہی اور دو مغالطی باقی یوں  
 کہ مولوی صاحب لکھا کہ عینی ہر گوئی عمر کی سالوں کی تحریف کا ذکر کیا تھا اور ڈاکٹر صاحب  
 فی دیرہ لاکہ یاقین تہرا ہو کا تب موافق تقریر علماء مسیحی کی کہی ہی ان دونوں پر خباب  
 کشیس یوں قہقہ کرتی ہیں پر میری دانست میں دس صاحب سی مباحث کے وقت  
 تو کہ نہیں ہوا اگر ذکر ہوا تو مجھے ہی نہیں کہا گیا اور میری سنی میں نہیں آیا کہتا ہوں کہ  
 شاید خباب کشیس پہول گئی ہوگی اگر فرادین تو محض نیا کہ اور ہرین کر اگر اوں کو دیکھا یا

جاری اور جناب لوی صاحب کا ارادہ تھا کہ محض ان کی خدمت میں روانہ کرتی مگر جو جناب کشیش نے ان کی  
 دوسری خط کو سن کر دیا تھا تو یہ شبہ ہوا کہ اس کو بھی ستر ذکر دین گی اور اس کی واسطی صاف  
 سبقت شریف اور حافظ سید عبد اللہ صاحب اسسٹنٹ مترجم سرکاری فی اپنی  
 اپنی تحریر کو حاضرین کی ہر دہ اور گواہوں میں کرایا ہی اور دونوں کی تحریر پر مفتی صاحب  
 نے یہی جنسی دیات چیت جناب کشیش کی جب کا ذکر اور پگڑا ہوئی تھی مثبت ہی اس کو  
 شبہ ہو دونوں تحریروں میں یکہ کی کہ ان دونوں مردوں میں مولوی صاحب کے تحریر کی  
 موافق ہی یا مخالفت اور اس پر قول جناب کشیش کا بھی مرد وہی کہ خود گفتگو کی باتوں میں اپنی  
 سیالہ اور علاوہ ہی کیا ہی اس کی اور تحریر و نسخی معلوم ہو جاوے گا کہ ان میں کچھ سیالہ  
 اور علاوہ نہیں اری نقل یا معنی ہی اور جناب لوی صاحب فی اپنی خط مجرہ ۲۳ اپریل  
 میں ہی نہر کوئی عمر کی ساتویں تحریر کا حال لکھا تھا جناب کشیش کو شاید وہ یہ ہے  
 یا نہر ہوا کا اور عبارت اس کی یوں ہی جلد اول تہری اور اسکاٹ میں ہی کہ کشیش  
 یہ یوں کو اترم تحریف تا چون کا دینا تھا کہ انہوں فی واسطی غیر معتبری ترجمہ یونانی  
 اور نسبت و معنی میں بھی کی یہ امر کیا تھا اور قدما مسیحیوں میں یہ ہے رای عام تھی اور  
 کہتی تھی کہ مسیحی عیسوی میں انہوں فی یہ تحریف کی ہی انتہی المحض ایس کشیش  
 اور آپ کی جہد و قہار و قہار یہ تحریف دوسری صدی میں ہوئی ہی اگر اس عبارت  
 میں ہی نسبت ہو کی جناب کشیش کو شبہ واقع ہو تو وہ خط کو ان کی پاس سے نقل کو  
 اصل کی ساتھ مقابلہ کر لیں اس ناظرین کی ہدایت کی ہی موافق و س و عدہ کی جواب  
 رسالہ کی صدر میں کہ چکا ہوں مباحثہ تدبیری مولفہ حافظ سید عبد اللہ صاحب کی آخر  
 سی عبارت جو بطور تخصیص ہی اور اس پر بعد و خط کی ہر دہ اور گواہوں میں مثبت ہیں نقل کیا  
 اور وہ یوں ہی احمد اللہ کہ یہ مباحثہ تمام ہو اور چونکہ مذکورہ دونوں جلسوں میں حاضر تھا  
 تو گفتگو ای کا لوں اس کی ہی لکن ان دونوں میں یاد دہری فخر صاحب فی اس مباحثہ

مباحثہ کو دوسری دہائی میں جیسے کہ تیسری دہائی میں جو اس وقت تک طرفین  
میں کسی کسی فی نہیں کہیں اور پتیری ایسی میں خلی جو لون میں حرکت کر دالی تو اسلی ہیہ سالہ  
سب صاحبوں کی خدمت میں پہلے ہیہ توقع رکھتا ہوں کہ اگر ہیہ مناظرہ جو نیاز مند فی تمام  
کیا ہی مطابق واقعہ کے ہو تو اپنی اپنی دستخط سی فرین فرما دیں و لا تکلموا الشہادۃ و  
من یکلمہا فانہ اثم قلبہ

این کیفیت مناظرہ کہ تحریر یافت اللہ صبح و بر جاست کتبہ محمد امیر احمد وکیل رائے  
محمد امیر احمد **بذہ المباحثہ** وقع بمجلسی **فیض احمد** ہر مولوی فیض احمد صاحب  
صدر بورو کل مانی مدہ الزمالمہ **محمد سراج الحق** ہر مولوی فیض احمد صاحب  
حق و روح حصر فی

میں دوسری روز کی مباحثہ میں موجود تھا اوس روز کی جعفر نقل کی گئی نہایت منضبط  
اور بہت صحیح **امجد محمد** ہر قاضی القضا صاحب میں دونوں جلسہ مباحثہ میں  
شریک تھا سب تقریر میری اور بروہوی اور بہت احتیاط سی ضبط کی گئی **امجد محمد**

میں دونوں جلسہ مباحثہ میں شریک تھا سب تقریر میری سامنی مولی حافظ خدا

میں دوسری روز کی مباحثہ میں تھا اوس روز کی تقریر صحیح طور پر منضبط مولی  
**امجد علی** سب تقریر مضبوطی کچھ خلاف نہیں محمد قمر الاسلام امام  
نوابیان واقعی واقع فی انحصور لا شہید فیہ **امام الدین** ہر التعمین واسے  
وانا حاضر فی الجلسین **خادم علی** ہر منشی خادم علی صاحب ہر مطلع اخبار

میں دونوں مباحثہ میں شریک تھا اور سب تقریر منضبط حق ہی **خادم علی**

دوسری روز کی نصف جلسہ کی تقریر میں سنی تھی دلیبی ہی بعینہ تحریر میں ذرا فرق نہیں  
**محمد الدین** ہر تمام اسعد الاخبار اول مدرس شنیری کالج میں فی دونوں  
جلسوں کی جو تقریر سنی وہی ان اوراق میں لکھی دیکھی راجم محمد عبدالشہید کولوی

سندہ دونوں جلسوں میں حاضر تھا سب تقریر بی کم و کاست اس میں درج ہے



## احقر العباد سید حافظ قسطل حسین اسباقین باتین حضرات پادریوں کے خدمت میں

واجب الانظار میں ایک یہ کہ جب تک عہد عتیق اور عہد جدید کی سب وی موضع جنین تحریر  
ہو گئی ہے اور جناب کشیش فخر صاحب اور جناب پادری فرخ صاحب بنی اور س تحریر  
سی سات آئندہ باتہ دس جا تو فقط عہد جدید میں مان لیا ہے تفصیلاً ضبط کر کے دیلی سی  
یہ بات ثابت ہو گئی کہ ان تحریروں میں مقدس کتابوں کی ثنائیتیں لگا کر پہلی مقابلہ اہل اسلام  
میں ان کتابوں محرف کا ذکر ہے کچھ چھ جابے اسکی کہ ایسی دلیل پکڑا دے کہ اسکی ذمہ واجب  
ہے اگرچہ جناب کشیش فخر صاحب اور جناب پادری فرخ صاحب سی ہوسکا مگر اس  
بات کا خیال رکھو جسکو جناب مولوی صاحب اپنی خط خرہ ۲۳ ذی حجہ میں موضع اول  
کی اندر بیان کیا ہے دوسری یہ کہ ایسی نا انصافی کچھ جیسی جناب کشیش بنی کی کیونکہ خدا  
کا خوف ایک بڑی چیز ہے اور اس قسم کی نا انصافی میں دنیا میں ہی بدنامی ہی تیری  
یہ کہ اگر کوئی کلمہ اس رسالہ میں بہ نسبت جناب کشیش کی خلاف آؤ کی منصب کی  
معلوم ہو اور میں جناب کشیش بلکہ جناب لوہر صلح دین عیسوی بلکہ جناب مسیح جو کچھ  
علیہما السلام کا اتباع ہے جسکو معاف رکھو اور خیال رہی کہ یہ تو اور اگر گنبد جیسی کہنی دسی  
ہے سنی مگر انشاء اللہ اگر جناب کشیش اور اور حضرت پادری القاطنی ادبی کی بہ نسبت  
پنجم صبر کی تحریر کر فی چھوڑ دین گی اور مطاعن میں ایسی الفاظ ذکر کریں گی اور بہ نسبت  
علماء اسلامی کی انکی تحریرات میں درستی پائی جاوے گی تو ہم ہی کمال ادب سی پیش آویں  
اور گوشتینری لوگ ہماری حاکم نہیں اور محض خندہ سی سخاوت بانی ہیں لکن باوجود اسکی  
دس لحاظ سی کہ ہماری احکام دوی الاقتدار کی ہر وطن میں ہم اور کجا اور مشعل حکام  
کی نظر رکھیں گی اور تحریر اور تقریر میں محکوموں کی مانند اس طریقہ کو ہمیشہ واجب اور  
سمجھیں گی اور ہمدینا و ہمدکم الی صراط مستقیم



اس خط کے ملاحظہ سے تین باتیں قابل اعتبار ہیں ایک یہ کہ نبیؐ اور صحابہؓ کی اگرچہ بفضلِ اذنِ جبار تو ان کی  
 بیانِ تفصیل سے جو کہ مولوی صاحب نے اپنی خط ۲۳ ذی الحجہ میں بڑی اہمیت سے بیان کیا تھا انکار کیا  
 اور غرضِ عدمِ ضرورتی کا لہجہ دیکھ کر مایہی کہ ملت بعدِ محمدؐ ان سب مطالب کا خلاصہ اس خط سے  
 بیان کیا جائیگا میں جس سے یہ جناب کا مراد حاصل ہو امید ہے کہ باورِ بصاحت سے وفاتِ زوین کی خدا کرے  
 کہ ہمہ عمر ہمارے تقدیر میں جن جن امور میں آوی کہ ہم ہی دیکھ سکیں مگر مقتضایِ انصاف باورِ بصاحت  
 پر لازم ہے کہ تادقہ وعدہ مسلمانوں پر عہدِ عتیق اور جدِ بدی کی کتابوں کی دلیل نہ لایوں اور اگر ان کی  
 پشتی سے ملت اسلامیہ کی اصول سے کسی اصل پر اعتراض نہ کریں تو ہم یہ کہ جناب باورِ بصاحت اپنی شہریت  
 یعنی جناب جس شخص صاحب کو چھوڑ دین میں صاف اقرار کرتا ہوں کہ چار پانچ آیتوں کی تفسیر میں بعض  
 ہوا کہ یا سہوایا عہد اب راہِ تحریف میں کی و در میانِ ائین پس جوابی باب دلِ خیران ان کی تفسیر میں بعض  
 منطوقہ کی کو لکھا ہے اور ساتھ کی تحریف میں تحریف کی لفظ کو اشتباہ کی ساتھ حرفِ کڑا لایا ہے اچھا  
 کیا اور آپ اوس فصل میں کیوں یہ دعویٰ کیا ہے کہ وہی یعنی مخدومی لوگ ان چار سو لوگوں کی جوابی  
 میں کہ آیا پہلا اور ذی عہد کی کتاب میں کس وقت میں اور کن لوگوں کی مروت اور کنوکر تحریف ہو میں اور  
 پہمیری بدی لفظ کو کسی پہن یا تنگ عن کی قرضہ دینی میں اسلامی کہ مخدومی تو ہماری اور آپ کی اقرار کی  
 موافق اس دین کو ادا کر کے سبکدوش ہو گئی ہیں اور اولیٰ ان لوگوں کی سیحون کی ذمہ ہے کہ ان چار پانچ  
 آیتوں میں صرف اتنی میں بتلا دین کہ کس وقت کن لوگوں کی مروت کس عرض کی ہی تحریف ہوئی ہیں ان چار  
 پانچ جا میں جس عرض کی ہی جن لوگوں کی تحریف کی ہے اوسے عرض یا ان کی مثل کی ہی انہوں نے  
 یا ان کی ہائیوں کی اہل کتاب ملن ہے کہ اور چاہی کی ہوا اور غریب مسلمان لوگ جب اوس میں ہی دا  
 ہو چکا اور ان کی رسید آپ سے ال چکی تو پہر آپ کیوں یہ فصل تیسری ایک دست اور نیز جلی پہوئی میزان ان کی  
 قسرتیں داخل کر کر ہی خدا کرے کہ جناب پور صاحب کی سبھائی سے جناب شیشل و دست اور نیز چوٹی کو ان  
 و قسرتی کمال سبکین محمد اللہ کہ تنگ باورِ بصاحت اصل مقدس کی ماند چار پانچ آیتیں یعنی  
 تبتائی پہلی جاتی میں اور سپرد و کی شریک کا ہی اقرار ہی پس اگر مسلمان سب سے قطع نظر



# نظام خطوط و حركات

نوع	خط	صحیح	خط	صحیح	نوع	خط	صحیح	خط	صحیح
۲	۶	سج	۱۸	۹	۱۸	سج	۱۸	۱۵	۴۱
۳	۷	مدانی	۱۹	۱۰	۱۹	مدانی	۱۹	۱۶	۴۲
۴	۸	خطی	۲۰	۱۱	۲۰	خطی	۲۰	۱۷	۴۳
۵	۹	کج	۲۱	۱۲	۲۱	کج	۲۱	۱۸	۴۴
۶	۱۰	ول	۲۲	۱۳	۲۲	ول	۲۲	۱۹	۴۵
۷	۱۱	فشن	۲۳	۱۴	۲۳	فشن	۲۳	۲۰	۴۶
۸	۱۲	فشن	۲۴	۱۵	۲۴	فشن	۲۴	۲۱	۴۷
۹	۱۳	فشن	۲۵	۱۶	۲۵	فشن	۲۵	۲۲	۴۸
۱۰	۱۴	فشن	۲۶	۱۷	۲۶	فشن	۲۶	۲۳	۴۹
۱۱	۱۵	فشن	۲۷	۱۸	۲۷	فشن	۲۷	۲۴	۵۰
۱۲	۱۶	فشن	۲۸	۱۹	۲۸	فشن	۲۸	۲۵	۵۱
۱۳	۱۷	فشن	۲۹	۲۰	۲۹	فشن	۲۹	۲۶	۵۲
۱۴	۱۸	فشن	۳۰	۲۱	۳۰	فشن	۳۰	۲۷	۵۳
۱۵	۱۹	فشن	۳۱	۲۲	۳۱	فشن	۳۱	۲۸	۵۴
۱۶	۲۰	فشن	۳۲	۲۳	۳۲	فشن	۳۲	۲۹	۵۵
۱۷	۲۱	فشن	۳۳	۲۴	۳۳	فشن	۳۳	۳۰	۵۶
۱۸	۲۲	فشن	۳۴	۲۵	۳۴	فشن	۳۴	۳۱	۵۷
۱۹	۲۳	فشن	۳۵	۲۶	۳۵	فشن	۳۵	۳۲	۵۸
۲۰	۲۴	فشن	۳۶	۲۷	۳۶	فشن	۳۶	۳۳	۵۹
۲۱	۲۵	فشن	۳۷	۲۸	۳۷	فشن	۳۷	۳۴	۶۰
۲۲	۲۶	فشن	۳۸	۲۹	۳۸	فشن	۳۸	۳۵	۶۱
۲۳	۲۷	فشن	۳۹	۳۰	۳۹	فشن	۳۹	۳۶	۶۲
۲۴	۲۸	فشن	۴۰	۳۱	۴۰	فشن	۴۰	۳۷	۶۳
۲۵	۲۹	فشن	۴۱	۳۲	۴۱	فشن	۴۱	۳۸	۶۴
۲۶	۳۰	فشن	۴۲	۳۳	۴۲	فشن	۴۲	۳۹	۶۵
۲۷	۳۱	فشن	۴۳	۳۴	۴۳	فشن	۴۳	۴۰	۶۶
۲۸	۳۲	فشن	۴۴	۳۵	۴۴	فشن	۴۴	۴۱	۶۷
۲۹	۳۳	فشن	۴۵	۳۶	۴۵	فشن	۴۵	۴۲	۶۸
۳۰	۳۴	فشن	۴۶	۳۷	۴۶	فشن	۴۶	۴۳	۶۹
۳۱	۳۵	فشن	۴۷	۳۸	۴۷	فشن	۴۷	۴۴	۷۰
۳۲	۳۶	فشن	۴۸	۳۹	۴۸	فشن	۴۸	۴۵	۷۱
۳۳	۳۷	فشن	۴۹	۴۰	۴۹	فشن	۴۹	۴۶	۷۲
۳۴	۳۸	فشن	۵۰	۴۱	۵۰	فشن	۵۰	۴۷	۷۳
۳۵	۳۹	فشن	۵۱	۴۲	۵۱	فشن	۵۱	۴۸	۷۴
۳۶	۴۰	فشن	۵۲	۴۳	۵۲	فشن	۵۲	۴۹	۷۵
۳۷	۴۱	فشن	۵۳	۴۴	۵۳	فشن	۵۳	۵۰	۷۶
۳۸	۴۲	فشن	۵۴	۴۵	۵۴	فشن	۵۴	۵۱	۷۷
۳۹	۴۳	فشن	۵۵	۴۶	۵۵	فشن	۵۵	۵۲	۷۸
۴۰	۴۴	فشن	۵۶	۴۷	۵۶	فشن	۵۶	۵۳	۷۹
۴۱	۴۵	فشن	۵۷	۴۸	۵۷	فشن	۵۷	۵۴	۸۰
۴۲	۴۶	فشن	۵۸	۴۹	۵۸	فشن	۵۸	۵۵	۸۱
۴۳	۴۷	فشن	۵۹	۵۰	۵۹	فشن	۵۹	۵۶	۸۲
۴۴	۴۸	فشن	۶۰	۵۱	۶۰	فشن	۶۰	۵۷	۸۳
۴۵	۴۹	فشن	۶۱	۵۲	۶۱	فشن	۶۱	۵۸	۸۴
۴۶	۵۰	فشن	۶۲	۵۳	۶۲	فشن	۶۲	۵۹	۸۵
۴۷	۵۱	فشن	۶۳	۵۴	۶۳	فشن	۶۳	۶۰	۸۶
۴۸	۵۲	فشن	۶۴	۵۵	۶۴	فشن	۶۴	۶۱	۸۷
۴۹	۵۳	فشن	۶۵	۵۶	۶۵	فشن	۶۵	۶۲	۸۸
۵۰	۵۴	فشن	۶۶	۵۷	۶۶	فشن	۶۶	۶۳	۸۹
۵۱	۵۵	فشن	۶۷	۵۸	۶۷	فشن	۶۷	۶۴	۹۰
۵۲	۵۶	فشن	۶۸	۵۹	۶۸	فشن	۶۸	۶۵	۹۱
۵۳	۵۷	فشن	۶۹	۶۰	۶۹	فشن	۶۹	۶۶	۹۲
۵۴	۵۸	فشن	۷۰	۶۱	۷۰	فشن	۷۰	۶۷	۹۳
۵۵	۵۹	فشن	۷۱	۶۲	۷۱	فشن	۷۱	۶۸	۹۴
۵۶	۶۰	فشن	۷۲	۶۳	۷۲	فشن	۷۲	۶۹	۹۵
۵۷	۶۱	فشن	۷۳	۶۴	۷۳	فشن	۷۳	۷۰	۹۶
۵۸	۶۲	فشن	۷۴	۶۵	۷۴	فشن	۷۴	۷۱	۹۷
۵۹	۶۳	فشن	۷۵	۶۶	۷۵	فشن	۷۵	۷۲	۹۸
۶۰	۶۴	فشن	۷۶	۶۷	۷۶	فشن	۷۶	۷۳	۹۹
۶۱	۶۵	فشن	۷۷	۶۸	۷۷	فشن	۷۷	۷۴	۱۰۰

## اشعار

عرض از شریان بطوریکه چون باران کفگیر  
 زبانی مولف این اقامه بطوریکه المطالع  
 با تمام حافظ بعد از این مولا الهی بخش  
 صاحب مطبع چونند انداختی خود را بجناب  
 مدد و بخشیدم اختیاری دارم که هر ساله  
 از رسایل مولف نام بطبع کند دیگر اگر خواهد  
 که اتمام تصحیح برزنده خود گرفته رساله را از  
 رسایل مذکوره بطبع نماید اجازت آن از کوه  
 صاحب مدد حاصل سازد و بدون حائل  
 کوه اجازت بطبع بر دارد فقط مقرر شد  
 شمس العظمی

شمس العظمی





TITLE مذكرة

٢٢٦  
٢٥  
٣٠٢٨  
١٩٦٠  
البنك الوطني  
Date No.

[illegible]

MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

**RULES :-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.